
شش گوشه
بهشت
سید محمد بنی هاشمی

بسم الله الرحمن الرحیم

شش گوشه بهشت

نویسنده:

محمد بنی هاشمی

ناشر چاپی:

منیر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

شش گوشه بهشت

مشخصات کتاب

سرشناسه : بنی هاشمی، سیدمحمد، ۱۳۳۹ -

عنوان قراردادی : کامل الزیارات .فارسی - عربی . برگزیده

عنوان و نام پدیدآور : شش گوشه ی بهشت: فضیلت زیارت کربلا: متن و ترجمه ی بلندترین زیارت سیدالشهدا علیه السلاممحمد بنی هاشمی ؛ به قلم سعید مقدس.

مشخصات نشر : تهران: منیر، ۱۳۸۷.

مشخصات ظاهری : ۲۱۲ص.

شابک : ۲۸۰۰۰ریال: ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۹-۰۸۶-۸

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : کتابنامه: ص. [۲۰۹]- ۲۱۲؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع : حسین بن علی (ع)، امام سوم، ۴ - ۶۱ق -- آرامگاه -- زیارت

موضوع : حسین بن علی (ع)، امام سوم، ۴ - ۶۱ق -- آرامگاه -- زیارت -- احادیث

موضوع : حسین بن علی (ع)، امام سوم، ۴ - ۶۱ق -- زیارت نامه ها

موضوع : زیارتگاه های اسلامی -- عراق -- کربلا

شناسه افزوده : مقدس، سعید، ۱۳۵۸ -

شناسه افزوده : ابن قولویه، جعفربن محمد، -۳۶۸؟ ق. کامل الزیارات. برگزیده.

رده بندی کنگره : BP۲۶۳/۲/ب۹ش۵ ۱۳۸۷

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۷۶۴۵

شماره کتابشناسی ملی : ۱۱۸۱۷۷۵

ص: ۱

اشاره

پیشگفتار

بسم الله الرحمن الرحیم

فضیلت زیارت کربلا

متن و ترجمه بلندترین زیارت سیدالشّهدا علیه السلام

دکتر سیّدمحمّد بنی هاشمی

به قلم: سعید مقدس

این نوشتار ناقابل را

از جانب دل گداخته اباعبدالله علیه السلام

مرحوم آیه الله شیخ جعفر شوشتری رحمه الله

به فدائیان باوفا

و سربداران سرسپرده سیدالشّهدا علیه السلام

تقدیم می داریم.

آنان که در کلام امام صادق علیه السلام به عنوان

«اولیاءالله و احبّائه»(۱)

لقب گرفتند.).

۱- اولیاء خداوند و محبوب های او (مصباح المتهجّد ص ۷۲۲).

عریضه ای برای عرش نشین بهشت

یا ابا عبداللّه! یانعم الامیر!

اکنون که چشمان شریف شما بر این نوشتار می افتد، به شراره شرم خود سوخته ایم. ما کجا و آن عرش خدا که فرازش نشسته اید؟حقارت ما کجا و هیمنه شما؟ آلایش ما کجا آن و معصومیّت شما ؟ ما حتّی لیاقت نداریم که خطاب به شما قلم دست بگیریم، چه رسد به حتّی لیاقت نداریم که خطاب به شما قلم دست بگیریم، چه رسد به اینکه توقّع کنیم واژه هایمان را از نظر بگذارنید! حتّی در خود نمی بینیم که هوای خدمتگزاریتان را داشته باشیم، چه رسد که بخواهیم اسم «غلام حسین» را برای خود با مسمّی بشناسیم! اگر در خیل خریدارانِ بی بضاعت، ثبتناممان کنید، منّتی ماندنی به سرمان نهاده اید. در فهرست هوا دارانتان، اگر گوشه ای را هم به ما ببخشید، التفاتی بی منتها فرموده اید....آخر هرچه باشد، یک عمر پای علمتان سینه زده ایم، یک عمر صورت ها را به لطمه قطره های اشک خراشیده ایم،یک عمر هر کجا بوده ایم به نام شما شناخته شده ایم، همه اش از شما گفته ایم

ص: ۱۱

شنیده ایم، در هر دم و بازدممان، خدا را به «دمِ» مظلومتان قسم داده ایم وغزلِ وفا را خطاب به مادرتان «دم» گرفته ایم:

«اَبَد وَ اللّه ما نَنسَی حُسیناً»

در این «تکیه» اعتقاد، در این «حسینیّه» مهر ،در این «هیأت» تعلّق به شما، «کوچه»ای باز کرده ایم و علمدارتان، شده «میاندار»مان! می دانید چرا؟ می گویم:

«اگر صاحب الزّمانیِ راستینی در عالم پیدا شود، همان اصحاب شما هستند. آن ها آمده بودند حلقه به گوش شما باشند، نیامده بودند خودی نشان دهند. امّا عبّاس بیش از همه آنها کمر بسته بود به بندگی! طلایه دارشان بود در خدمتگزاری! این بودکه وقتی خواستید سقّلیی را به سلحشوری ترجیح دهد بی درنگ شمشیر را گذاشت مشک را برداشت».

ما به اقتدای او، به لوح سینه، رنگ «زمینه» جان نثاری می زنیم «یک دست» که سهل است «دودست» را پیش از سر فدایتان می کنیم....

ای ذکر مصیبت «واحد» ما!

همه «شور»مان به این است که یک روز اجازه دهید دستمان به دامانتان برسد.... مژگان ما را به غبار روبی شش گوشه خود بگمارید. هر چند هنوز هم خجالت بی لیاقتی و آزرم بی بضاعتی آزارمان می دهد ولی باز هم دل خوش داریم که اذن دهید پایمان به کربلایتان برسد. اگر این عنایت شاملمان شود یقین می کنیم که شش گوشه بهشت را فتح کرده ایم.....

ص: ۱۲

پیش نهاده

زیارت بقعه قدسی حضرت اباعبداللّه الحسین علیه السلام هدیه ای الهی و تحفه ای ملکوتی است که پروردگار متعال به دوستداران و دلدادگان حضرتش عنایت فرموده است. آری خداوند خواسته که دلهای اهل طاعت و اخلاص، پرکشیده کوی مبارکِ آن بزرگوار باشد.

این دلهای گداخته به هر بهانه ای و با هر نشانه ای به یادِ دیار بهشتی محبوبشان می افتند و هوایی مولایشان می شوند. شور نهفته در جانشان اشک می شود و از گوشه های چشمانشان بیرون می زند. اینان همیشه آرزوی کربلا دارند و پس از هر دیدار، دیری نمی گذرد که دوباره دلتنگ بین الحرمین می گردند. گاه و بیگاه برای آویختن به کعبه شش گوشه روحشان بی تاب می شوند و پرپر می زنند. خوش ترین خاطره های عمرشان ساعاتی است که در فضای پرفیض حائر حسینی تنفس کرده اند. زیباترین لحظات زندگیشان ثانیه هایی است که گونه به نوازش فرشتگان آن حریم روحانی سپرده اند. لذّت زیارت حضرت اباعبداللّه–جان عالمی به فداش–همیشه در کامشان است و شیرینی بوسه زدن به تربت پاکش را با هیچ حظّ و بهره ای قابل قیاس نمی دانند. جانشان را برای همیشه دخیل ضریح آن محبوب کرده اند و از اعماق وجود، به آن آستانه افلاکی، گره خورده اند.بندبندشان را به ذرّه ذرّهٔ آن خاک ملکوتی آویخته اند. سرسپرده و شوریده سرِ «کربلا»یند.این همه شوریدگی و سرسپردگی از سر محبّت به حسین فاطمه علیه السلام است. روح این محبت و سرچشمه آن، نور معرفتی است که خداوند به تفضّلش به دلهایشان تابانده است.

ص: ۱۳

تردیـدی نیست که هر چه این معرفت تابنـده تر باشـد، آن محّبت آتشـین تر خواهـد بود. در این میـان درس آموختن از مکتب ائمّه معصومین علیه السـلام درباره شـرافتِ زیارت سالار شـهیدان بستر مناسبی است برای آنکه خداونـد متعال معرفتی عمیق تر نسـبت به آن بزرگوار به دلـدادگان ایشان عطا فرماید. این معرفت روزنه های پرنورتری در برابر آفتاب تابان محّبت حسـینی به رویشان باز می کند و دلدادگیشان را به آن حضرت بیشتر می سازد.

به همین بهانه، به عنوان مقـدّمه متن بلندترین زیارتِ آن بزرگوار گذری بر بوسـتان روایات اهل بیت علیه السـلام در این زمینه می کنیم تـا به فضـل الهی با معرفت و محبّت عمیق تری به مزار آن عزیز رو کنیم.به عنوان نخستین گام در این راه، جلوه هایی از والایی سـرزمین کربلا را از نظر می گذرانیم،در گام دوم، برخی از فضایل عظیم زیارت امام حسـین علیه السلام را مرور می کنیم و در گام سوّم، به معرفی و ترجمه(۱) بلندترین زیارت مأثور آن بزرگوار خواهیم پرداخت.د.

ص: ۱۴

۱- در ترجمه زیـارت شـریف و ترجمه روایات متن کتاب، کوشـیده ایم در عین صـحّت، شـیوایی ترجمه تا حـدّ امکان رعایت شود. به همین خاطر اولاً دقّت خود را-در حدّ توان-برای ترجمه صـحیح عبارات به کار بسـته ایم. ثانیاً در مواردی تکرار «واو» یـا «فـاء» در متن عربی بـاعث تکرار «واو» یـا «پس» در ترجمه می شـده است. در این گونه موارد از علاـمت «ویرگول» به جای «واو» اسـتفاده شده یا در مواردی «پس» را از ترجمه حذف نموده ایم. توجه شود که حذف یا تبدیل این گونه موارد نقصـی به درستی ترجمه وارد نمی کند و البته به شیوایی آن یاری می رساند.

فصل یکم: جلوه هایی از شرافت زیارت و مزار سیّدالشهدا علیه السّلام

کربلا شریف تر از مکّه

حضـرات ائمه علیهم السـلام اهتمام ویژه ای داشـته اند که شـیعیان و محبّانشان-در صورت امکان-زود به زود و در فاصله های زمانی کوتاه به زیارت امام حسـین علیه السـلام مشرّف شوند. این خود نشانه واضحی اط فضیلت زیارت آن حضرت می باشد. اهل بیت علیه السـلام دوست داشـته انـد اهل محبت خویش را بر سـر این سـفره بنشاننـد و از زلال این زیارت به آنها بنوشانند. وقتی یکی از یاران امام صادق علیه السلام به حضور ایشان رسید، به او فرمودند: «آیا قبر اباعبدالله-حسین بن علی علیه السلام-را زیارت می کنی؟» عرضه داشت: «آری، هر سه یا دو سال،یکبار[چنین می کنم]». حضرت، در حالیکه چهره شان [از ناراحتی یا خشم] زرد شده بود، فرمودند:

اَما وَاللّهِ الَّذی لااِلهَ إلاَ هُوَ لَو زُرتَه لَکانَ أَفضَلَ لَکَ مِمّا أنتَ فیهِ

سوگنـد به خـدایی که معبـودی جز او نیست، آگـاه بـاش که اگر او را [زود به زود] زیـارت کرده بودی برایت برتر بود از این [حالتی] که اکنون درآنی.

راوی از حضرت سوال کرد: «فدایت شوم! آیا همه آن فضیلت [از

برای من] هست؟» ایشان پاسخ فرمودند:

نَعَم وَاللّهِ لَو أنّی حَدَّثتُكُم بفضلِ زِیارَتِه وَ بِفَضلِ قَبرِه لَتَرَكتُمُ الحَجِّ رَأساً وَما حَجَّ مِنكُم أحَد(۱)

آری، به خدا سوگند اگر از فضیلت زیارت او و فضیلت زیارت او و فضیلت قبر او (امام حسین علیه السلام) به شما حج انجام نمی داد.

چنانکه در روایت شریف مشهود است، حضرت صادق علیه السلام از اینکه یکی از دوستانشان در فاصله های زمانی طولانی به زیارت اباعبداللّه مشرّف شود، اندوهگین می گردند. بعلاوه او را هشدار می دهید که خیر عظیم و برکت فراوانی را از کف داده است ، بطوری که اگر فراوان به زیارت ایشان می رفته، اکنون موقعیّت معنوی نیکوتری داشته است.

آن حضرت در جواب راوی که از فضیلت این زیارتِ پر قدر می پرسد تابلویی از برتری این دیدار را ترسیم می کنند و می فرمایند:

»اگر برایتان فضیلت آن را گفته بودم، حج را یکسره ترک کرده بودید». شاید تأکید امام صادق علیه السلام، بر برتری زیارت امام حسین علیه السلام بر حج، بدین خاطر باشد که این عبادتِ مهم در نظر افراد از شرافتِ قابل توجّهی برخوردار بوده است. هر چند واقعاً هم چنین است امّا ایشان خواسته اند بر برتری زیارت سیّد الشّهدا نسبت به حج اصرار ورزند.

بنابراین حضرت، فضیلت مضاعفی را برای این زیارت روح بخش ترسیم فرموده اند.

به کاربردن تعبیر(لو)-اگر-در فرمایش حضرت، نشان می دهد کهح۱

۱- کامل الزّیارات باب۸۸ح۱

آنچه از فضایل زیارت اباعبداللّه در روایات بیان شده، هنوز سیمای پرنور آن را به طور کامل نمایان ننموده و حقیقت امر را برای افراد روشن نساخته است. امام صادق علیه السلام در ادامه فرمایش خود یکی از اسرار نهان برتری زیارت حسین علیه السلام بر حجّ خانه خدا را چنین آشکار می فرمایند:

وَیحَکَ اَما تَعلَمُ أَنَّ اللّهَ اتَّخَذَ [بِفَضلِ قَبرِه] کَربَلاءَحَرَماً آمِناً مُبارَکاً قَبلَ اَن یَتَّخِذَ مَکَ-هَ حَرَماً(۱)

وای بر تو! آیا نمی دانی که خداوند [به سبب فضیلت قبراو] کربلا را حرم امن و مبارک قرار داد پیش از آنکه مکّه را حرم قرار دهد.

مکّه معظّمه، حرم امن الهی است و خداوند متعال آن را محلّ بارش برکات خویش(۲) قرار داده است. امّا در این جا امام صادق علیه السلام برتری زیارت سیّدالشّهدا علیه السلام بر حج را با برتری کربلا بر مکّه مرتبط دانسته اند.

خداوند متعال پیش از برگزیدن مکّه، به عنوان حریم امن خویش، کربلای معلّیی را اینگونه شرافتی بخشیده است. این «پیش» بودنِ کربلا در گزینش، فقط پیش بودنِ زمانی نیست(۳)، بلکه رتبه کربلا نیز بسیار شریف تر از مکّه است. امام صادق علیه السلام در فرمایش خود به این برتری شگفت آور تذکّر داده واز حکمتِ برتری بخشیدن کربلا نسبت به مکّه۴)

ص: ۱۹

۱- -کامل الزّیارات باب ۸۸ح۱

۲- -آل عمران/۹۶و۹۷

۳- -در روایتی از امام زین العابدین علیه السلام، این فاصله زمانی، بیست و چهارهزار سال، دانسته شده است(کامل الزّیارات، باب۸۸ ،ح۴)

نیز سخن گفته اند. بنگرید:

زمین کعبه گفت:«چه کسی همانند من است؟ در حالیکه خانه خدا بر پشت من بنا شده. مردم از هر راه دور برای زیارتم می آیند و حرم خدا و [جایگاهِ] امن او قرار داده شده ام.»

پس خداوند متعال به آن وحی فرمود:

کُفّی وَ قِری! ما فَضلُ ما فُضِّلتِ بِهِ فیما اُعطِیَت أرضُ کَربَلاءَ اِلّا بِمَنزِلَه الاِبَرَهِ غُرِسَت فِی البَحر فَحَمَلت مِن ماءِالبحرِ وَ لَولا تُربَهُ کَربَلاءَ ما فَضَّلتُکِ وَ لَولا مَن تَضَمَنَهُ اَرضُ کَربَلاءَ ما خَلَقتِکِ وَ لا خَلَقتُکِ وَ لا خَلَقتُ البَیتَ الَّذی بِهِ افتَخَرت فَقِرّی وَ استَقرّی وَ کُونی ذَنَباً مُتَواضِعاً ذلیلاً مَهیناً غَیرَمُستَنکِف وَ لامُستکبِر لِأَرضِ کَربلاءَ(۱)

باز ایست و آرام گیر! فضیلتی که تو بدان برتری داده شده ای، نسبت به آن چه به زمین کربلا عطا شده نیست مگر به مانند سوزنی که در دریا فرو کنند و آن سوزن از آب دریا [کمتر از قطره ای] بردارد. و اگر خاک کربلا نبود، تو را برتری نمی بخشیدم و اگر نبود کسی که سرزمین کربلا در برش گرفته، تو را نمی آفریدم و خانه ای را که به آن فخر می فروشی خلق نمی کردم. پس آرام باش و [بر سر جای خود] قرار گیر و [در رتبه ای] پسین باش و متواضع و خوار و ضعیف شو، نه متکبر و خودستا در برابر زمین کربلا.

درباره این روایت شریف توجه به دو نکته خالی از لطف نیست:ت.

۱- -بحارالانوار ج۱۰۱ ص۱۰۶و۱۰۷ به نقل از کامل الزّیارات.

۱)عقلاً هیچ مانعی وجود ندارد که خداوند به سرزمینی یا مکانی یا جسمی که ظاهراً دارای شعور نیست، عقل و اختیار عطا کند وآن را در معرض آزمونی قرار دهد. خداوند می تواند چنین کمالاتی را به هر موجودی-از جمله زمین مکّه-عطا کند تا بنگرد که او با این عطای خدادادی چه می کند. آیا تواضع می نماید یا فخر می فروشد؟

در قرآن کریم، آیات متعدّدی بیانگر این است که: خداوند متعال به موجودات مختلفی- که ظاهراً از هیچ شعوری برخوردار نیستند- اینگونه کمالاتی می بخشد، به آنها امر و نهی می کند یا از آنها پرسش می نماید. به عنوان مثال، قرآن از گفتگو خداوند و امر و نهی نمودن او به آسمان و زمین گزارش می کند.(۱) در جای دیگر بیان می فرماید که دست و پای مجرمان در روز قیامت از کرده های آنان خبر می دهند(۲) از این گذشته آنچه به ظاهر بی شعور و آگاهی به نظر می رسد دلیلی ندارد که در واقعیّت امر نیز چنین باشد. به تصریح قرآن کریم هیچ چیزی نیست مگر آنکه به تسبیح خداوند مشغول می باشد امّا دیدگان پوشیده وظاهر بین متوجّه آن نمی شوند(۳) و نسبت به آن غافلند.

به این ترتیب کاملاً پذیرفتنی است که خداوند به سرزمین مکّه اختیار و عقل بخشیده و به دنبال برتری دادن به آن، از این سرزمین، امتحانِ تواضع گرفته باشد.

۲) به فرمایش خداوند متعال اساساً فضیلت مکّه با شرافت کربلام.

۱- فصلت/۱۱، ثُمَّ استَوی الَی السِّماء وَ هیَ دُخان فقالَ لَها لِلارضِ ائتیا طَوعاً أَوکَرهاً قالَتا أتینا طائعینَ.
۲- یس/۶۵،ألیَومَ نَختِمُ عَلی أفواهِهم وَ تُکلِّمُنا أیدیهِم وَ تَشهَدُ أرجُلُهُم بِما کانوا یَکسبُونَ.
۳- إسراء/۴۴،وَلکِن لا تَفقَهُونَ تَسبیحَهُم.

قابل قیاس نیست. تصوّر کنید که سوزنی را در آب دریا داخل کنیم. واضح است که یک قطره یا کمتر بر روی آن باقی می ماند. در روایت شریف، خداوند نسبتِ فضیلت مکّه به کربلا را همانند نسبت این قطره نا چیز به آن دریای با عظمت دانسته است. بعلاوه مکّه و کعبه را در آفرینش، طفیلی حضرت سیّدالشّهدا معّرفی نموده است. به این ترتیب می توان گفت:اگر امام حسین علیه السلام نبود کعبه ای هم نبود. پس کعبه به گل روی اباعبدالله علیه السلام شرافت یافته و به خاطر کربلا برسرزمین های دیگر برتری داده شده است. به همین خاطر، خداوند از مکّه می خواهد که در برابر کربلا تواضع کند و اظهار خواری نماید.

تواضع و شکر: سبب فضیلت کربلا

حال نیکوست که بدانیم درست بر عکس مکّه، علّت شرافت مضاعف «کربلا» این است که در برابر عطای الهی سر به شکر و تواضع سپرده است. همین خصلت ستوده باعث شده خداوند حضرت سیّدالشّهدا را به آغوشش بسپرد.

امام صادق علیه السلام در این زمینه می فرمایند:

خداوند تبارک و تعالی برخی از زمین ها و آب ها را بر برخی دیگر برتری داد. پس از میان آنها برخی فخر فروختند و برخی [از حدّ خود] تجاوز کردند. پس هیچ آبی و زمینی نبود مگر آنکه به خاطر ترک نموده تواضعش برای خدا عقاب شد.[و مکّه نیز چنین شد] تا اینکه خداوند مشرکان را بر کعبه مسلّط نمود و آبی شور به سوی زمزم گسیل داشت تا آنکه مزه اش را خراب کرد. امّا زمین کربلا و آب فرات اوّلین زمین و اوّلین آبی هستند که

خداوند تبارک تعالی آنها را پاک داشت و خداوند آن دو را مبارک گرداند. پس به آن [سرزمین کربلا] گفت:

اَنا أرضُ اللّهِ المُقَدَّسَهُ المُبارَکهُ الشَّفاءُ فی تُربتی وَ مائی وَ لافخَرَبَل خاضِعَهً ذَلیله لِمن فَعَلَ بی ذلِکَ وَ لا فَخرَ عَلی مَن دُونی بَل شُکراًلِلهِ

من زمین مقدس و مبارک خدایم. شفا در تربت و آب من است و [بر این] فخری نیست بلکه [من] خاضع و خوارم در برابر کسی (خدایی) که با چنین کرد و فخری بر غیر خود ندارم. بلکه خداوند را [به خاطر این نعمت] شکر می کنم.

سپس حضرت می فرمایند:

پس [خداوند] به واسطه تواضع و شکرش برای خداوند، او را کرامت بخشید و با [قرار دادنش به عنوان مدفن] امام حسین واصحابش، آن کرامت را برایش بالا برد.(۱)

افتخار به فضیلت نه تنها در مورد سرزمین مکّه رخ داده بلکه آب زمزم نیز چنین استکباری را به خرج داده است. در روایات دیگری فرموده اند که «آب زمزم از شیر، سپیدتر و از شهد، شیرین تر» بوده است.(۲) به واسطه تکبر که زمزم در برابر سایر آبها می نماید،۶.

۱- کامل الزّیارات باب ۸۸ ،ح۱۴.

۲- فروع کافی،ج ۶ص۳۸۶.

خداوند آبی شور را به آن می رساند، طعمش را بر می گرداند و این گونه آن را به تکبّرش عقاب می کند. بعلاوه خداوند در برابر تسلط مشرکان بر کعبه مانع نمی شود و این را به عنوان عقابِ تفاخر مکّه قرار می دهد. در مقابل، وقتی پروردگار،کربلا و آب فرات را والایی و رفعت می بخشد، کربلای معلّی در برابر این عطای پرورگار برای خود حقّ فخرفروشی بر سرزمین های دیگر قائل نمی شود. به همین خاطر، در برابر خداوند اظهار تذلّل و خضوع می کند و زبان به سپاس می گشاید. به سبب این دو ویژگی زیبا خداوند متعال به کربلا شرافتی مضاعف و کرامتی افزون می بخشد و آن را آرامگاه حضرت سیّدالشّهدا علیه السلام و یاران ایشان قرار می دهد.

برتری کربلا نسبت به مکّه با وجود واجب بودن حج در مکّه

پس از طرح این برتری، ممکن است سوالی مطرح شود و آن اینکه:

«اگر خداوند متعال، کربلا را برتر از مکّه قرار داده پس چرا انجام حج را در مکّه واجب نموده،در حالیکه زیارت کربلا مستحب است؟» این مضمون سوالی است که ابن ابی یعفور از صادق علیه السلام می پرسد. آن حضرت در پاسخ به او نخست می فرمایند:

وَاَن کانَ کَذلِکَ فَإِنَّ هذا شَی جَعَلَهُ اللّه هکِذا

اگرچه چنین است، امّا این چیزی است که خداوند اینگونه قرارش داده است.

در واقع، پاسخ حضرت به این سوال آنست که: برتری کربلا بر مکّه کاملاً به حکم خداوند بستگی دارد. این برتری هیچ منافاتی با

خصوصیّت های مکّه ندارد. آری، خداوند انجام حج را واجب فرموده و زیارت امام حسـین علیه السلام واجب نیست. ولی در عین حال زیارت امام حسـین علیه السلام برتر از حج و کربلا حرمی شریف تر از خانه خداست. به تعبیر دقیق تر، در این جا دو مطلب مطرح شده:

نخست آنکه: مـا در قبـال حکم و مشـیّت الهی تسـلیم هستیم ولـذا هر چنـد برای مکّه و کعبه معظّم شـرافت قـائلیم اما کربلا را شریف تر از آنها می دانیم.

دوم آنکه لازم نیست به خاطر شـرافت کربلا بر مکّه، زیارت امام حسین علیه السلام واجب و انجام حج مستحب گردد. در این مورد نیز مـا تابع تشـریع پروردگار متعال هستیم. لـذا با وجود شـرافت و برتری کربلای معلّی بر مکّه معظّم، زیارت امام حسـین علیه السلام را همچنان مستحب می شناسیم نه واجب!

در ادامه، امام صادق علیه السلام برای ابن ابی یعفور مثالی می زنند تا مطالب یاد شده را تأیید بیشتر فرمایند:

أَوَ ما عَلِمتَ أنَّ المَوقِفَ لَو کانَ فِی الحَرَم کانَ أفَضَلَ لِأَجلِ الحَرَمِ وَ لکِنَّ اللّه صَنَعَ ذلِک فی غَیرِ الحَرَمِ(۱)

آیا نمی دانی که اگر موقف [عرفات] در حرم(۲) قرار می گرفت به خاطر حرم فضـیلت بیشتری داشت؟ ولی خداوند آن را در خارجت.

۱- کامل الزّیارات،باب ۸۸ ح ۱
۲- حدّ حرم مکّه عبارتست از: از شـمال جایی به نام «تنعیم»، از طرف شمال غربی «حدیبیّه»، از طرف شمال شرقی جایی به نام «ثنیّه جبل المقطع» از شرق مرز مقابل عرفه از دشت «نمره»، از جنوب شرقی جایی به نام «جَعرانه» و از جنوب غربی جایی به نام «اضاءه لبن». بنابراین هر چند منطقه «مِنا» داخل حرم قرار می گیرد، اما «عرفات» از حّد حرم بیرون است.

{محدوده}حرم قرار داد.

خداوند متعال موقف عرفات را خارج از حدّ «حرم» قرار داده و وقوف در آن را واجب فرموده است. این در حالی است که اگر عرفات داخل حرم قرار می گرفت، به خاطر حرمت و شرافت حرم، فضیلت بیشتری داشت. با این وجود نمی توان گفت که چون محدوده حرم از خارج آن فضیلت بیشتری دارد، پس باید موقف عرفات داخل آن می شد.

سخنی که در نسبت میان «حرم» و «عرفات» گفتیم در نسبت میان «کربلا» و «مکّه» نیز قابل طرح می باشد. سوال این بود که:«چرا با اینکه کربلا- افضل از مکّه است اما انجام حج در مکّه واجب شده؟» و پاسخ این است:«به همان دلیل که با وجود برتری حرم بر عرفات، خداوند وقوف در عرفات را واجب فرموده است».

به بیان دیگر: درست است که کربلای معلّی شرافت افزونتری نسبت به مکّه داراست، امّا خداوند حج را در مکّه قرار داده نه در کربلا. همینطور با وجود آنکه حرم مکّه از عرفات شریف تر است، امّا خداوند وقوف در عرفات را واجب کرده نه در حرم.

بنابراین، علت تشریع احکام الهی صرفاً برتر بوده جایگاه انجام آن عبادت نیست. عوامل بسیاری می توانند در این امر دخیل باشند که از ادراک ما خارجند.

با این تفاصیل باید توجه داشت که روحیّه «تسلیم» نسبت به اراده پروردگار در ما تضعیف نشود. ما هم در برابر قوانین الهی سر تسلیم فرود می آوریم و هم ملاک های برتری را الهی می دانیم. به این

ترتیب، کسی حقّ اعتراض ندارد که «چرا وقوف در عرفات واجب شده نه در حرم» همچنین کسی نباید به دلیل وجوب حج در مکّه، فضیلت کربلا را بر آن مورد سوال و تردید قرار دهد.

کربلا: مطاف ملائک

این نکته را نیز نباید از نظر دور داشت که زیارت حضرت اباعبداللّه علیه السلام انسان را از انجام حجّه الاسلام (حجّ واجب) بی نیاز نمی کند. گرچه ثواب زیارت آن حضرت قابل مقایسه با ثواب حج نیست امّا در عین حال، این زیارت باعث برداشته شدن تکلیف حج نمی گردد.

امام رضا علیه السلام، پس از تذکّر به این نکته،(۱) چشم انداز دیگری از این شرافت را تصویر می کنند. ایشان می فرمایند:

أما عَمِلتَ أنَّ البَیتَ یَطُوفُ بِهِ کُلَّ یَومٍ سَبعُونَ ألفَ مَلَکٍ حَتّی إذا أَدرَکَهُمُ اللَّیلُ صَعِدُوا وَ نَزَلُوا غَیرُهُم فَطافوا بِالبَیتِ حَتَّی الصَّباح و إنَّ الحُسَینَ علیه السلام لَاَ کرَمُ عَلَی اللّهِ مِنَ البَیتِ وَ اِنَّهُ فی وَقتِ کُلِّ صَلاهٍ لَیَنزِلُ عَلَیهِ سَبعُونَ ألَفَ مَلَکٍ شُعثٌ غُبرٌ لاتَقَعُ عَلَیهِمُ النُّوبَهُ إلی یَومِ القِیامَهِ(۲) ۶

۱- امام رضا علیه السلام می فرمایند:«هر کس قبر حسین علیه السلام را زیارت کند حج و عمره انجام داده است». راوی از ایشان می پرسد: [یعنی به واسطه زیارت، تکلیف] حجه الاسلام از او برداشته می شود؟ ایشان پاسخ می فرمایند:«خیر،آن [زیارت]، حجّ [فرد] ضعیف [از جهت مالی] است تا آن که قوی شود و به سوی خانه خدا حج کند.» (کامل الزّیارات باب۶۵ ح ۶)

۲- کامل الزّیارات باب ۶۵ ح ۶

آیا نمی دانی که هر روز هفتاد هزار فرشته به گردِ خانه [خدا] طواف می کنند تا اینکه وقتی شب آنها را در می یابد عروج می نمایند و [گروهی] غیر آنها نازل می شوند و به دور خانه [خدا] تا صبح طواف می کنند؟ [امّا] حسین علیه السلام نزد خدا بزرگوارتر از بیت [اللّه] است، چرا که در وقت هر نمازی، بر او هفتاد هزار فرشته غمزده غبار گرفته فرود می آیند که تا روز قیامت به آنها نوبت [زیارت مجدّد] نمی رسد.

در این روایت، امام رضا علیه السلام یکی از نشانه های شرافت سیّدالشّهدا علیه السلام بر کعبه را بیان می نمایند. خانه خدا، صبح وشام پوشیده از فرشتگانی است که به طواف گرد آن سرگرمند. مزار امام حسین علیه السلام امّا در وقت هر نمازی فرودگاه و محلّ طواف این آسمانیان می شود.

جالب اینکه تا روز قیامت به هر فرشته تنها یک بار نوبت می رسد که به این دیدار ارزشمند مشرّف شود. این بدان معناست که ملائک، شیفته این زیارتند. منتظرند وصف کشیده اند که خدا اجازه زیارت امام حسین علیه السلام را به آنها بدهد. به هنگام فرود نیز غبارِ غم به رخسارشان و گَرد اندوه بر بالهایشان نشسته است.

در روایات دیگری، بیان فرموده اند همین ملائک حاضر در مسجد الحرام نیز دست از فیض زیارت اهل بیت علیه السلام بر نمی دارند. پس از زیارت پیامبر پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم، امام امیر المومنین و امام مجتبی علیه السلام راهی ضریح شش گوشه می شوند(۱) و با ملائک حاضر در حائر حسینی دیدارل.

ص: ۲۸

۱- بحار الانوار ج ۱۰۰، ص ۱۱۷ و ۱۱۸ به نقل از ثواب الا عمال.

می کنند(۱). بنـابراین می توان گفت که این کروبیان، بیش از کعبه، دل در گرو مشـهد حضـرت اباعبـداللّه دارنـد. این نیسـت مگر به خاطر عظمت و مرتبت عالی زیارت آن حضرت.

کربلا: محلّ نجوای خدا با انبیا

آرامگاه حضـرت سیّد الشّـهدا علیه السـلام فقط عرصه فرشتگان الهی نیست. معبدی است که خداوند با انبیاء اولوالعزمی چون موسی علیه السلام و نوح علیه السلام در آن نجوا کرده است. امام زین العابدین علیه السلام می فرمایند:

ألغاضِـرِیَّه هِیَ البُقعهُ الَّتی کَلَّمَ اللّه فیها مُوسَی بنَ عِمرانَ علیه السلام و ناجی نُوحاً فیها وَ هِیَ أکرَمُ أرضِ اللّهِ عَلَیهِ وَ لَولا ذلِکَ مَا استَودَعَ اللّهُ فیها أولیاءُ وَ أنبِیاءَهُ فَزُورُ و قُبُور نا بِالغاضِرِیَّهِ(۲)

غاضـریّه (کربلا) آن بقعه ای است که خداوند در آن با موسی بن عمران سخن گفت و با نوح در آن نجوا کرد و آن والاترین زمین [هـای] خـدا در نزد اوست و اگر چنین نبود خداونـد اولیـا و انبیـایش را در آن به ودیعه نمی سپرد. پس قبرهـای ما را در غاضریّه (کربلا) زیارت کنید.

در این روایت شـریف، امام سـجادعلیه السـلام تصـریح می فرمایند که کربلا با فضـیلت ترین سـرزمین ها نزد خداوند است. به همین خـاطر، پروردگـار متعـال اوّلاً والاترین اولیای خویش را به دامان آن سپرده است و ثانیاً آن را محلّ نجوای خود با انبیای خویش قرار داده است. امام ۵

ص: ۲۹

۱- کامل الزیارات، باب ۲۷، ح ۱۶.

۲- کامل الزیارات، باب ۸۸ ح ۵

سجاد علیه السلام همین رفعت مقام را بهانه ای برای ترغیب و دعوت دوستانشان به زیارت امام حسین علیه السلام قرار می دهند.

رحمت فراگیر خداوند برای زائر کربلا

پس از بررسی گوشه هایی از فضیلت کربلا، نوبت به آن می رسد که اندکی نیز درباره فضایل شگفت زیارت امام حسین علیه السلام به بحث بنشینیم.

در ابتدای این مقال، روایتی را از امام صادق علیه السلام نقل نمودیم. حضرت در ضمن آن فرموده بودند:«اگر شما را از فضیلت این زیارت با خبر می کردیم یکسره حج رفتن را ترک می گفتید.» این فرمایش حضرت می تواند بدان خاطر باشد که ثواب زیارت حضرت سیّد الشّهدا،گاه با پاداش هزار حج و هزار عمره مقبول برابری می کند(۱).

وقتی راوی از امام صادق علیه السلام می پرسد:«کسی برای زیارت به نزد قبر امام حسین علیه السلام می آید، در حالیکه به حقّ او آشناست، و کبر و خود بزرگ بینی ندارد. [چنین کسی] چه [پاداشی] دارد؟» ایشان در پاسخ می فرمایند:

یُکتَبُ لَهُ ألفُ حَجَّهٍ وَ ألفُ عُمرَهٍ مَبرُورَهٍ وَ إن کانَ شَقِیاً کُتبَ سَعیداً وَلَم یَزَل یَخُوضُ فی رَحمهِ اللّهِ عَزَّوَجَلَّ(۲)د.

ص: ۳۰

۱- کامل الزّیارات باب ۵۶ ح ۱۰

۲- کامل الزیارات باب ۶۶ حدیث ۱۰، در روایات دیگری (در باب ۶۵ و ۶۶ کتاب شریف کامل الزّیارات) این ثواب برابر با «یک حج و عمره مقبول»،«بیست حج وعمره»، «بیست و پنج حج»، «هشتاد حج»، «سی حج به همراه رسول خدا»، «پنجاه حج به همراه رسول خدا» و «صدحج به همراه رسول خدا» دانسته شده است. تفاوت این بیانها ممکن است به تفاوت درجه معرفت و ایمان افراد، بازگردد. به تعبیر بهتر این روایات بیانگر طیف وسیع و عرض عریضی از ثواب حج هستند که «از یک حج و عمره تا هزار حج و هزار عمره» یا «از سی تا صد حج به همراه رسول خدا صلی الله علیه واله وسلّم» را در بر می گیرد. افراد مختلف، بر حسب درجه ایمان و تقوی و خلوص، همچنین مراتب مختلف فضل الهی، می توانند بهره های متفاوتی را از این رتبه های مختلف ببرند. در این میان آنچه مسلّم می باشد، برتری زیارت حضرت سیّدالشّهدا بر حج است. چرا که کمترین بهره زائر از این زیارت، می تواند«یک حج و یک عمره مقبول» باشد.

برای او هزار حج و هزار عمره مقبول نوشته می شود و اگر شقی باشد، سعید نگاشته می گردد و همواره در [دریای] رحمت خدای عزوجل فرو می رود.

نکته مهمّی که در پرستش راوی وجود دارد، برخی از شرایطی است که در صورت وجودشان، خداوند به فرد پاداش زیارت می دهد. یکی از اساسی ترین این شرایط(۱)، عبارتست از «ایمان» و «اعتقاد» به ولایت امام علیه السلام. نتیجه این باور، آن است که انسان، امام علیه السلام را پیشوایی منصوب از جانب خدا بداند. چنین کسی اوّلا گفتار و رفتار او را یکسره دلیل رضا و سخط خداوند می شناسد. ثانیاً پیگیری امر و نهی او را برخود واجب می شمارد.

این همان چیزی است که در فرهنگ دین از آن به عنوان «مفترض الطّاعه» دانستن امام علیه السلام تعبیر می شود. در روایات، «عرفان حقّ» امام را برابر با این باور دانسته اند(۲). چنین اعتقادی در موضوع امامت،د.

۱- برای ملاحظه تفصیل شرایط قبولی عبادات رجوع کنید به کتاب«در ضیافت ضریح» بخش چهارم

۲- من لا یحضره الفقیه ج ۲ ص ۵۸۴. امام صادق علیه السلام در این روایت شریف دستگیری در روز قیامت و بهشت را برای زوّار فرزند گرامیشان امام رضا علیه السلام نوید می دهند. البته این ثواب را نصیب زائرانی می دانند که نسبت به حق امام رضا علیه السلام آگاهند. راوی از آن حضرت می پرسد:«آگاهی [نسبت به] حق ایشان چیست؟» امام جعفربن محمّدعلیه السلام می فرمایند: یَعلَمُ أنَّه امامُ مُفتَرِضُ الطَاعهِ غَریبٌ شَهیدٌ [اینکه] بداند او امامی [است که] فرمانبری [اش] واجب [می باشدو] غریب و شهید است. در روایت فوق، علاوه بر وجوب فرمانبری از امام علیه السلام، دو وصف «غریب» و «شهید» نیز از شاخصه های «عرفان حقّ» ایشان دانسته شده است. این نشان می دهد که عرفان حقّ امام اساساً در نظر گرفتن یک شأن الهی و یک جایگاه ویژه ربَانی برای امام معصوم علیه السلام است. کسی که چنین اعتقادی به امام داشته باشد، فرموده ایشان را همان امر و نهی الهی تلقی می نماید و در برابر آن سرتسلیم فرود می آورد.

اساسی ترین شرط قبولی زیارت است.

شرط دیگری که در این روایت مطرح گردیده «لزوم سر افکندگی و دوری از تکّبر» می باشد. کسی که به زیارت سرزمین«تواضع و شکر» می رود، شایسته نیست که اهل کبر و خود بزرگ بینی باشد. پیش از این، روایتی را درباره شرافت کربلا بر مکّه نقل کردیم. امام صادق علیه السلام در پایان این روایت می فرمایند:

مَن تَواضَعَ لِلّهِ رَفَعَهُ اللّهُ وَ مَن تَکَبَّرَ وَضَعَهُّ اللّهُ تعالی(۱)

هرکس در برابر خدا تواضع کند، خداوند بلندش می کند و هر کس تکبّر ورزد، خداوند متعال خوارش می نماید.

خود برتر بینی برابر دیگران، باعث می شود که پروردگار متعال انسان را محروم کند و خوارش نماید. به همین جهت، بهره فرد از زیارت، ارتباط مستقیمی با روحیّه او دارد. اگر انسان خود را تافته جدا بافته از دیگران بداند و برابر خداوند، کمال خاکساری را نداشته۱۴

۱- کامل الزّیارات باب ۸۸ ح ۱۴

باشد، نمی تواند به دریافت این ثوابهای عظیم دل بندد. زائر هوشیار، خود را از همه زوّار حضرت اباعبداللّه علیه السلام حقیرتر و روسیاه تر می بیند. کمال تواضع آن است که فرد خود را در برابر همه اهل ایمان، پست تر ببیند. چنین کسی، حتی خود را از مومنانی که به کربلا مشرف نشده اند. برتر نمی شناسد. او گرچه خود را در جوار مزار آسمانی حضرت سیّد الشّهدا علیه السلام می نگرد، امّا از دو نکته غافل نیست:

اولاً توفیق حضور خود در این مشهد شریف را از سر لیاقت نمی داند. معتقد است خداوند بر سرش منّت گذارده و به فضل خود چنین سعادتی را نصیبش ساخته است.

ثانیاً نمی داند که آیا این زیارت از او پذیرفته می شود. یا نه؟ لذا می هراسد از اینکه دست رد به سینه اش بزنند. این زائر آگاه می فهمد که اگر زیارتش مردود شود، شرافتی نسبت به دیگران ندارد. بعلاوه از عمق جان تصدیق می کند که قبولی زیارت، حاصل فضل الهی است، نه اینکه او واقعاً مستحقّ پذیرش زیارتش باشد.

این گونه تذکّرات باعث می شود فرد همواره خود را زیر سوال ببرد و به خود نمره قبولی ندهد. اینچنین، فرد خود را نسبت به هیچ مومنی شریف تر و والا مقام تر نمی شناسد. البته تحقّق چنین حالت مطلوبی به این راحتی ها نیست. باید معرفت انسان به ضعف وبی لیاقتی خودش به حدّی برسد که از ژرفای وجود فرومایگی خود را وجدان و بدان اقرار کند.

علاوه بر ثوابهای چند برابر حج و عمره، دو بهره و فیض دیگر در این روایت شریف مطرح گردیده است.

نخست اینکه اگر فرد در گروه «اشقیا» باشد خداوند تقدیرش را تغییر می دهد و او را در دسته «سعدا» وارد می سازد. اهل شقاوت، کسانی هستند که موفق نمی شوند ایمان خود را به سلامت با خود از دنیا ببرند. اشقیا پیش از مرگ، ایمان را از کف می دهند. همین موجب جهنّمی شدن و جاودانگی آنها در عذاب می گردد. در مقابل، سعدا کسانی هستند که عاقبت به خیر می شوند و ایمانشان در هنگام مرگ به سلامت می ماند. نهایت کار این گروه نیز بهشت جاودان است(۱). حال، اگر مقدّر بوده که انسان «شقی» بمیرد، زیارت حضرت سیّدالشّهدا آنقدر پیش خدا عزیز هست که بتواند انسان را از شقاوت به سعادت برساند و در حقیقت سرنوشتش برای همیشه تغییر نماید.

دومین فیضی که در روایت شریف بر آن تأکید رفته: فرورفتن همیشگی زائر مقبول، در رحمت خداست. این«لا-یزال» بودن رحمت خدا بر زائر به معنای آن است که زیارت سیّداشّهدا علیه السلام، دنیا و آخرت او را آباد می کند. می کوشیم با نظر به برخی روایات، قدری از چند و چون این «رحمت فراگیر و جاودان» آگاه شویم.

همراهی ملائک با زائر سیّدالشّهدا علیه السلام

امام صادق علیه السلام با تأکید ویژه بر زیارت حضرت اباعبداللّه می فرمایند:

امام حسین علیه السلام را زیارت کنید و لو هر ساله، چرا که هر کس به۶)

۱- رجوع کنید به(سوره هود/۱۰۵-۱۰۸) و (اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب السعاده و الشّقاوه) و (بحار الانوار ج۵،ص ۱۵۲ باب ۶)

نزد او بیاید، در حالیکه آگاه به حقّ اوست منکر [ولایت او] نیست، برای او جز بهشت، ازایی نیست (ثوابی کمتر از بهشت هم ارز زیارت او نیست). و رزق گسترده به او داده می شود و خداوند گشایش زود هنگامی برای او پیش می آورد.

سپس پیوستگی زائر با آسمانیان کوی حسینی را اینگونه تبیین می کنند:

إنَّ اللّهَ وَ کَّلَ بِقَبرِ الحُسَینِ بن عَلیّ علیه السلام أربَعَهَ آلافِ مَلَکٍ کُلُّهم یَبکُونَه و یُشَیّعونَ مَن زارَهُ إلی أهلِهِ فَإن مَرضَ عادُوهُ وَ إن ماتَ شَهِدُوا جَنازَتَهُ بِالإِستِغفارِ لَهُ وَ التَّرَحُّمِ عَلَیهِ(۱)

خداوند چهارهزار فرشته را به قبر حسین بن علی علیه السلام گماشت که همگی بر او می گریند و کسی که آن حضرت را زیارت کند به سوی خانواده اش بدرقه می کنند و اگر مریض شود عیادتش می نمایند اگر بویرد بر جنازه اش حاضر می شوند تا برای او طلب مغفرت و ترحّم نمایند.

در این بیان مبارک، حضرت صادق علیه السلام برخی بهره های دنیوی زائر را بر شمرده اند(۲) که عبارتند از: رزق و روزی فراوان» و «گره گشایی زود هنگام پروردگار». از بهره های اخروی نیز، اوج فیوضات معنوی را ذکر نموده اند که همان رسیدن به بهشت می باشد. در همین مورد فرموده اند این زیارت آن قدر پر عظمت است که هیچ بهره ای جزد.

۱- کامل الزّیارات باب ۲۷ ح ۱۳.

۲- در روایات دیگری «طول عمر» (کامل الزّیارات، باب۶۱، ح ۱) و «برآورده شدن حاجات» (کامل الزّیارات باب ۴۶ ح ۱) آسان جان دادن (کامل الزّیارات، باب ۶۰ ح ۱) و بخشایش گناهان (کامل الزّیارات باب ۴۹، ح ۱) را از میان بهره های دنیوی زیارت حضرت اباعبداللّه برشمرده اند.

بهشت، توان جبران آن را ندارد.

امّا در این روایت باز هم سخن از ملائک پروردگار به میان آمده است. این گروه از ملائک، غیر از دو دسته پیشین اند که از آنها سخن رفت. در روایات، بیان فرموده اند که: چهار هزار ملک در روز عاشورا از خداوند اجازه طلبیدند تا در رکاب حضرت ابا عبداللّه پیکار کنند، امّا به آنها اجازه داده نشد. وقتی به کربلا فرود آمدند، ایشان به شهادت رسیده بودند. این ملائک، محزون و غبارزده تا روز قیامت در کنار مقبره حضرت اباعبداللّه ساکنند. به استقبال و بدرقه زوّار می روند و اگر زائر بیمار شود عیادتش می کنند. اگر زائری بمیرد بر جنازه او حاضر می شوند، بر آن نماز می گزارند وبرایش طلب مغفرت می کنند.

حضرت در این روایت به همین ملائک گماشته اشاره می کنند که حسرت زده داغ سیّدالشّهدا علیه السلام، در انتظار قیام صاحب انتقام ثاراللّه اند.(۱) در عین حال وظیفه پذیرایی و حمایت از زوّار را هم بر عهده دارند.ت)

ص: ۳۶

۱- کامل الزّیارات باب ۷۷ ح ۹. امام صادق علیه السلام درباره این فرشتگان می فرمایند: ...فَلا یَزُورُهُ زائِرٌ اِلاّ استَقبَلُوهُ وَ لایُوَدَّعُهُ مُوَدّعٌ اِلاَشَیّعُوهُ وَ لا یَمرَضُ مَریضٌ اِلاّ عادُوهُ وَ لایَمُوتُ اِلَا صَلّوا عَلی جِنازَتِه وَ استَغفَرُوا لَهُ بَعدَ مَوتِهِ وَ کُلُّ هؤُلاءِ فِی الاَّرضِ یَنتَظِرُونَ قِیامَ القائِمِ پس زائری او (امام حسین علیه السلام) را زیارت نمی کند مگر آنکه [آن فرشتگان] به پیشوازش می روند و وداع گویی [با امام حسین علیه السلام] خداحافظی نمی کند، مگر آنکه بدرقه اش می نمایند. بیماری، مریض نمی شود مگر آنکه عیادتش می نمایند و نمی میرد مگر آنکه به جنازه اش نماز می گزارند و پس از مرگش برایش استغفار می کنند. همه آنان (فرشتگان) در زمین، منتظر قیام قائم [آل محمد علیه السلام] هستند. (شبیه این روایت در فروع کافی، ج ۴، ص ۵۸۱ آمده است)

عبادت ملائک برای زائر امام حسین علیه السلام

اما تکریم زائر مقبول حضرتش، توسّط ملائک، به همین جا ختم نمی شود. امام حسین علیه السلام آنقدر در درگاه پروردگار مقام و منزلت دارد که ملائک تا قیامت رحمت و مغفرت الهی را برای زائرش طلب می کنند. امام صادق علیه السلام به یکی از یاران خویش می فرمایند(1): «ای مفضّل! میان تو و قبر [امام] حسین علیه السلام چقدر [راه] است؟» عرض می کند: «پدر و مادرم به فدایت! یک روز و بخشی از روز دیگر.»

-آیا [در این صورت] ایشان را زیارت می کنی؟

-آری.

-آیا مژده ات ندهم؟ آیا با ذکر بخشی از ثواب [زیارت] ایشان

شادمانت نکنم؟-آری فدایت شوم.-[هرگاه] فردی از شما شروع به فراهم کردن لوازم سفرش می کند و برای زیارتش آماده می شود، آسمانیان [یکدیگر] را به او بشارت می دهند. هنگامی که از در منزلش بیرون رفت-چه سواره باشد چه پیاده-خداوند چهار هزار فرشته از فرشتگان را می گمارد که بر او درود فرستند تا آنکه به قبر حسین علیه السلام برسد. ای مفضل! وقتی به قبر حسین بن علی علیه السلام رسیدی، بر در بایست و این کلمات را بگو، که برای تو به ازای هر کلمه ای بهره و نصیبی [مضاعف] از رحمت خداست.».

ص: ۳۷

۱- مرحوم آیه اللّه شیخ جعفر شوشتری این روایت را در باب چهارم از عنوان هفتم کتاب شریف «خصائص الحسینیه» نقل کرده و در مقدمه آن فرموده است: «باب چهارم در پاداشی ویژه و شگفت آور وصفتی خاص و ممتاز که بر زیارت ایشان (امام حسین علیه السلام) مترتّب می شود...».

سپس آن حضرت متن زیارتی را به مفضّل می فرمایند.(۱) آنگاه می فرمایند:

سپس گام برمی داری. به هر قدمی که برمی داری و می گذاری همانند ثواب کسی را داری که در راه خدا در خون خود می غلتد. پس وقتی به قبر سلام دادی آنرا با دستت لمس کن و بگو:

اَلسَّلامُ عَلَیکَ یا حُجَّهَ اللّهِ فی سَمائِه وَأرضِهِ

سلام برتو ای حجت خدا در آسمان و زمینش

سپس به سوی نماز [زیارت] خود برو. به ازای هر رکعتی که نزد ایشان به جا می آوری، همچون ثواب کسی را داری [که هزار حج و هزار عمره نموده] هزار بار حج رفته و عمره به جا آورده، هزار بنده {در راه خدا} آزاد کرده وگویی هزار بار با پیامبر فرستاده شده [ازجانب خدا] در راه خدا ایستاده [وپایداری کرده] است.

اینجاست که امام صادق علیه السلام اوج بهره های ربّانی زیارت سیّد الشّهدا را به تصویر می کشند: بهره هایی که پس از بازگشت زائر،او را در بر می گیرد:

فإذَا انقَلَبتَ مِن عِندِ قَبرِ الحُسَینِ ناداکَ مُنادٍ لَو سَمِعتَ مَقالَتَهُ لَأَقَمتَ عُمرَکَ عِندَ قَبرِ الحُسَینِ علیه السلام وَ هُوَ یَقُولُ: طُوبی لَکَ أیُّهَا العَبدُ قَد غَنِمتَ وَ سَلِمتَ قَد غُفِرَ لَکَ ما سَلَفَ فَاستَأنِفِ العَمَلَ.

پس وقتی از نزد قبر امام حسین علیه السلام بازگشتی، منادی ای تو را ندا .)

ص: ۳۸

۱- برای ملاحظه متن این زیارت شریف بنگرید به:(بحارالانوار ج ۱۰۱ ص ۱۶۳ به نقل از کامل الزّیارات)، (مفاتیح الجنان، آداب مخصوصه زیارت امام حسین علیه السلام، ادب دهم.)

می دهد- که اگر گفتار او را می شـنیدی، همه عمرت را نزد قبر [امام] حسین علیه السلام می ماندی-در آن حال او می گوید: «بشارت باد تو را ای بنـده [ی خـدا]! تو بهره ور شـدی و سـلامت ماندی. آنچه [از گناهانت] که گذشت از برای تو بخشودند، پس عمل [صالح] را از سر گیر»!

سپس آن حضرت درباره لطف هایی که زائر امام حسین علیه السلام می تواند از آنها کامیاب شود، می فرمایند:

اگر در همان سال [زیارت] اش یا در همان شب و روزش بمیرد، جز خداوند [کسی] متولّی قبض روحش نمی شود.

امّا اگر زائر به سـلامت به شـهر خویش بازگردد، باز هم مشـمول لطف ویژه الهی می شود. امام صادق علیه السـلام در باره می فرمایند:

فرشـتگان با او [به سوی خانواده اش] روی می آورنـد و برایش اسـتغفار می کنند و بر او درود می فرسـتند تا آنکه به خانه اش می رسـد. [در این هنگام] فرشـتگان عرضه می دارند: «پروردگارا! این بنده توست که به [زیارت] قبر فرزند پیامبرت آمد و هم اکنون به خانه اش رسیده است، [حال] ما کجا برویم؟» ندایی از آسمان آنان را خطاب می کند:

یا مَلائِکَتی قِفُوا بِبابِ عَبدی فَسَبِّحُوا وَ قَدِّسُوا وَ اکتُبُوا ذلِکَ فی حَسَناتِهِ الی یَوم یُتَوَفی

ای فرشـتگان من! بر در [خانه] بنـده من بایستید و [مرا] تسبیح کنید و تقدیس نمایید و آن [تسبیح و تقدیس] را در حسـنات او بنگارید، تا روزی که بمیرد.

سپس:

پس تا روزی که بمیرد، همواره بر در [خانه] اویند در حالیکه مشغول تسبیح و تقدیس خداوند هستند و آن [عبادتشان] را جزء حسنات وی می نگارند. پس هنگامی که بمیرد برجنازه او و کفن و غسلش [می آیند] و [در] نماز بر [جنازه] او حاضر می شوند و می گویند: «پروردگار ما! ما را به در [خانه] بنده ات گماردی و او هم اکنون مُرده است، پس ماکجا برویم؟» [خداوند] ندایشان می کند:

یا مَلائِکَتی قِفُوا بِقَبرِ عَبدی فَسَبِّحُوا و قَدِّسُوا وَ اکتُبُوا ذلِکَ فی حَسَناتِه اِلی یَومِ القِیامَهِ(۱)

ای فرشتگان من! بر قبر بنده من بایستید و [مرا] تسبیح و تقدیس نمایید و تا روز قیامت این [عبادت خود] را جزء حسنات او بنویسید.

براستی شایسته است که انسان در برابر این بلندای نامتناهی، انگشت حیرت به دهان بگیرد و مبهوت این هنگامه رحمت شود! فرشتگان الهی در آستانه زیارت به استقبال زائر می آیند. بعلاوه از همان ابتدا-که او مشغول مقدّمات سفر است- یکدیگر را به آمدن او بشارت می دهند. از سوی دیگر،هنگام مرگ بربالینش حاضر می شوند و برایش استغفار می نمایند. وقتی زائر به خانه اش باز می گردد، تا روز قیامت به نیابت از او عبادت می کنند و ثواب آن را در نامه عملش می نگارند. فرشتگان، این همه را به فرمان خدایی می کنند که برای حسینش آبرویی وصف ناشدنی و نا گفتنی قائل است.

(۱)کامل الزّیارات، باب ۷۹ ح ۵.

افزون بر این ها به ازای هر گامی که زائر مقبول، در حریم امام حسین علیه السلام بر می دارد، ثواب شهیدی را به او می بخشند که در راه خدا به خون خود غلتان شده باشد. به ازای هر کلمه ای که زائر پذیرفته، از زیارتنامه امام حسین علیه السلام به زبان می آورد، نصیبی فراوان از رحمت حق را به او عطا می نمایند. به ازای هر رکعت نماز زیارت، ثواب هزار حج و عمره، هزار جهاد و آزاد کردن هزار بنده در راه خدا را به چنین زائری می دهند. شگفت اینکه حضرت در ابتدای بر شمردن چنین عظمت حیرت آوری به راوی می فرمایند: «می خواهی «بخشی» از ثوابهای زیارت سیّد الشّهدا را برایت بر شمرم؟»

زائر سیّدالشّهدا علیه السلام و سعادت در قیامت

اینجاست که انسان این فرمایش امام باقر علیه السلام را تا حدّی وجدان می کند که:

لَو یَعلَمُ النّاسُ ما فی زِیارَهِ قَبرِ الحُسَینِ مِنَ الفَضلِ لَماتُوا شَوقاً وَ تَقَطَّعَت أَنفُسُهُم عَلَیهِ حَسَراتٍ

اگر مردم می دانستند چه فضیلتی در زیارت قبر حسین علیه السلام است از شوق می مردند و جانهایشان به خاطر حسرت بر آن حضرت، پاره پاره می شد.

راوی که از این فرمایش حضرت، تعجب کرده است از ایشان می پرسد: «چه [ثوابی] در آن است؟» حضرت می فرمایند:

هرکس از روی شوق به نزد او بیاید، خداوند برایش هزار حج مقبول و هزار عمره پذیرفته می نگارد و پاداش هزار شهید از شهدای بدر و ثواب هزار روزه دار و ثوابه هزار صدقه مقبول [را

به او می دهـد] و ثواب [آزادکردن] هزار بنـده-که به آن رضای خـدا را قصد نموده باشد-[به اوعطا می فرماید] و در آن سال [زیارت] اش از هر آفتی مصون است که ساده ترین آن [آفت ها] شیطان است. فرشته بزرگواری بر او گماشته می گردد که از پیش رو پشت و از طرف راستش و از طرف چپ و از بالای سر و از زیر پایش او را محافظت می کنـد. پس اگر در آن سال [زیارت] اش بمیرد، ملائک رحمت نزدش حاضـر می شوند و در غسل و کفن کردن و استغفار برایش حضور می یابند و او را با استغفار به سوی قبرش مشایعت می کنند. قبرش تا آن جا که چشـمش کار می کند برای او گشاده می شود. و خداوند او را از فشار قبر ایمنی می دهد و از منکر و نکیر از اینکه بترساننـدش آسوده می دارد. برای او دری به سوی بهشت گشوده می گردد و نـامه عملش به دست راستش داده می شود. روز قیامت نوری به او داده می شود که به نورش [فاصله] میان مشرق و مغرب [محشر] روشن می گردد.

آن گاه حضرت می فرمایند:

وَ یُنادی مُنادٍ: «هذا مَن زارَ الحُسَینَ شَوقاً إلَیهِ» فَلا یَبقی أحَد یَومَ القِیامَهِ إلاّ تَمَنی یَومَئِذٍ أنَّهُ کانَ مِن زُوّارِ الحُسَینِ(۱)

و منادی نـدا در می دهـد: «این است آن که حسـین علیه السلام را از روی شوق به او زیارت کرد». پس احـدی در روز قیامت باقی نمی ماند مگر آنکه آن روز آرزو می کند [کاش] از زوّار حسـین علیه السلام می بود. در این روایت شریف، تصویرهای دیگری از اقیانوس بی کرانه۳.

ص: ۴۲

۱- کامل الزّیارات باب ۵۶ ح ۳.

رحمت پروردگار برای زائر سیّدالشّهدا علیه السلام، نمایانده می شود. ثواب هزار شهید بدری و هزار روزه مقبول از آن جمله اند. بعلاوه زائر مقبول و مشتاق اباعبداللّه علیه السلام، با یکسال از آفات مادّی و معنوی بدور داشته می شود. خصوصاً فرشته ای بر او می گمارند که از شش جهت نگهبانش باشد و نگذارد آسیبی به وی برسد.

اینکه فرموده اند: «کمترین آفتی که زائر از آن مصون می ماند، شیطان می باشد». برای آن است که عظمت این نگاهبانی را نشان دهند. شیطان برای لغزاندن انسان و به هلاک افکندن او از راههای بسیار ظریف و حیله های بسیار لطیف استفاده می کند. ایستادگی در برابر او یکی از معضلات بندگان حقیقی خدا و یکی از پیکارهای دشوار هر انسانی است. عنایتی که در این باره به زائر سیدالشّهدا علیه السلام می شود آن است که خداوند، نیرنگ و وسوسه های شیطان ها را در برابر او تضعیف می کند. اینگونه، ایستادگی برابر شیطان برای زائر آسانتر می شود. آری این کمترین بلاـیی است که خداوند از سر او می گرداند و اینگونه تکریمش می فرماید.

بعلاوه فرموده اند: اگر زائر حضرت در همان سال زیارتش از دنیا رفت،(1) فرشتگان رحمت نزدش حاضر می شوند. زائر پذیرفته از ایستگاههای مختلف قبر و قیامت سر به سلامت می برد تا آنکه باد.

۱- در روایت پیشین (ص ۳۷ تا ۴۰) حضور ملائک در غسل و کفن و دفن و نماز بر زائر، به همان سال زیارتش اختصاص داده نشده بود. در این روایت چنین قیدی را وارد فرموده اند. در مقام جمع میان این دو روایت می توان گفت: احتمالاً روایت حاضر بیانگر قید روایت پیشین است و بنابراین تسبیح و تقدیس ملائک تا روز قیامت، برای زائری نگاشته می گردد که در همان سال زیارتش از دنیا برود.

چهره ای نورانی به بهشت وارد می شود. خداوند متعال به چنین زائری بر همه اهل محشر مباهات می کند.

ترک زیارت امام حسین علیه السلام و حسرت قیامت

اینجاست که حسرت ها بر انگیخته می شود.(۱) همگان در قنامت تمنا می کنند کاش از این چشمه برکت نوشیده بودند. البتّه شاید بهشتیانی که زائر سیّدالشّهداء نبوده اند هم این افسوس را داشته باشند چرا که امام صادق علیه السلام می فرمایند:

مَن لَم یَاتِ قَبرَ الحُسَینِ علیه السلام وَ هُوَ یَزعَمُ أنَّهُ لَنا شیعَهٌ حَتّی یَمُوتَ فَلَیسَ هُوَ لَنا بِشیعَهٍ وَ إن کانَ مِن أهلِ الجَنَّهِ فَهُوَ مِن ضِیفانِ أهلِ الجَنَّهِ(۲)

هر کس که به [زیارت] قبر حسین علیه السلام نیاند،(۳) تا بمیرد-در حالیکهد.

ص: ۴۴

۱- در روایتی فرموده اند: خداوند کسی را که از روی شوق به زیارت سیّدالشّهدا رفته در کنار پیامبر اکرم، حضرت صدّیقه و امیرمومنان علیه السلام بر سفره های بهشتی می نشاند در حالیکه سایر مردمان هنوز در موقف «حساب» گرفتارند.(کامل الزّیارات، باب ۵۲ ح ۲)

۲- کامل الزّیارات باب ۷۸ ح ۳

۳- توجّه شود که این «نیامدن» در صورتی است که شرایط اضطرار حاکم نباشد. اگر فرد-با ملاحظه همه شرایط- «بتواند» به زیارت آن حضرت مشرف شود، امّا نسبت به آن بی رغبتی نشان دهد و به کربلا «نیاید» شامل این سرزنش می شود. بنابراین، مذمّت این روایت کسانی را شامل نمی شود که استطاعت قدم نهادن در سفر را ندارند. این برداشت را روایت بعدی (روایت مسمع) تأیید می کند. در روایت بعدی خواهیم دید که راوی به علّت هراسی که برجان خود داشته از دشمنان اهل بیت علیه السلام، تقیّه می کرده و به زیارت امام حسین علیه السلام نمی آمده است. او آنقدر به آن حضرت علاقه داشته که یادآوری مصیبت ایشان خوش گواری آب و غذا را از وی گرفته است. امام صادق علیه السلام نیز نه تنها او را به خاطر زیارت نرفتنش سرزنش نمی کنند بلکه به خاطر اشک و آهش بر سیّدالشّهدا علیه السلام به تحسین وترغیبش می پردازند و وعده ثوابهای عظیمی به او می دهند.

می پندارد شیعه [ی واقعی] ماست- شیعه [حقیقی] ما نیست و اگر از اهل بهشت، زوّار اباعبداللّه علیه السلام اند. مومنان بهشتی که از این ویژگی مهم برخوردار نیستند، میهمان کربلائیان هستند وسر سفره های آنها می نشینند. این به خاطر آن است که شیعه حقیقی، همین زوّار حسینی اند. اینان با معرفتی سرشار و اعتقادی ژرف، حقّ خدا و رسولش را به جای آورده اند.(۱) اکنون نیز پاداش این وفا به عهد الهی را دریافت می دارند.

داغدار اباعبداللّه الحسین علیه السلام و ثواب های شگفت

اشاره

امّا اگر فرد به دلیل، واقعاً توانایی رفتن به زیارت کربلا را ندارند، می توانند از نهر مهر پروردگار توشه بر دارد. ممکن است دلبسته ای-با وجود شوق و محبّت- از دیدار امام حسین علیه السلام بازماند. در این صورت باز هم امید هست که با پیوستن به سفینه نجات، مشمول التفات اهل بیت علیه السلام شود.

امام صادق علیه السلام به یکی از یارانشان فرمودند: «ای مسمع! تو از اهل عراقی. آیا [به زیارت] قبر حسین علیه السلام نمی آیی؟» عرض می کند: «نه، من نزد اهل بصره مردی مشهورم و نزد ما کسی است که از خواسته این خلیفه [مخالف اهل بیت علیه السلام] تبعیّت می کند و دشمنان ما از اهل۴)

۱- امام صادق علیه السلام زیارت ابا عبداللّه را حقّی از حقوق الهی و نبوی معرّفی می کنند که برای مومنان با معرفت بالا، حکم یک فریضه را دارد. (کامل الزّیارات باب ۴۳ ح ۴)

قبایل ناصبی ها و غیر آنها فراوانند... .(۱)

حضرت از او می پرسند: «[حال که چنین است] پس آیا آنچه را که بر سر او (امام حسین علیه السلام) آمد، یاد می کنی؟»

-آری!

-پس [از این آوری]، بی تاب [و اشک بار] می شوی؟

-به خدا سوگند آری و بر این [مصیبت] اشک می ریزم تا آنکه خانواده ام اثر آن را در من می بینند، تا آن جا که از غذا [خوردن] باز می مانم و این [غم و اندوه و اشک] در صورتم نمایان می شود.

-خداوند به اشک تو رحمت آورد. بدان! که تو از کسانی شمرده می شوی که از اهل بی تابی برای [مصیبت] ما به حساب می آیند و [از] کسانی [هستی] که به شادمانی ما شادمان می شوند و به اندوه ما اندوگین می گردند. [جزء کسانی هستی که] به [واسطه] هراس ما هراسناک می گردند. و وقتی ما در ایمنی هستیم، آسوده اند. بدان که تو در هنگام مرگت، حضور پدرانم را برای [نجات] خویش می بینی و سفارش آنها به فرشته مرگ را درباره خود[می نگری]. آن بشارتی که به تو تلقین می کنند برتر [از این سفارش ایشان] است. فرشته مرگ بر تو دلسوزتر و برای تو بسیار مهربان تر از مادر دلسوز بر فرزندش می باشد.

در این هنگام مسمع و امام علیه السلام هر دو به گریه می افتند. سپس حضرت ادامه می دهند:ت.

۱- ظاهراً علّت آنکه راوی نمی توانسته به زیارت برود این بوده که از آزار و اذیّت دشمنان اهل بیت علیه السلام می ترسیده و در واقع از آنها تقیّه می کرده است.

خدا را سپاس که ما را به رحمت بر آفریدگانش برتری داد و ما اهل بیت را به رحمت [خویش] ویژگی بخشید.

آن گاه در ترسیم ارزش اشکهای مشفقانه بر مصیبت اهل بیت علیه السلام می فرمایند:

یامِسمَعُ إنَّ الأرضَ وَ السَّماءَ لَتَبکی مُنذُ قُتِلَ أمیرُالمُومِنینَ علیه السلام رَحمَهً لَنا وَ ما بَکی لنا مَنَ المَلائِکَهِ أَکثَرُ وَ ما رَقَأَت دُمُوعُ المَلائِکَهِ مُنذُ قُتِلنا وَ ما بَکی أحَدٌ رَحمَه لَناوَ لِما لَقینا إلاَ رَحِمهُ اللّه قَبلَ أن تَخرُجَ الدَّمعَهُ مِن عَینِه فَإذا سالَت دُمُوعُهُ عَلی خَدَّه فَلَو أنَّ قَطرَهً مِن دُمُوعِه سَقَطَت فی جَهَنَّمَ لَأطفَأت حَرَّها حَتّی لایوجَدَ لَها حَرٌّ وَ إنَّ المُوجَعَ لَنا قَلبُهُ لَیَفرَحُ یومَ یَرانا عِندَ مَوتِه فَرحَهً لاتَزالُ تِلکَ الفَرحهُ فی قَلبِه حَتّی یَرِدَ عَلَینَا الحَوضَ

ای مسمع! از روزی که امیرمومنان به شهادت رسید، زمین وآسمان به خاطر ترحّم بر حال ما و به خاطر [داغ] آن [مصیبتی] که به ما رسید، برما می گریند. [تعداد] فرشتگانی که برای [مصیبت های] ما می گریند بیشتر [از اینها] است. اشکهای ملائک از روزی که ماکشته شدیم، [هنوز] خشک نشده است. کسی به خاطر ترحّم بر [حال] ما و در اثر [مصیبت زدگی برای] ما، گریه نکرد، مگر آنکه خداوند پیش از آنکه اشک از چشمش بیرون آید، او را آمرزید. پس هنگامی که اشکهایش بر گونه اش جاری می شود، اگر قطره ای از اشکهایش در جهنّم بیفتد، حرارت آن را خاموش می کند تا آنکه حرارتی برای آن نمی ماند. کسی که به خاطر ما دلش دردمند باشد، روزی که ما را در وقت مرگش

می بیند، شادمان می گردد، به شادکامی ای که همواره در قلب او هست تا [در کنار] حوض [کوثر] بر ما وارد شود.(۱)

اشکی که در مصیبت اهل بیت علیه السلام فرو می غلتد، در غلتانی است که می تواند دلداده غمزده را به حوض کوثر برساند. این اشکها از نعمت های بهشت به او می خورانند و می آشامانند. اهل بیت علیه السلام بر بالین اهل اشک بر مصیبت حسینی حاضر می شوند و سفارش او را به عزرائیل می کنند. این توصیه مبارک، باعث می شود فرشته مرگ با مدارای تمام و مهربانی با فرد محتضر برخورد نماید. این اشک، هر چند یک قطره باشد، زبانه های آتش جهنم را خاموش می کند. این قطره های ارزشمند گناهان فرد را فرو می ریزند و باعث سعادتمندی ابدی او می شوند.(۲) این شادمانیهای اخروی، همه حاصل غصّه هایی است که این مومن، در مصیت اهل بیت علیه السلام به جان خریده است. آن اندوه هاود.

ص: ۴۸

۱- کامل الزّیارات، باب۳۲ ح ۶

۲- توجّه شود که چنین وعده ای هرگز جواز معصیت برای کسی صادر نمی کند. نمی توان اندیشید :«چون این وعده راداده اند پس می توانیم هر قدر خواستیم گناه کنیم و بعد با یک قطره اشک همه آنها را برطرف نماییم». هر چند اشک افشاندن بر مصیبت امام حسین علیه السلام از عبادات بسیار ارزشمند است، اما آثار مبارک آن، هنگامی برای فرد، به بار می آید که این عبادت از او«قبول» شود. حال اگر کسی در برابر گناه، جری و سهل انگار شده باشد و بی محابا از حدود تجاوز نماید، قاعدتاً نمی تواند به تحقّق این وعده مطمئن باشد. چنین وعده ای براساس ضوابط برای کسی محقّق است که با وجود بنا گذاشتن بر اطاعت از اوامر و نواهی خدا، در عین حال لغزشهایی را مرتکب شده است. نیز این وعده ها برای کسی به وقوع می پیوندد که با وجود گناهان بسیار تصمیم گرفته توبه کند و از کرده های ناپسند خود باز گردد. حاصل آنکه: چنین وعده ای یا برای فردی متقی کارساز است که لغزش هایی ناخواسته دارد، یا روند پذیرش انابه فرد توبه کار را بسیار تسریع می کند. لذا چنین وعده ای یقیناً نمی تواند به عنوان راهی میان بُر تلقّی شود و خیال انسان را از سیاه کاری های مختلفش راحت کند.

بغض ها اکنون لبخند نیک بختی را به چهره اش می نشانند. آری، کسی که بر عطش عزیز زهرا علیه السلام و کودکان خسته جانش گریسته و دلخسته شده، آن روز از چشمه خیر کثیر، نوش خواهد کرد، آنگونه که هیچگاه تشنه نگردد.

نکته قابل توجّه این است که به فرموده امام صادق علیه السلام، آسمانها و زمین بر این مصیبت ها گریسته اند. بعلاوه فرشتگان بسیاری در این داغ بی تسلّی اشک افشانده اند. اینان هیچگاه از مویه کردن و زار زدن باز نایستاده اند و قطره های اشکشان هیچگاه نخشکیده است.

در زیارتی که در فصل چهارم از همین رساله خواهید خواند، زائر به این ملائک زائر و اشک افشان اشاره می کند. نیز از خداوند می خواهد به واسطه آنان به او نظر رحمت فرماید، آن جا که عرضه می دارد:

یا أبا عَبدِاللّهِ یا حُسَینُ! ابنَ رَسُولِ اللّهِ! جِئتُکَ مُستَشفِعاً بِکَ إلَی اللّهِ، اللّهمَّ إنّی أستَشفِعُ إلَیکَ بِوَلَدِ حَبیبِکَ، وَ بِالمَلائِکَهِ الَّذینَ یَضِجُّونَ عَلَیهِ وَ یَبکُونَ وَ یَصرُخُون، لایَفتَرُونَ وَ لایَسأمُونَ وَ هُم مِن خَشیَتِکَ مُشفِقُونَ، وَ مِن عَذابِکَ حَذِرُونَ لاتُغَیِّرُهُمُ الأیامُ، و لایَهرَمُونَ، فی نَواحِی الحَیرِ یَشهَقُونَ، وَ سَیِّدُهُم یَری ما یصنَعُونَ، وَ ما فیهِ یَتَقَلَّبُونَ، قَدِ انهَمَلَت مِنهُمُ العُیُونُ فَلا تَرقَأُ، وَ اشتَدَّ مِنهُمُ الحُزنُ بِحُرقَهٍ لاتُطفَأُ»

وبگو: «ای ابا عبداللّه علیه السلام! ای حسین علیه السلام، ای پسر رسول خدا صلی اللّه علّیه وسلم! نزد تو آمدم در حالی که به واسطه تو نزد خدا شفیع

می جستم. خدایا من به سوی تو به واسطه فرزند محبوبت شفاعت می طلبم و به فرشتگان [نزد تو شفیع می جویم] که بر [مصیبت] او ضجّه می زنند و می گریند و فریاد می کشند. [در اشک و آهشان] از پا نمی ایستند و خسته نمی شوند و از خشیت تو در هراسند و از عذاب تو می پرهیزند، روزگاران آنها را تغییر نمی دهد و پیر نمی شوند. از اطراف حائر دور نمی شوند در حالی که گریه و ناله سر می دهند؛ در حالی که آقایشان می بیند که چه می کنند و در جه [احوالی] زیر و رو می شوند. چشم هایشان می گرید و [اشکشان] خشک نمی شود و حزن [و اندوه] بر آنها شدّت یافته به داغی که سرد نمی گردد.»

گریه و ضجّه ملائک آنقدر دامنه دار است که به فریاد می آیند. اشکهایشان نمی خشکد و گذشت روزها فرسوده شان نمی کند. تداوم مویه و نوحه، هرقدر بالا بگیرد، خسته و سستشان نمی سازد. در مشهد و محضر اباعبدالله علیه السلام در شراره های اندوه به خود می پیچند. این آتش شعله ور در عمق جانشان هیچگاه روی سردی و خاموشی را نمی بیند.

فرشتگان معصومند و مشغول عبادتی قدر دانستنی شده اند. در عین حال آنان را هراسان از عذاب الهی و ترسان از تقصر معرّفی می نماییم. این خود زنگ هشداری در گوش ماست. نپنداریم که بشارت هایی چون «آمرزش»، «بهشتی شدن» و «دوری از جهنّم» می تواند ترس و هراس ما از عذاب الهی را از میان ببرد و خیالمان را آسوده کند. نمی توان به امید چنین پشتوانه ای روی حدود الهی پای گذاشت و و دغدغه عقاب پروردگار را نداشت. مؤمن واقعین کسی است که به موازات امید به دستگیری پروردگار، از خشم او در هراس و نگرانی

باشـد. چنین کسـی در عین حال که به بشارت های اهل بیت علیهم السـلام ایمان کامل دارد احتمال دست خالی ماندن خود را منتفی نمی دانـد. این ویژگی را فرشـتگان گریـان بر سیّدالشّـهدا علیه السـلام به کمـال دارا هسـتند. اینان در عین انجام عبادتی چنین والا، همچنان خود را دچار تقصر می بینند و از عذاب الهی می هراسند.

نکته زیبای دیگری که می توان بر اساس روایت پیشین به آن پرداخت؛ اینکه: مسمع از حالات خود در غم حضرت سیّدالشّهدا علیه السـلام به امام صادق علیه السـلام، گزارش داد. او عرضه داشت: «به خاطر مصائب امام حسـین علیه السـلام، آب خوش از گلویم پایین نمی رود و نمی توانم دست به غذا ببرم». دیدیم که حضرت از حالت این دوستدار خود، چه تجلیلی کردند. شاید این بـدان خاطر باشد که چنین روحیّه ای، حکایت از محبّت شدید فرد به امام حسـین علیه السـلام دارد. اگر کسـی برای انسان خیلی عزیز باشد، وقتی بلایی بر سـرش بیاید، دلشوری او انسان را بی تاب می کند. اگر انسان خبردار شود که عزیزش را تشـنه و گرسـنه و ... به شـهادت رسانـده اند؛ این مسأله آنقدر برای او گران تمام می شود که روزگار او را سـیاه می کند. هرچه این محبّت ریشه دارتر باشد، حال انسان در مصیبت عزیزش منقلب تر خواهد بود.

دو محور کلّی در آداب زیارت سیّدالشّهدا علیه السلام

چنین است که ائمّه علیهم السـلام به زائران سیّدالشّهدا، توصیه فرموده اند که در این سفر به قصد خوش گذرانی پای نگذارند. به عنوان مثال امام باقر علیه السـلام، به یکی از یاران خود می فرمایند: «اینکه [امام حسـین علیه السـلام را] زیارت می کنید بهتر از آنست که زیارت نمی کنید و اینکه زیارت

ص: ۵۱

نمی کنید بهتر از آنست که زیارت می کنید.» راوی شگفت زده می گوید: «پشتم را [با این فرمایش] شکستید!» حضرت ادامه می دهند:

تَاللهِ إنَّ أَحَدَکُم لَیَذهَبُ إلی قَبرِ أَبیهِ کَئیباً حَزیناً وَ تَأتُونَهُ أَنتُم بِالسُّفَرِ کَلّا حَتّی تَأتُونَهُ شُعثاً غُبراً(۱)

به خدا سوگند یکی از شما به سوی قبر پدرش می رود در حالی که گرفته و اندوهگین است؛ در حالیکه شما به نزد او (امام حسین علیه السلام) با سفره های غذا می آیید؛ هرگز [این زیارت شما شایسته نیست] تا اینکه ژولیده و غبارزده نزد ایشان بیایید.

کسی که پدر خود را عزیز می دارد، امکان ندارد که به قصد تفریح(۲) و عیش و نوش بر سر قبر او حاضر شود. حضرت به زاوی اعتراض می کنند که: «وقتی شما به زیارت حضرت اباعبدالله علیه السلام نیز می روید باید چنین حالتی داشته باشید.» همراه بردن و خوردن غذاهای چرب و شیرین(۳) در کربلا، کار کسی نیست که پیوستگی عمیق با سیّدالشّهدا علیه السلام دارد.

اساساً در زمینه آداب خاصّ زیارت سیّدالشّهدا علیه السلام دو محور کلّی وجود دارد:

نخست آنکه در روایات بیان فرموده اند که: «امام حسین علیه السلام گرسنه۳)

۱- کامل الزّیارات باب ۴۷، ح۴.

۲- امام صادق علیه السلام گروهی را که برای خوش گذرانی به این سفر پانهاده اند، مذمّت می کنند و می فرمایند: «اگر اینان قبرهای مادران و پدرانشان را زیارت می نمودند چنین نمی کردند» (کامل الزّیارات باب ۴۷ ح۲) در متن زیارتی که خواهید دید نیز توصیه شده که انسان از شوخی کردن در این سفر پرهیز کند.

۳- در روایتی بردن سفره هایی که حاوی چنین خوردنیهایی است، مورد مذمت قرار گرفته است و فرموده اند: «[کسانی که این گونه اند] اگر قبرهای محبوب هایشان را زیارت می نمودند، چنین چیزهایی با خود نمی بردند» (کامل الزّیارات باب ۴۷ ح۳)

تشنه به شهادت رسیدند، پس شما هم هنگام زیارت ایشان، اینگونه باشید»(۱) یا آنکه در متن زیارتی که خواهید خواند، از قول امام صادق علیه السلام آمده است: «مادام که مقیم در کربلایی گوشت نخور».(۲)

این توصیه ها نشان می دهد که زائر دل داده باید با دلدار خود همدردی کند و در تشنگی و گرسنگی او شریک شود. شیفته امام حسین علیه السلام راضی نمی شود زیرا آسمانی که شاهد به خود پیچیدن اطفال حسین علیه السلام بوده، همان غذایی را بخورد که همه جا می خورد. دلش نمی آید که همیشه سیر و سیراب باشد. این دیار، دیار مصیبت دیدگی و داغ زدگی است. کسی که این جا می آید اگر در دل سپردگی خود صادق است، باید درد بکشد. اگر همدرد مولای خود است، باید سر سوزنی از رنج ایشان را به جان بخرد.

محور دومی که در آداب زیارت حضرت اباعبدالله علیه السلام مورد توصیه قرار گرفته، این است که انسان، در این هنگام، همانند محبوب از جاند.

۱- کامل الزّیارات، باب ۴۸ ح۳

۲- به جای این، توصیه فرموده اند که غذاهای ساده ای مثل نان و ماست صرف شود (کامل الزّیارات باب ۴۷ ح۲) البته ممکن است گفته شود: «توصیه به نخوردن گوشت در کربلای معلّی بدین خاطر بوده که در عصر ائمّه علیهم السلام، گوشت یک غذای تشریفاتی و مجلّل به حساب می آمده.» اگر این احتمال را صحیح بدانیم چون غذای گوشتی در زمان ما، عرفاً چنان حکمی ندارد، بنابراین مشمول منع اهل بیت علیهم السلام نمی شود. نکته دیگری که در این زمینه باید مدّنظر داشت، آن که: ممکن است برخی افراد در اثر نخوردن گوشت در چند روزه اقامت در کربلا، دچار ضعف و بیماری مزاجی شوند و توان زیارت کردن را از دست بدهند. مسلّماً برای چنین افرادی خوردن گوشت- به قدرت ضرورت- منعی ندارد. امّا به هر حال باید سعی کرد غذاها و پذیرایی ها تا حدّ امکان جنبه تشریفاتی پیدا نکند و سفر کربلا به شکل خوش گذرانی در نیاید.

عزیزترش، گرفته و ژولیده و غبارآلوده باشد.(۱)

معمولاً افراد مصیبت دیده را می توان از ظاهرشان شناخت. اینان چندان حوصله آن را ندارند که به طاهر خود رسیدگی کنند و خوش لباس باشند. سر و رویشان داد می زند که درمانده و دردمندند. حال کسی که به زیارت غریب دشت طف می رود، باید چنین حالی باشد. از همین روست که در متن زیارتی که خواهد آمد توصیه فرموده اند که: «روغن به سر و موی خود نمال و سرمه به چشم نکش (زینت نکن)». همین زینت نکردن و شوریده سر بودن، نشانه وسعت دل بستگی به آن حضرت است و می تواند باعث جلب عنایت ایشان شود.ح۳

ص: ۵۴

۱- کامل الزّیارات، باب ۴۸ ح۳

فصل دوم جلوه هایی از عنایت ویژه اهل بیت علیهم السلام به زائر سیّدالشّهدا علیه السّلام

دعای ملائک برای زائر: دستور اهل بیت علیهم السلام

اشاره

در احادیث از رفتار و گفتار ملائک صف زده در آستان حسینی و از عنایت عالی اهل بیت علیهم السلام به زوّار آن حضرت اینگونه پرده برداری شده است:

وقتی اباعبدالله علیه السلام را زیارت می کنید، ملازم سکوت باشید. مگر از [برای سخن] خیر [لب نگشایید]. فرشتگان روز و شب از حافظان [صبحگاه و شبانگاه] نزد ملائکی که در حائر [حسینی] هستند، حاضر می شوند و با آنان مصافحه می کنند. امّا آنان از شدّت گریه، پاسخشان نمی دهند. پس [ملائک حافظ روز و شب] منتظر اینان می مانند تا آنکه یا وقت ظهر فرارسد یا اینکه سپیده سر زند (هنگام اذان صبح). سپس با آنان سخن می گویند و درباره چیزهایی از امور آسمان از ایشان می پرسند امّا میان این دو وقت سخن نمی گویند و از گریه و دعا فاصله نمی گیرند. در این دو هنگام نیز آنان (فرشتگان روز و شب) اینان (فرشتگان حائر) را از [توجه به] همنشینانشان باز نمی دارند پس سرگرم شدن آنها، وقتی سخن می گویید، تنها به شماست.

ص: ۵۷

سپس راوی از امام صادق علیه السلام می پرسد: «فدایت شوم چیست آنچه آنان از اینان می پرسند و کدامیک از همنشینش سؤال می کند؟ حافظان [شب و روز از ساکنان حائر] می پرسند یا اهل حائر [از حافظان شب و روز] می پرسند؟» حضرت پاسخ می فرمایند:

اهل حائر از حافظان [شب و روز] می پرسند. چرا که اهل حائر از فرشتگانی هستند که [از جای خود] حرکت نمی کنند و حافظان [شب و روز] نازل می شوند و [به سوی آسمانی ها] صعود می کنند... پس چه بسا [که در وقت صعود] به پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم برخورد می کنند در حالیکه نزد ایشان حضرت فاطمه زهرا علیها السلام، امام حسن و امام حسین و امامانی که در گذشته اند علیهم السلام، حضور دارند. پس [اهل بیت علیهم السلام] از آنها چیزهایی می پرسند و درباره کسی از شما که در حائر [حسینی] حاضر است، [از آنها سؤال می فرمایند.] [اهل بیت علیهم السلام به ملائک] می فرمایند: «آنان را به دعای خود بشارت دهید!» حافظان [از ملائک] عرضه می دارند: «چگونه آنها را بشارت دهیم در حالیکه آنان سخن ما را نمی شنوند؟»

[اهل بیت علیهم السلام] به آنها می فرمایند:

بارِكُوا عَلَيهِم وَ ادعُوا لَهُم عَنّا فَهِيَ البِشارَةُ مِنّا فَاِذَا انصَرَفُوا فَحُفُّوهُم بِاَجنِحَتِكُم حَتّی يَحُسُّوا مَكانَكُم وَ إِنّا نَستَودِعُهُمُ الَّذی لاتَضيعُ وَدائِعُهُ

«بر آنها برکت فرو ریزید و از جانب ما بر ایشان دعا کنید که این است بشارت از جانب ما. پس هنگامی که باز می گردند آنان را با بالهایتان در برگیرید تا آنکه جایگاهتان (حضورتان) را احساس

کنند. ما آنها را به کسی می سپاریم که امانت ها نزد او گم نمی شوند.»

سپس امام صادق علیه السلام درباره ارزش والای زیارت سیّدالشّهدا علیه السلام می فرمایند:

وَ لَو یَعلَمُونَ ما فی زِیارَتِهِ مِنَ الخَیرِ وَ یَعلَمُ ذلِکَ النّاسُ لَاقتَتَلُوا عَلی زِیارَتِهِ بِالسُّیُوفِ وَ لَباعُوا أَموالَهُم فی إِتیانِه

و اگر می دانستند خیری را که در زیارت او (امام حسین علیه السلام) است و [اگر] مردم از این [مهم] آگاه بودند، بر سر زیارت او با شمشیرها به جان هم می افتادند و اموال خود را در راه آمدن به سوی او می فروختند.

زائران اشکبار سیّدالشّهدا علیه السلام یاوران حضرت زهرا علیها السلام

آن گاه حضرتش به ترسیم حالت رقّت بار حضرت صدّیقه طاهره علیها السلام در عزای فرزندشان می پردازند:

و وقتی حضرت فاطمه علیها السلام به آنها (زوّار) می نگرند، همراه ایشان هزار نبی و هزار صدّیق و هزار شهید و از کروبیان هزار هزار هستند که آن حضرت را بر گریه [بر سیّدالشّهدا] یاری می دهند. ایشان ناله بلندی سر می دهند [به گونه ای] که در آسمانها فرشته ای نمی ماند مگر آنکه به خاطر ترحّم بر صدای [مویه] ایشان به گریه می افتد و [آن بزرگوار] آرام نمی گیرند تا آنکه پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم نزد ایشان بیایند و بفرمایند:

یا بُنَیَّهُ قَد أَبکَیتِ أَهلَ السَّمواتِ وَ شَغَلتِهِم عَنِ التَّسبیحِ وَ التَّقدیسِ فَکُفّی حَتّی یُقَدِّسُوا فَإِنَّ اللهَ بالِغُ أَمرِه

ص: ۵۹

دخترکم! تو آسمانیان را گریاندی و آنان را [با اشک و زاری ات] از تسبیح و تقدیس [خداوند بازداشتی و به خود] مشغول نمودی پس، [از گریستن] بازایست تا آنان به تقدیس [و ذکر خویش] بپردازند؛ چرا که خداوند امر خویش را رساننده است.(۱)

آن گاه امام صادق علیه السلام ادامه می دهند:

وَ إِنَّها لَتنظُرُ إِلی مَن حَضَرَ مِنکُم فَتَسأَلُ اللهَ لَهُم مِن کُلِّ خَیرٍ وَ لا تَزهَدُوا فی إِتیانِه فَإِنَّ الخَیرَ فی إِتیانِه أکثَرُ مِن أَن یُحصی(۲)

و ایشان (حضرت صدیقه طاهره) به هرکس از شما که [در حائر] حاضر شده، نظر می کند و برایشان از خداوند از هر خیری [بهره] می طلبد و در آمدن به [زیارت] او (امام حسین علیه السلام) بی رغبت نباشید که خیر آمدن به [زیارت] ایشان، بیش از آن است که به شماره آید.

ملائک حافظ شب و روز، پیش از ورود به آستانه سیّدالشّهدا علیه السلام گرد خانه کعبه گشته اند. پس از آن نیز آستان بوس نبیّ اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم، امام مجتبی علیه السلام و امیرمؤمنان علیه السلام بوده اند. اینان در هر موعد حضور در حائر حسینی، در هنگام سپیده و تنگ غروب، با ملائک گمارده به مزار شریف حضرتش دیدار می کنند. این فرشتگان مقیم در حریم، آنقدر به گریه سرگرمند که پاسخ آنان را نمی دهند. فرشتگان حرم۱۹

ص: ۶۰

۱- تعبیر «انّ الله بالغ أمره» (خداوند امر خویش را رساننده است) می تواند اشاره باشد به این که بالاخره خداوند متعال این داغ را تسلّی می دهد. یک روز، خداوند آنگونه که شایسته است دل سوخته اهل بیت علیهم السلام را خنک می کند. تحقّق کامل این امر به ظهور امام عصر علیه السلام است که بدنبال آن از قاتلان سیّدالشّهدا انتقام گرفته می شود.
۲- کامل الزّیارات، باب ۲۷ ح ۱۹

سیّدالشّهدا علیه السلام همواره متوجه گریستن بر آن حضرت و ذکر و دعا هستند. اگر کلامی جز به خیر از زوّار برآید آنان را از عبادتشان بازمی دارد و توجّهشان را جلب می کند. لذا فرموده اند که همواره ملازم سکوت باشید، مگر آنکه به خیر (دعا یا ذکر مصیبت یا قرآن یا زیارت) لب بگشایید.

نکته زیبا آنکه همه اهل بیت علیهم السلام از فرشتگان حافظ- که در فضای بقعه مبارک بال و پر زده اند- سراغ زوّار را می گیرند. آن حضرات از ایشان می خواهند که از جانب اهل بیت علیهم السلام برای زوّار دعا کنند. بعلاوه از آن ها می طلبند که زائران را آنگونه در بر بگیرند که حضورشان حس شود. این همان بشارتی است که اهل بیت علیهم السلام رساندنش به زوّار را از فرشتگان موکّل به شب و روز، می خواهند.

نکته دیگری که آبشاری از شوق به پا می کند عنایت ویژه حضرت صدّیقه طاهره علیها السلام به زوّار فرزندشان است. آن بانوی یگانه، به زوّار نظر التفات می فرمایند و از خدا برایشان خیر می طلبند. شاید این عنایت های ویژه، همان خیر بی شماری است که فرموده اند در زیارت حضرت اباعبدالله علیه السلام نهفته است. شاید این همان نیکویی منحصر به فردی است که می ارزد انسان بخاطرش زندگی اش را بفروشد تا بتواند آن را به کف آورد.

امّا بانویی که اینگونه لطف و تفقّد را شامل زوّار فرزندش می کند، همچنان برای جگر سوخته حسینش در سوز و گداز است. آری، مادر پهلو شکسته، همچنان داغدار میوه دلش مانده است. حال او چنان رقّت بار است که هزار نبی و صدّیق و شهید در رکابش با ضجّه و

ندبه هایش همنوا می شوند. هزار هزار ساکن آسمان به این منظومه زاری می پیوندند. گداختگی سینه مادر در داغ پسر، تا آن جا به اوج می رسد که ناله جگر گوشه رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم همه آسمانیان را به ضجّه وامی دارد. هق هق گریه فاطمه زهرا علیها السلام، های های همه کرّوبیان را درمی آورد. اینان چنان آشفته می شوند که تسبیح و تقدیس را رها می کنند و دمادم اشک می افشانند.

سوز این زخم فرو نمی نشیند تا پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم بیاید و ریحانه اش را تسلّی دهد. چه نیکوست که زائر اباعبدالله علیه السلام هم با این قافله ناله همسفر شود. او نیز به سهم خود می تواند صدّیقه طاهره علیها السلام را در عزاداری برای میوه دلش یاری دهد.

در متن زیارت نامه ای، که در فصل چهارم این مجموعه خواهید دید، زائر شیفته با همین حسّ و حال مولای شهیدش را خطاب می کند:

«بِأبی أَنتَ وَ اُمّی یاأَباعَبدِاللهِ، إلَیکَ کانَت رِحلَتی مَعَ بُعدِ شُقَّتی، وَ لَکَ فاضَت عَبرَتی، وَ عَلَیکَ کانَ أَسَفی وَ نَحیبی، وَ صُراخی وَ زَفرَتی وَ شَهیقی، و إلَیکَ کانَ مَجیئی، وَ بِکَ أَستَتِرُ مِن عَظیمِ جُرمی، أَتَیتُکَ زائِراً وافِداً قَد أَوقَرتُ ظَهری، بِأَبی أَنتَ وَ اُمّی، یا سَیِّدی بَکَیتُکَ یا خِیَرَةَ اللهِ وَ ابنَ خِیَرَتِهِ، وَ حَقٌّ لی أَن أبکِیَکَ، وَ قَدبَکَتکَ السَّماواتُ وَ الأَرَضُونَ، وَالجِبالُ وَ البِحارُ، فَما عُذری إن لَم أبکِکَ، وَ قَد بَکاکَ حَبیبُ رَبّی، وَ بَکَتکَ الأئِمَّةُ صَلَواتُ اللهِ عَلَیهِم، وَ بَکاکَ مَن دُونَ سِدرَةِ المُنتَهی إلَی الثَّری جَزَعاً عَلَیکَ».

ص: ۶۲

«پدر و مادرم فدایت ای اباعبدالله! با وجود دوری مکانم [از تو]، کوچ من به سوی تو شد و برای تو اشکم جاری شد. افسوسم و زار گریستنم و فریاد [مصیبت دیدگی]ام و هق هق [ناشی از گریستنم] بر تو بود. و آمدنم به سوی تو بود و به [برکت] تو خود را از جرم بزرگم پوشیده می دارم [تا از من جدا شود و اثر سیاهش در من باقی نماند]. به سوی تو آمدم در حالی که زائر [تو] و میهمان [توام] که پشتم را [به بار گناهان] سنگین کرده ام.

پدر و مادرم به فدایت ای آقای من! بر تو می گریم ای برگزیده خدا و ای فرزند برگزیده اش! و سزاوار است برای من که بر تو بگریم در حالیکه آسمان ها و زمین ها و کوه ها و دریاها بر تو گریستند؛ پس عذر من چیست اگر بر تو نگریم؟ در حالی که محبوب پروردگارم بر تو گریست و ائمّه علیهم السلام بر تو گریستند و هرکه میان سدره المنتهی و زمین بود به خاطر بی تابی بر [مصیبت های] تو بر تو گریست.»

دم و بازدم زائر دلداده، نمناک اشک است. آنقدر از غم مولایش سوخته که فریادش به آسمان بلند می شود و گریه بر آن حضرت را شایسته می شمرد. زائر دلسوخته می داند آسمان و زمین و کوه و دریا و همه چیز و هرکس بر مصائب سرورش بی تاب گشته اند. می فهمد که اهل بیت علیهم السلام در عزای آقایش نالیده اند و گریسته اند. می گرید تا بلکه روح زیر و رو شده اش قدری آرام گیرد، می گرید تا اوج شیفتگی اش را به محبوبش نمایانده باشد، می گرید تا دستش به دامان بانوی آسمانیان برسد.

ص: ۶۳

پیوند گریه بر امام حسین علیه السلام و گریه پشیمانی از گناهان

گریه زائر آگاه، بهانه دیگری هم دارد. او می بیند، با وجود محبّتی که به امام حسین علیه السلام دارد، روسیاه و سیه کار است. می بیند بار گناهانش سنگین و طاقت فرسا شده است. می یابد که جرم و جنایتش مضاعف گشته است. به این ترتیب قبول دارد که اگر به فضل خود به او نظر ننمایند، شایسته است که دست رد به سینه اش بزنند. این است که از یک سو به حال تباه خود می گرید و از سوی دیگر التماس می کند که خود سیّدالشّهدا علیه السلام بار او را سبک کند. زائر اشکبار بر دو مصیبت می گرید: «مصیبت خود» و «مصیبت آقایش».

جالب توجه است که دل داده شیفته ای چون مرحوم آیه الله شیخ جعفر شوشتری در مجالس نخستی که در ایام عاشورا به منبر رفته و وعظ فرموده است، به این دو مصیبت روح آزار اشاره می کند. ایشان در ابتدای کلام خود می گوید:

امّا بعد؛ امروز که این جا نشسته اید، هرکس ملاحظه حال دل خود کند: اگر می بینی هیچ نگفته و نشنیده، دلت گرفته است و گریه بر تو مستولی شده، و چنین حالتی در خود ملاحظه کردی، بشارت باد تو را؛ که علامت ایمان است.

سپس می فرماید:

«این ایّام، ایّام مصیبت است، نه یک مصیبت بلکه چند مصیبت است».

و پس از برشمردن مصیبت غربت اسلام، چنین بیان می دارد:

مصیبت دیگر، مصیبت تدیّن ماهاست؛ که در فقرات مأثور است:

اَللّهُمَّ... لاتَجعَل مُصیبَتَنا فی دینِنا».(۱)

اگر اندکی تأمّل کنی، می یابی که در تدیّن ماها مصیبت به هم رسیده، و گویا این دعا در حقّ ما مستجاب نشده است. از چند جهت و چند راه:

یکی در این راه ملاحظه کن که ادّعا می کنی بندگی خدا را، و امّت بودن خاتم انبیا را، و ولایت ائمّه هدی را. بینَک و بینَ الله، نظر کن که با خدا چه رابطه داری؟ و چه ربطی پیدا کرده ای با پیغمبر صلّی الله علیه و آله و سلّم؟ و چه مناسبت داری با امامت؟ چه در افعال، و چه در اقوال و در حرکات و سکنات. این هم یک مصیبت.

مصیبت دیگر مصیبتی است که گناهان ما قطع رحمت کرده است، و برکات زمین و آسمانم را برداشته است.

مصیبت دیگر، مصیبت تازه امروز است؛ مصیبت «صاحب المصیبه» که کأنّه لقب مختصّ حضرت حسین علیه السلام است... این ایّام، ایّام مصیبت اوست و مصیبت آن حضرت با مصیبت تدیّن ماها مشابهتی دارند، بلکه با هم ربط دارند که معالجه برای یکدیگر می شوند و به این مصیبت عظمی می توانیم رَفع آن مصیبت بکنیم.(۲)... خلاصه، دردها سنگین است! این چند واهمه ای که گفتم، نمی دانم برای کدامیک از اینها گریه کنم «و لِما منها أَضِجُّ و أَبکی»(۳)...

آری، یاد مصیبت سیّدالشّهدا علیه السلام می تواند مصیبت ما بر دینمان را جبران نماید. شایسته است خود را خالصانه به چشمه سار توبه بزنیم ووم

ص: ۶۵

۱- خدایا مصیبت ما را در دینمان قرار نده (تهذیب الاحکام ج ۳ ص ۹۲)

۲- مواعظ، مجلس اول

۳- مواعظ، مجلس دوم

حُرگونه به دامـان آن بزرگوار بازگردیم. شایسـته است اشک خویش بر آن حضـرت را بهانه جلب توجّه ایشان کنیم. اینگونه، امیـد داریم به برکت آن حضـرت گذشـته زشـتمان جبران شود و سـعادت آینـده مان تضـمین گردد. به این روایت حیرت آور بنگریـد که از کمّ و کیـف گریسـتن پیـامبر بر نواده دردانه شـان گزارش می کنـد و به زوّار مقبول اباعبـدالله علیه السـلام مژده رستگاری می دهد:

کربلا: حریم جاودان الهی

امام سجّاد علیه السلام خطاب به یکی از دوستدارانشان می فرمایند:

هنگامی که در [صـحرای] طف (کربلا) آن مصـیبت ها [که می دانی] بر سـر ما آمد و پدرم کشـته شد و هر آنکه با او بود- از فرزندانش و برادرانش و سایر خانواده اش - کشـته شد و حرم و زنانش بر کوهان های شتران برده شدند؛ می خواستند ما را به کوفه ببرند. شـروع کردم به نگریستن به آن بر خاک افتادگان که اجسادشان پوشانده نشده بود. این [منظره] در سینه ام سنگین آمد و اضطراب و دلشوره ام به خاطر آنچه از ایشان دیدم، شدّت گرفت. پس نزدیک بود جانم [از تن] بدر رود. عمّه ام زینب - دختـر بزرگ امیرمؤمنـان- آن حـالت را در مـن نمایـان یـافت. پس گفت: «چه شـده که تـو را می بینم داری جـان می دهی باقیمانـده جدّ و پـدر و برادرانـم!!» پس گفتـم: «چگـونه بی تـابی نکنم و صـبرم از کـف نرود، در حـالیکه می بینم آقـایم را و برادرانم را و عموها و پسـرعموها و خویشانم را که به خونهایشان تپیده اند، در صحرا به خاک غلتیده اند، لباسهایشان به غارت رفته، نه کفن شده اند و نه [جسدهاشان] پوشیده شده و نه احدی بر آنها رحم می آورد و نه

بشری به آنها نزدیک می شود. گویا که خانواده ای از «دیلم» و «خَزَ» هستند (خارج از دینند).

[عمّه ام] گفت: آنچه می بینی بی تابت نکند که به خدا سوگند این عهدی است از رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم به سوی جدّت و پدرت و عمویت.

و به یقین خداوند از گروهی از این امّت- که فرعون های این زمین آنها را نمی شناسند در حالیکه در میان اهل آسمانها معروف هستند - پیمان گرفته که این اعضای پراکنده [و قلم شده] و بدنهای خون آلود را جمع کرده و آنها را دفن نمایند و در این ساحل [فرات] نشانه ای برای قبر پدرت سیّدالشّهدا علیه السلام به پا کنند که با گذشت شب و روز اثرش کهنه نگردد و نشانه اش محو نشود. و پیشوایان کفر و پیروان گمراهی برای محو و نابودی آن تلاش می کنند اما اثرش ظاهرتر می شود و امر [فضیلت و شرافتش] بیشتر اوج می گیرد.

پس از نقل جملاتی دیگر از حضرت زینب علیها السلام، امام علیه السلام از ایشان می خواهند که در مورد «عهد» پیامبر سخن گویند. ایشان به حضرت عرضه می دارند:

امّ ایمن مرا خبر داد که: «رسول خدا روزی از روزها به دیدار خانه فاطمه علیها السلام آمد، من برای ایشان حریره(۱) درست کردم - درود خدا بر او (فاطمه) باد- و امیرمؤمنان علیه السلام طبقی از خرما نزد ایشان آورد».

سپس امّ ایمن گفت: «من نیز ظرفی که در آن شیر و کره بود، نزدد.

ص: ۶۷

۱- غذایی است رقیق که از شیر و شکر به همراه آرد گندم، آرد برنج یا مغز بادام تهیّه می شود.

آنان آوردم پس رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام از آن حریره میل کردند و رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم و آنان از آن شیر نوشیدند. سپس [پیامبر و اهل بیت علیهم السلام] از آن خرما با کره تناول فرمودند. سپس رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم دستش را شستشو کرد، در حالیکه علی علیه السلام بر آن آب می ریخت. وقتی از شستن دستش فارغ شد دست به صورت کشید و به علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام نگریست؛ نگریستنی که در آن شادمانی را در چهره اش دریافتیم. سپس مدّتی نظر به آسمان دوخت سپس روی به قبله کرد و دستانش را گشود تا دعا کند، سپس به سجده افتاد در حالیکه می گریست؛ پس گریستن را طولانی نمود و ناله اش بلند شد و اشکهایش فرو ریخت. سپس سر بلند کرد و نظر به زمین دوخت در حالیکه اشکهایش قطره قطره می ریخت؛ گویی که بارش شدید باران بود.

پس فاطمه و علی و حسن و حسین علیهم السلام ناراحت شدند و من نیز با آنان اندوهگین گشتم به خاطر آنچه که از رسول خدا دیدیم. ابهت ایشان مانع ما می شد که بپرسیم [چرا چنین شد؟] تا اینکه وقتی این حالت به طول انجامید، علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام به ایشان عرضه داشتند: «چه چیز شما را گریاند ای رسول خدا؟! خدا [هیچ گاه] چشمانتان را گریان نکند، آن حالی که ما از شما دیدیم، دلهایمان را زخم نمود».

حضرت فرمود: «ای دو محبوب من! من به شما مسرور شدم؛ سروری که هرگز همانند آن شادمان نشده بودم. من به شما می نگریستم و خداوند را بر نعمتش بر من درباره شما سپاس می گفتم؛ [در همین هنگام بود] که جبرئیل بر من فرود آمد و

عرضه داشت: «ای محمّـد! خداونـد تبارک و تعالی به آن چه در درون تو بود، آگاه شـد و شادمانی تو را به واسـطه برادرت و دختـرت و دو نـواده ات دریـافت، پس نعمـت را بر تـو تمـام کرد و تـو را بـه عطیّه ای مژده داد که آنـان را و فرزنـدان آنهـا و دوستداران آنها و شیعیان آنها را با تو در بهشت قرار دهد [به گونه ای] که میان تو و آنان جدایی نیندازد.

[در بهشت] همـان گونه که تو زنـده می مـانی، آنهـا هم زنـده میماننـد و همانطور که به تو عطا می شود، به آنها نیز عطا می گردد تا آنکه راضـی شوی و فوق رضایتمندی را داشته باشی. این نعمت ها به خاطر صبر بر بلاهای فراوانی است که در دنیا به آنها می رسد و سختی هایی که به دست مردم گرفتارش می شوند؛ مردمی که دین تو را به خود نسبت می دهند و می پندارند که از امّت تو هستند؛ در حالی که از خدا و تو بدورند...

[ای پیامبر! عترت تو] محل های فرو افتادنشان پراکنـده می شود و قبرهایشان [از هم] دور می افتـد. این چیزی است که خداوند به خاطر آنها و به خاطر تو در حقّ آنها اختیار فرموده است.

پس خداوند جلّ و عز را به خاطر این اختیارش سپاس گو و به قضایش راضی شو!» پس من خدای را حمد گفتم و به قضایش در مورد اختیاری که در حق شما نموده، رضا دادم».

آن گـاه امّ ایمن از قول رسول خـدا صلّی الله علیه و آله و سلّم از مصـائب امیرمؤمنان علیه السـلام روایت می کنـد که جبرئیل برای آن حضرت ذکر کرده بود. آن گاه ادامه گفتار جبرئیل را نقل می نماید که به پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم عرضه می کند:

و امّـا این نوه دختری تو- و بـا دسـتش به حسـین علیه السـلام اشـاره کرد- کشـته می شود در سـاحـل فرات در میان گروهی از فرزندان تو و

اهـل بیت تو و خوبـانی از امّت تو، در سـرزمینی که «کربلا» خوانـده می شود (و به همین جهت گرفتاری و بلا بر دشـمنانت و دشمنان فرزندانت فراوان می شود؛ در روزی که گرفتاری آن پایان نمی یابد و حسرتش از میان نمی رود). آن [سرزمین] پاک ترین و باحرمت ترین بقعه های زمین و از دشت های بهشت است.

نشانه های نور بر پیشانی کربلائیان

پس از این، پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم از قول جبرئیل مطالب دیگری را پیرامون جریان شهادت حضرت سیّدالشّهدا علیه السلام بیان می فرمایند و می گویند. آن گاه ادامه گفتار جبرئیل را این گونه نقل می کنند:

سپس خداونـد گروهی از امّت تو را برمی انگیزد که کفّـار، آنـان را نمی شناسـند، [آنان] نه با گفتار نه با رفتار و نه با نیّت در آن خون ها شریک نبوده اند، [اینان] بدنهای آنها (شهدا) را دفن می کنند و در آن دشت، نشانه ای برای قبر سیّد شهیدان به پا می دارنـد که پرچمی برای اهل حق باشد و سببی برای [رساندن] مؤمنان به رسـتگاری. هر روز و شب از هر آسـمان صد هزار فرشـته آن [قـبر شـریف] را در بر می گیرنـد و بر او (سیّدالشّـهدا) درود می فرسـتند و خداونـد را نزد او تسبیـح می کننـد و از خداونـد برای زائرانش مغفرت می طلبنـد و نامهـای کسانی که به عنوان زائر به [زیارت] او آمـده انـد می نگارنـد؛ [زائرانی] از امّت تو [که] برای تقرّب جسـتن به خـدا و تو، به واسـطه آن [زیارت]، راهی [آن حرم] شـده اند و نام های پدرانشان و خاندان هایشان و شهرهایشان [نیز توسط فرشتگان نگاشته می شود].

ص: ۷۰

وَ یُوسِمُونَ فی وُجُوهِهِم بِمیسَم نُورِ عَرشِ اللهِ: «هَذا زَائِرُ قَبرِ خَیرِ الشُّهَداءِ وَ ابنِ خَیرِ الأنبیاءِ» فَإذا کانَ یَومُ القِیامَهِ سَطَعَ فی وُجُوهِهِم مِن أَثَرِ ذلِکَ المیسَمِ نُورٌ تَغشی مِنهُ الأَبصَارُ یَدُلُّ عَلَیهِم وَ یُعرَفُونَ بِه.

وَ کَأَنّی بِکَ یا مُحَمَّدُ بَینِی وَ بَینَ میکائیلَ وَ عَلِیٌّ أمَامَنَا و مَعَنا مِن مَلائِکَهِ اللهِ مَالَا یُحصی عَدَدُهُ وَ نَحنُ نَلتَقِطُ مَن ذلِکَ المیسَمِ فی وَجهِهِ مِن بَینِ الخَلائِقِ حَتَّی یُنجِیَهُمُ اللهُ مِن هَولِ ذلِکَ الیَومِ وَ شَدائِدِهِ. و ذلِکَ حُکمُ اللهِ وَ عَطاؤُهُ لِمَن زارَ قَبرَکَ یا مُحَمَّدُ أَوَ قَبرَ أَخیکَ أَو قَبرَ سِبطَیکَ لایُریدُ بِهِ غَیرَ اللهِ جَلَّ وَ عَزَّ.

و [فرشتگان] در رخسار آنها به نشان گذاری از نور عرش خدا نشانه ای می زنند [که به آن نگاشته شده»] «این زائر قبر بهترین شهدا و پسر بهترین انبیاست.» پس وقتی روز قیامت فرا می رسد، در صورت های آنها از اثر آن نشانه نوری می درخشد که دیدگان از [شدّت درخشش] آن پر می شود. [این نور]، آنها (زوّار) را نشان می دهد و آنان بدان [نور] شناخته می شوند و گویی ای محمّد! تو را می بینم که میان من و میکائیلی و علی علیه السلام مقابل ماست و همراه ما تعداد بی شماری از ملائک خدا هستند. ما هرکس را که آن نشانه در چهره اش باشد از میان خلایق جدا می کنیم تا اینکه خداوند، آن ها (زوّار) را از ترس و سختیهای آن [روز] نجات می دهد. و آن، حکم خداوند و عطای اوست برای کسی که قبر تو را - ای محمّد!- یا قبر برادرت یا قبر دو نواده

دختری ات را زیارت نماید؛ در حالیکه [به این زیارت] قصدی جز رضای خداوند عزّوجلّ نداشته باشد.

سپس حضرت زینب علیها السلام برای یادگار برادر نقل می کنند که پس از ضربت خوردن امیرالمؤمنین علیه السلام، نزد ایشان رفتم و اثر مرگ را در چهره ایشان دیدم. عرض کردم: «پدر جان! امّ ایمن چنین و چنان برایم روایت کرده و دوست می داشتم که آن را از شما بشنوم». ایشان فرمودند: «حدیث همان است که امّ ایمن با تو گفت». سپس حدیث ادامه می یابد تا آنکه در پایان آن، امام علیه السلام به راوی می فرمایند: «بیا بگیر! آن [حدیث] را و آگاه باش اگر یکسال در طلب آن بر شانه های (کوهان های) شتر راه می پیمودی کم بود».(۱) این فرمایش کنایه از شرافت و منزلت و ارزش این روایت است.

باری، کربلا دشتی از بهشت است که زائر دلسوخته به گُلگشت آن آمده است. کربلا پرچمی است برافراشته که خداوند اراده فرموده به پا بماند(۲) و روز به روز عزیزتر گردد. این کعبه قلب ها، تا قیام قیامت، قبله نمای اهل حق است و نقطه ای است در زمین که ملائک، دل کندهد.

ص: ۷۲

۱- بحارالانوار: ج ۴۵ ص ۱۸۳-۱۷۹، به نقل از کامل الزّیارات.

۲- در خلال همین روایت آمده است که پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم از قول جبرئیل نقل فرمودند: «مردمانی تلاش خواهند کرد- از کسانی که به حق مورد لعنت و خشم خدا قرار گرفته اند- که نشانه آن قبر را از میان بردارند و اثر آن را نابود کنند، امّا خداوند تبارک و تعالی برای ایشان به سوی آن [کار] راهی قرار نمی دهد»! این عبارت در کتاب بحارالانوار به این صورت آمده است: «سَیَجِدُ أُناسُ... أَن یَعفُوا رَسمَ ذلِکَ القَبرَ...» اما در کتاب کامل الزّیارات (نخستین روایت ضمیمه شده به باب ۸۸) به جای «سَیَجِدُ»، «سَیَجتَهِدُ» ضبط شده که با توجه به سیاق عبارت، صحیح تر به نظر می رسد. بنابراین ممکن است منشأ اشکال، سهو ناسخان باشد.

آننـد. هفتصـد هزار ملـک- از هر آسـمانی صـد هزار فرشـته- تنهـا یک دسـته از فرشـتگانی هسـتند که گرداگرد ضـریح منوّر حسـینی، حلقه زده انـد و بـال و پر به تربت طـاهرش تبرّک می کننـد. اینان مأموریّت دارنـد که به زوّار آن حضـرت بنگرنـد و مشخّصات دقیق آنها، پدران، خویشان و حتی شهرهایشان را ثبت نمایند.

علاوه بر ثبت اسامی، این ملائک «مِیسَم»- نشان گذاری- از نور دارند که با آن در چهره زائر، نشانه زیارت حضـرت اباعبدالله علیه السـلام، را حـک می نماینـد. گـذاردن این نور در رخسـاره زائر مقبول، بـاعث می شود روز قیـامت در میـان اهـل محشـر شـاخص باشـد. پیـامبر اکرم صـلّی الله علیه و آله و سـلّم به همراه امیرمؤمنان علیه السـلام و دو فرشـته مقرّب پروردگار، از روی همین نشانه پیدایش می کنند و نجاتش می بخشـند. این گونه هراس و دشواری های محشـر، به لطف رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم فرو می نشیند و به برکت اباعبدالله علیه السلام زائر مقبول را به بهشت می رساند.

زائر امام حسین علیه السلام و نجات از دوزخ

اشاره

البته روشن است که امکان دارد چنین رفتاری با همه زوّار صورت نگیرد. برخی زوّار مؤمن ممکن است آنقدر سیه رو و زشت خو باشـند که نهایتاً برای تطهیر از گناهان وارد جهنّم شونـد.(۱) در این هنگام امیـد است که رحمت واسعه حق- سیّدالشّـهدا علیه السلام- به خاطر زیارتی که زائر انجام داده به دادش برسد و او را زودتر از زمانی که لازم استرم

ص: ۷۳

۱- تفسـیر الامام العسکری، ص ۳۰۵. تفصـیلات و توضـیحات را بنگرید در: کتاب معرفت امام عصـر علیه السلام، بخش دوم، فصل چهارم

در دوزخ بماند، رهای بخشد.

مرحوم سیّدبن طاووس رحمه الله در یکی از کتب خود از یکی از فقها و علمای صاحب نام و حدیث شناس و از شیوخ اهل قم(۱)- جناب محمّدبن احمدبن داود قمّی که کتابی در زمینه زیارت نگاشته بوده- از فردی به نام محمّدبن داودبن عقبه نقل می کند که:

همسایه ای داشتیم که به [نام] علی بن محمّد شناخته می شد. [او] گفت: [امام] حسین علیه السلام را در هر ماه زیارت می کردم، سپس سنّم بالا رفت و جسمم ضعیف شد و مدّتی از [زیارت] حسین علیه السلام بازماندم. سپس بر من [حالتی] واقع شد که [اندیشیدم] آن [سال]، آخرین سال عمر من است. پس خود را [به رفتن به زیارت] واداشتم و پیاده بیرون آمدم و در ظرف چند روز [به کربلا] رسیدم. پس سلام دادم و دو رکعت نماز زیارت خواندم و خوابیدم. امام حسین علیه السلام را [در خواب] دیدم که از قبر خارج شد و به من فرمود: «ای علی! چرا به من جفا کردی در حالیکه به من نیکوکار بودی؟» عرض کردم: «آقای من! بدنم ناتوان شده و گامهایم کوتاه گشته و بر من [حالتی] واقع شد که [می اندیشم] این [سال] سال آخر عمرم است. [پس از پیمودن راه در] روزهایی، نزد شما آمدم و از شما چیزی نقل شده که دوست دارم آنرا از خود شما بشنوم». فرمودند: «بگو»، عرضه داشتم: از شما روایت شده که:

مَن زارَنی فی حَیاتِه زُرتُهُ بَعدَ وَفاتِه

هرکس مرا در [زمان] حیاتش زیارت کند پس از مرگش او را۴.

ص: ۷۴

۱- رجوع کنید به رجال ابن داود ص ۲۹۲، رجال علامه حلّی ص ۱۶۲، رجال نجّاشی ص ۳۸۴.

دیدار می کنم.

فرمودند: بله... از من روایت کن که:

مَن زارَنی فی حَیاتِهِ زُرتُهُ بَعدَ وَفاتِهِ وَ إِن وَجَدتُهُ فِی النّارِ أَخرَجتُهُ(۱)

هرکس مرا در [زمـان] حیاتش زیارت کنـد من پس از وفاتش دیـدارش می نمایم و اگر در آتش [جهنّم] یافتمش بیرونش می آورم.

پرسشـی که در این جا به ذهن می رسـد این است که: «با آن همه بشارت به آسایش- که در روایات این مکتوب آمده است- گرفتـاری زائر در آتش دوزخ چگونه قابـل توجیه است؟» به بیـان دیگر: «بـا توجّه به آنکه روایات اهل بیت با بیان های متعـدّد ایمنی یـافتن از مشـقّت های اخروی را به زائر سیّدالشّـهدا علیه السـلام وعـده داده انـد؛ چطور ممکن است زائر آن حضـرت به دوزخ بیفتد، تا آنکه نیاز باشد امام حسین علیه السلام او را از آتش برهانند؟»

در پاسخ به این پرسش مهم و کلیدی از بیان شیرین و متقن فقیه دلسوخته حضرت سیّدالشّهدا علیه السلام- مرحوم آیه الله حاج شیخ جعفرم.

ص: ۷۵

۱- الدّروع الواقیه ص ۷۵ و ۷۶، مرحوم میرزاحسـین نوری در کتاب مسـتدرک الوسایل این روایت را از مرحوم سیّد در همین کتاب نقل فرموده است (مستدرک الوسایل ج ۱۰ ص ۴۰۳) اما مرحوم مجلسـی آنرا از کتاب «فلاح السّائل» مرحوم ابن طاوس نقـل نموده انـد (بحارالانوار ج ۱۰۱ ص ۱۶). و بـا تـوجه به اینکه این روایت در نسـخه موجود فلاـح السّائـل وجود نـدارد دو احتمال در این باره مطرح است: یا مرحوم مجلسـی نسـخه ای از فلاح السّائل داشته اند که این روایت در آن نیز ضبط شده بود و یـا ایشـان هم روایت را از «الـدّروع الواقیه» نقـل فرموده انـد امـا به جـای آن، به اشـتباه، مصـدر روایت را فلاح السّائل معرّفی فرموده اند. والله العالم.

شوشتری- در کتاب شریف «خصائص الحسینیّه»(۱) مدد می گیریم تا ابعاد مطلب به دقّت تشریح و کاویده شود.

گناهان؛ مانع تأثیر مثبت عبادات

ایشان در ابتـدای بحث خود، آثار اعمال صالـح را به عنوان «مقتضـی» معرّفی می کنـد. منظور از این تعبیر آن است که: عبادت خاص ظرفیت و قابلیّت اثرگـذاری اینگونه را دارد. آثار هر عبادت نتایجی هسـتند که به صورت بالقوّه در آن وجود دارد. «می توان» با انجام یک عبادت، به آثار آن دست یافت؛ به شرط آنکه مانعی راه رسیدن به آن را سد نکرده باشد.

به این ترتیب برای اثرگذاری یک عبادت، دو شرط لازم است:

نخست وجود مقتضی و دوم نبود مانع.

البتّه اگر چیزی مانع از اثرگـذاری یک عبادت و به فعلیّت رسـیدن قوّه آن شـد، باعث نمی شود که آن آثار خاص را برای آن عبادت ثابت نـدانیم. ایشان برای تفهیم بهتر مطلب، اثر عبادت را به اثر داروها تشبیه می کننـد. اگر دارویی بخواهـد اثر مطلوب خود را در بدن به جای بگذارد، نیازمند وجود شـرایط مناسب است. اگر مانعی در بدن بیمار باشد که نگذارد داروی موردنظر به اثر بنشیند، طبعاً آن دارو تأثیر خود را نخواهد گذاشت. به این ترتیب، با وجود آنکه اثر داروی مورد نظر را منکر نمی شویم امّا، به عنوان یک پیش فرض مهم، شرط به.)

۱- خصـائص الحسـینیّه، عنوان هفتم، بـاب دوم (این همان بابی است که در انتهایش حـدیث «و ان وجـدته فی النّار اخرجته» را نقل کرده اند.)

فعلیّت رسیدن آن را نبود سدّ راه می دانیم.

اینگونه، وقتی در حال احتضار (پیش از مرگ) یا پس از آن، نوبت به ظاهر شدن آثار عبادات و گناهان می رسد، موانع در برابر مقتضیات قرار می گیرند. هرچه موانع اثرگذاری عبادات کمتر باشند، نجات فرد سریعتر صورت می گیرد. اگر هم موانع فزون تر از مقتضیات باشند، او را از سعادت دورتر می کنند تا جایی که ممکن است موانع تأثیر عبادات، آنقدر محکم و زیاد باشند که به کلّی آثار آنها را محو کنند. نیز ممکن است گناهان فراوان، موجب سلب ایمان فرد شوند و او را به جاودانگی در عذاب دوزخ مبتلا کنند.

امید به آقایی امام حسین علیه السلام در مراحل مرگ تا قیامت

ایشان با این مقدمه وارد بحث فضیلت زیارت حضرت سیّدالشّهدا علیه السلام- به عنوان یکی از امید بخش ترین عبادتها- می شوند.

مطابق نظر ایشان، آثار و فضایل زیارت امام حسین علیه السلام آنقدر وسیعند که می توان امید داشت موانع متعدّد را از میان بردارند. به تعبیر دیگر اگر موانع در یک مرحله در برابر اثرگذاری آنها قرار گیرد، همچنان این امید وجود دارد که در مرحله دیگر این آثار پر برکت مایه نجات فرد شوند. سپس ایشان برای دست یافتن به برکات و فضایل زیارت سیّدالشّهدا علیه السلام، هفت مرحله را ترسیم می کنند. در هر مرحله وقتی گناهان و زشتی های فرد جلوی تأثیر این فضایل را می گیرند، همچنان در گام بعد، امید به خلاصی در اثر زیارت اباعبدالله علیه السلام وجود دارد. این مراحل هفتگانه را براساس تحلیل ایشان و با استناد به روایات مطرح می کنیم.

براساس بشارت های دل انگیزی که از سوی اهل بیت علیهم السلام مطرح شده، زائر امام حسین علیه السلام می تواند به برکت این زیارت به عالی ترین درجه زوّار آن حضرت دست یابد و همانند روزی که از مادرش زاده شده، پاک از دنیا برود. اگر به خاطر گناهان و زشتی هایش چنین سعادتی نصیبش نشد، در هفت مرحله این امید وجود دارد که در زمره نجات یافتگان حضرت اباعبدالله قرار گیرد.

مرحله نخست: آن است که زیارت امام حسین علیه السلام در همان ابتدای مرگ و آغاز برزخ از او دستگیری کند.(۱) ممکن است آن حضرت در دم جان دادن به دیدار زائر خود، بیایند.(۲) اگر پلشتی های فرد، مانع از این عنایت حسینی شد امیدواری به مرحله بعد خواهد بود.

مرحله دوم: آن است که حضرت اباعبدالله علیه السلام در روزگار برزخ دادرس او شوند. البتّه دیرتر یا زودتر بودن این دستگیری بسته به میزان شدّت موانع است؛ موانعی که می توانند دست فرد را از دامان آن حضرت کوتاه کنند. این موانع گاه تا بدانجا شدّت می یابند که فرد را در طول زمان اقامتش در برزخ در عذاب الهی نگه می دارند. در این صورت امید فرد بسته به مرحله سوّم محشر خواهد بود.د.

ص: ۷۸

۱- به عنوان مثال براساس روایتی که پیش از این نقل شد، ملائک در تشییع و کفن و دفن زائر مقبول سیّدالشّهدا علیه السلام شرکت می جویند و برای او استغفار می کنند. خداوند متعال او را از فشار قبر در امان می دارد. به منکر و نکیر نیز سفارش می شود که با او مدارا کنند. (کامل الزّیارات، باب ۵۶، ح۳)

۲- در انتهای این مقال، فرازهایی از زیارت سیّدالشّهدا در شب و روز نیمه شعبان را نقل کرده ایم که زائر در ضمن آنها شهادت ها و گواهی هایی را به امام حسین علیه السلام، می سپارد و با ایشان قرار می گذارد که آن حضرت این گواهی ها را در هنگام قبض روح او در حضورشان، به او تحویل دهند.

مرحله سوّم: هنگـامی است که براساس روایات(۱)، پیـامبر اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم همراه جبرئیل در میان اهل محشـر جستجو می کننـد و زائرانی را بازشناسـی می فرماینـد که نشـانه نور بر پیشـانی دارنـد. این، همان نشانه ای است که فرشـتگان پروردگار با نشان گـذاری از نور بر جبین زائر حک نموده انـد. بر آن نوشـته شـده: «این زائر قبر بهترین شـهدا و فرزنـد بهترین انبیاء است». کسـی که چنین نشانی داشـته باشـد، توسّط پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم از دشواریها و هراسـهای قیامت رهائی می یابد.

امّا باز هم ممکن است ظلمت گناهان، اثر این نشانه نور را محو کند. در این صورت فرد همچنان به ترس از سختی های محشر مبتلا می ماند. امّا هنوز چلچراغ امید را باید در ضمیر خود روشن نگاه داشت تا نوبت به مرحله چهارم رسد.

مرحله چهارم: هنگامی است که در محشر ندا می شود:

کجاینـد شـیعیان خانـدان پیـامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم؟ پس گردن هـایی از مردم افراخته می شود که جز خداونـد متعال کسـی تعـداد آنها را نمی داند. پس گروهی از مردم بر می خیزند. سـپس منادی ای ندا سـر می دهد: «کجایند زوّار قبر حسـین علیه السلام؟» پس مردمان بسیاری برمی خیزند که به آنها گفته می شود: «دست هرکس را که دوست داشته اید بگیرید و آنها را به سوی بهشت ببرید»، فرد [زائر دست] هر که را که دوست داشـته می گیرد. تا آن جا که کسـی به او می گوید: «فلانی مرا نمی شناسی؟ من همانم که فلان روز [به احترام برای تو برخاستم». پس او را وارد بهشت می کند بدونت.

ص: ۷۹

۱- بحارالانوار ج ۴۵ ص ۱۸۳-۱۷۹ به نقل از کامل الزّیارات.

آنکه چیزی او را [از این دستگیری] باز دارد و مانعش گردد.(۱)

امّا ممکن است گناهان فرد چنان باشد که او را از دستگیری دیگران باز دارد. حتی شاید گناهان او نگذارند دستگیری زوّار ابی عبدالله علیه السلام شامل حالش شود. در این صورت قابلیّت نجات در این مرحله را هم از دست می دهد و امیدش به مرحله پنجم موکول می شود.

مرحله پنجم: وقت ندای ویژه ای است که در محشر سرداده می شود:

«کجایند زائران حسین بن علی علیهما السلام»؟ پس گردنهایی از مردم بلند می شود که جز خداوند متعال کسی تعداد آنها را نمی داند. پس [آن منادی] به ایشان می گوید: «به [خاطر] زیارت قبر امام حسین علیه السلام چه [بهره ای] می خواستید؟» می گویند: «پروردگارا! به زیارت او آمدیم به خاطر محبّت رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم و محبّت علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام و مهر [و رقّت] برای او (امام حسین علیه السلام)؛ به خاطر آن [جنایاتی] که در حقّ او مرتکب شدند». پس به آنها گفته می شود: «این محمّد و علی و فاطمه و حسن و حسینند علیهم السلام. پس به آنها بپیوندید که (شما) در درجه آنها با ایشان هستید. به پرچم رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم بپیوندید!». پس به سوی پرچم رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم می روند و در سایه سار آنند؛ در حالیکه پرچم در دست علی علیه السلام است. تا آنکه همگی به بهشت وارد می شوند. پس پیشا روی [آن] پرچم و از راست و چپ و پشت آن قرار می گیرند [و این گونه وارد بهشت می شوند.](۲)۱.

۱- کامل الزّیارات، باب ۶۸، ح۵.

۲- کامل الزّیارات، باب ۵۵، ح۱.

مرحوم آیه الله شیخ جعفر شوشتری پس از نقل روایت می فرماید:

ای گنهکاران! اگر زائر امام حسین علیه السلام بوده اید امّا از این قابلیت فرو افتاده اید که پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم و جبرئیل به سویتان بیایند، [اگر این لیاقت را ندارید که] بازوانتان را برای نجات از هراسها بگیرند، اگر قابلیت این را هم ندارید که دست کسی را بگیرید و به بهشت وارد شوید، پس این ندارا اجابت کنید. خود به پا خیزید و به این پرچم ملحق شوید؛ پس از آنکه به شما اجازه داده شود. هرچند پشت آن قرار بگیرید؛ هرچند آخرین کسی باشید که پشت آن [پرچم] است.

امّا باز هم ممکن است غُل و زنجیرهای معصیت چنان انسان را زمین گیر کرده باشند که نای پاسخ دادن به منادی محشر را از او بگیرند. با این وجود هنوز برای نجات، جای امیدواری هست.

مرحله ششم: این ایستگاه، به تعبیر مرحوم شیخ، «حالت امیدواری بزرگ» است. آن زمانی است که بانوی عالمیان حضرت صدّیقه طاهره علیها السلام قدم مبارک در محشر می گذارند. مرحوم شیخ پس از آنکه به تفصیل کیفیّت ورود آن حضرت را بیان می کند، گفتگوی حضرت فاطمه علیها السلام با خدای متعال را در آن هنگامه گزارش می نماید:

جبرئیل عرضه می دارد: «ای فاطمه حاجتت را بخواه»! پس ایشان عرضه می دارند: «پروردگار من! [نجات] شیعیانم [را از تو می خواهم]». پس خدای عزّوجلّ می فرماید: «اینک آنان را بخشیدم». سپس عرضه می دارند: «پروردگار من! [نجات] شیعیان فرزندانم [را از تو می طلبم]». خداوند می فرماید: «هم اکنون آنان را بخشیدم». سپس عرض می نمایند: «پروردگار من!

[نجات] شیعیان شیعیانم [را می خواهم]». پس خدا می فرماید: «[به محشر] برو! پس هرکس که دست به دامان تو آویخت، او با تو در بهشت است».(۱)

مرحوم شیخ پس از نقل این عبارات، معتقدند: ممکن است زائر بواسطه روسیاهی هایش نه در زمره شیعیان آن حضرت قرار گیرد و نه از شیعیان فرزندان آن بزرگوار شناخته شود. در این صورت می تواند از کسانی باشد که دست به دامان لطف فاطمی می آویزند و به ایشان پناه می جویند. زیارت سیّدالشّهدا علیه السلام از بهترین مصادیق توسّل به شفیعه محشر، حضرت صدّیقه طاهره علیها السلام است، چون آن بانوی بی مانند عنایت خاصّی به امور مربوط به حسینشان دارند.

با این وجود این احتمال هم چنان وجود دارد که زشت کاری های زائر، دست التماس او را از دامان التفات فاطمی علیها السلام هم کوتاه کنند. به این ترتیب زائر در آتش افکنده می شود ولی حتّی در این حالت نیز نباید از آقایی مولایش اباعبدالله علیه السلام قطع امید کند. همچنان نباید از مهر و عطوفت آن حضرت مأیوس شد، چرا که مرحله ای دیگر هنوز باقی است.

مرحله هفتم: واپسین حالت، خلاصی ای است که برای پست ترین و گناه کارترین زوّار حضرت اباعبدالله علیه السلام رُخ می دهد. پیش از این نقل نمودیم آن حضرت خود فرموده اند: «اگر زائر خود را در آتش بیابم، بیرونش می آورم». این آخرین مرحله ای است که زائر می تواند به دستگیری مولایش امید ببندد.ات

۱- بحارالانوار ج۴۳ ص ۲۲۷ به نقل از تفسیر فرات

نتیجه ای که از مجموع سخنان مرحوم شیخ جعفر شوشتری، با استناد به احادیث اهل بیت علیهم السلام، گرفته می شود این است که: گناهان انسان می توانند اثر زیارت سیّدالشّهدا علیه السلام را در مواقف مختلف از میان ببرند. به این ترتیب گناهان، نجات یافتن زائر را به تأخیر می اندازند تا آن جا که ممکن است او را به جهنّم برسانند.

اگر خدایی ناکرده زائر اباعبدالله علیه السلام بی ایمان از دنیا رفته باشد، طبق وعیدهای الهی، حتّی همین امید نیز برای رهایی وی وجود ندارد. وعده نجات از دوزخ به غیر مؤمنان داده نشده است و افراد بی ایمان در عذاب، جاودانند. امّا اگر زائر، با ایمان از دنیا رفته باشد بالاخره بواسطه ایمانش از جهنّم خلاصی خواهد یافت و زیارت امام حسین علیه السلام نجات یافتن او را تسریع می کند. زائر مؤمن امّا گنهکار، زودتر و با تحمّل عذاب سبک تری از دوزخ خلاص می گردد.

در نتیجه، وعده نجات از دوزخ مخصوص «مؤمنانی» است که زائر آن حضرت بوده اند، نه کسانی که زائر آن حضرت بوده اند امّا «مؤمن» نمرده اند.

اکنون به خوبی تصدیق می کنیم که اگر آن حضرت از همان ابتدای برزخ دست زائر خود را بگیرد، منّتی بزرگ بر سرش گذاشته اند. اگر امام حسین علیه السلام در لحظات جانگداز مرگ، به فریاد زائر خود برسند، آقایی و کرامت را در حقّش تمام کرده اند. پس از مرگ نیز هرچه زودتر این عنایت شامل حال زائر شود لطف والاتری نصیبش شده است. هرچه سریعتر او را دیدار کنند، هراسها و رنجهای کمتری دامانش را می گیرد. اگر کارش به جهنم نیز کشید باز نباید از تفضّل آقایش نومید

باشد. نگرانی از همین خطر است که زائر با معرفت را در زیارت سرورش چنین به زبان می آورد:

یا سَیِّدی و مَولایَ... أَللّهَ اَللّهَ فی عَبدِکَ وَ مَولاکَ لاتُخَلِّنی عِندَ الشَّدائِدِ وَ الأَهوالِ لِسُوءِ عَمَلی وَ قَبیحِ فِعلی وَ عَظیمِ جُرمی فَإِنَّکَ أَمَلی وَ رَجائی وَ ثِقَتی وَ مُعتَمَدی... لا خَلَّفَنِیَ اللهُ عَنکُم بِذُنُوبی وَ جَمَعَنی وَ اِیّاکُم فی جَنَّهِ عَدنٍ الَّتی اَعَدَّها لَکُم وَ لِأَولِیائِکُم.(۱)

ای آقای من و مولای من!... [تو را به] خدا [تو را به] خدا درباره بنده ات و غلامت [آقایی کن]! مرا به خاطر کردار بدم و کار زشتم و جرم بزرگم در [هنگامه هجوم] سختیها و ترسها وامگذار.

که تو آرزو و امید و مایه اطمینان و تکیه گاه منی!... خداوند به خاطر گناهانم مرا از [پیوستن به] شما جانگذارد و من و شما را گرد هم آورد؛ در بهشت جاویدی که آن را برای شما و دوستدارانتان آماده کرده است.

جای این نگرانی وجود دارد که زشت کرداری های ما در بحبوحه هراس های برزخ و قیامت دستمان را از دامان حضرت سیّدالشّهدا علیه السلام کوتاه کنند. این احتمال وجود دارد که از پیوستن به اردوی اولیای بهشتی آن بزرگوار جا بمانیم. سیاهی و نکبت این سیه کاریها ممکن است ما را تا دوزخ نیز پیش ببرند. این است که از امیدمان، آرزویمان، تکیه گاه و مایه اطمینانمان و در یک کلام، آقای کریممان می خواهیم که بهس.

ص: ۸۴

۱- بحارالانوار ج ۱۰۱ ص ۲۲۶ به نقل از مرحوم سیّدبن طاووس.

فضل خود در میان گرداب هراسها و سختیها تنهایمان نگذارد(۱) و راضی نشود کارمان به عذاب الهی بکشد.

ترس از تأثیر گناهان، همپایه امید به برکات زیارت

همه آنچه گفته شد، این حقیقت انکارناپذیر را نمایان تر می کند که: حساب و کتاب های الهی نسبت به اعمال بندگان محفوظ است و هیچ عملی از پرونده انسان گم نمی گردد. اگر فرد در پرونده اعمال خود معصیت ثبت کرده باشد نمی تواند به اتکای زیارت امام حسین علیه السلام خود را به کلّی از آنها خلاص شده بپندارد. زائر امام حسین علیه السلام نمی تواند فکر کند هرچه گناه کرده باشد با زیارت از میان می رود و پاک می شود. تلقّی نادرستی است که زائر به خود وعده دهد: «از همان ابتدا حساب و کتابش با آن حضرت است، نکیر و منکر هم هیچ کاری با او ندارند و در برزخ هم عذاب نمی شود، چه رسد به قیامت و عذاب جهنّم!».

این دریافت نادرست باعث می شود امید انسان به زیارتش امیدی کاذب باشد. امیدی به زیارت سیّدالشّهدا راستین است که زائر همطراز آن از تأثیر گناهانش بهراسد. امیدوار واقعی، تنش از معصیت هایی که مرتکب شده می لرزد. او دائم هول این را دارد که نکند گناهانش او را از پیوستن به مولایش باز بدارند. زائر آگاه همواره در این اضطراب دست و پا می زند که مبادا زشت کاری ها، او را به غل و زنجیر عذاب کشند و میان او و سفینه نجات فاصله اندازند. چنین کسی معتقد است چه بساءِ

۱- اشاره است به حدیث امّ ایمن از پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم که فرمودند جبرئیل این وعده را داده است: ... حَتّی یُنجِیَهُمُ اللهُ مِن هَولِ ذلِکَ الیَومِ وَ شَدائِدِه

امام حسین علیه السلام به خاطر بار کمرشکن نافرمانی ها، دست خالی و نومید بازش گرداند. درماندگی و رانده شدگی، خطرهایی جدّی و هراس آور است که زائر گناهکار را تهدید می کند. اگر چنین بلایی بر سر انسان بیاید بدبختی عظیمی گریبانش را گرفته است. بنگرید که این حسّ جانخراش چگونه در متن یکی از زیارت حضرت اباعبدالله علیه السلام منعکس است:

وَ قَد تَوَجَّهتُ إِلی رَبّی بِکَ یا سَیِّدی فی قَضاءِ حَوائِجی وَ مَغفِرَهِ ذُنُوبی فَلا أَخیبَنَّ مِن بَینِ زُوّارِکَ فَقَد خَشیتُ ذلِکَ إِن لَم تَشفَع لی وَ لا یَنصَرِفَنَّ زُوّارُکَ یا مَولای إِلّا بِالعَطاءِ وَ الحِباءِ وَ الخَیرِ وَ الجَزاءِ وَ المَغفِرَهِ وَ الرِّضا وَ أَنصَرِفُ أَنَا مَجبُوهاً بِذُنُوبی مَردُوداً عَلَیَّ عَمَلی قَد خُیِّبتُ لِما سَلَفَ مِنّی فَإِن کانَت هذِهِ حالی فَالوَیلُ لی ما أَشقانی وَ أَخیَبَ سَعیی

ای آقای من! به واسطه تو، برای برآورده شدن نیازها و بخشودگی گناهانم، به سوی پروردگارم، رو کرده ام. پس مرا از میان زائرانت محروم مدار که اگر شفاعتم نفرمایی از این [محرومیّت] می ترسم. ای مولای من! چنین نباشد کهه زائران تو با عطا و بخشایش بی منّت و نیکویی و پاداش و بخشودگی و رضای [خدا] بازگردند ولی من بازگردم؛ در حالی که بواسطه گناهانم [از حاجت ها و برکات زیارتم] محروم و مردود باشم و عملم به من برگردانده شده باشد. [مپسند که بازگردم در حالیکه] به خاطر گناهان گذشته ام نومید گشته باشم. اگر این حال و روز من باشد پس وای بر من که چه بدبختم و چقدر تلاشم ناکام

ص: ۸۶

مانده است!

سیّدالشّهدا علیه السلام از برخی زوّار خود پذیرایی شایانی می کنند. آنان را با کوله باری از برکت و خورجینی از خیر و ثواب باز می گردانند. امّا ممکن است ما را به خاطر سابقه خراب و پرونده سیاهمان از خود برانند. ممکن است ما را به مهمانی خود راه ندهند و سرخورده بیرونمان اندازند. ممکن است نخواهند که ما را به حضور شریف خویش بپذیرند. لذا زائر هوشیار، از اعماق جان در تب و تاب و واهمه است. از ژرفای دل آه حسرت می کشد و خود را در این صورت بدبخت می پندارد.

همه این حالات، نتیجه نظر کردن به پیشینه زشت خویش است. اگر قرار باشد امام حسین علیه السلام به استحقاق زائر گنهکار خود نگاه فرمایند، چه بسا بسیاری از زوّار، دست خالی بمانند. به این ترتیب هیچکس نمی تواند- به دلیل اینکه توفیق زیارت آن عزیز را پیدا کرده- خود را طلبکار پاداش های وعده داده شده بداند. همه آن وعده ها صحیح و پذیرفتنی است، امّا به موازات آنها، اعمال زشت زائر می تواند مانع قبولی زیارت شود و نگذارد ثواب ها به دست او برسند. پس اگر امیدی باشد، به اعمالمان نیست بلکه تنها مایه امیدواری، لطف اباعبدالله علیه السلام و سایر معصومین به زوّارشان می باشد. به ادامه عبارات زیارت سیّدالشّهدا علیه السلام بنگرید:

وَ فی حُسنِ ظَنّی بِرَبّی وَ بِنَبِیّی وَ بِکَ یا مَولایَ وَ بِالأَئِمَّهِ مِن ذُرِّیَّتِکَ ساداتی أَن لاأَخیبَ فَاشفَع لی إِلی رَبّی لِیُعطِیَنی أَفضَلَ ما أَعطی أَحَداً مِن زُوّارِکَ وَالوافِدینَ إِلَیکَ وَ یَحبُوَنی

وَ یُکرِمَنی وَ یُتحِفَنی بِأَفضَلِ ما مَنَّ بِهِ عَلی أَحَدٍ مِن زُوّارِکَ وَ الوافِدینَ إِلَیکَ.(۱)

و خوش گمانی ام، به پروردگار و به پیامبرم و به تو ای مولای من و به امامان از فرزندان تو که سروران منند، در این است که دست خالی نمانم. پس برای من به سوی پروردگارم شفاعت فرما که بهترین عطایی را به من عطا کند که به یکی از زائران و میهمانانت، می دهد. [شفیعم باش تا] بهترین چیزی را به من عطا فرماید که بدان بر یکی از زائران و میهمانانت منّت می نهد و [با آن] بزرگم بدارد و ارمغانم دهد.

پس در کنار آن ترس خانمانسوز، امیدی عالم افروز در دل ما روشن می شود و آن اینکه آقایمان اباعبدالله به روسیاهی و تباهی حالمان ننگرند. امیدواریم لطف الهی خویش را شامل حالمان کنند. آرزو می کنیم با بخشیدن پاداش ها و خیرها و برکت ها بر سرمان منّت بگذارند. خدا کند به کرامتشان در گرماگرم اضطراب آخرت خود را به ما برسانند و از گرفتاری های محشر آسوده مان فرمایند. این همان خواسته ای است که در زیارت شریف- که در فصل چهارم از همین کتاب خواهد آمد- به سرور بنده نوازمان عرضه می داریم:

«یا سَیِّدی أَتَیتُکَ زائِراً مُوقَراً مِنَ الذُّنُوب، أَتَقَرَّبُ إِلی رَبّی بِوُفسودی إِلَیکَ، وَ بُکائی عَلَیکَ، وَ عَویلی وَ حَسرَتی وَ أَسَفی وَ بُکائی، وَ ما أَخافُ عَلی نَفسی رَجاءَ أَن تَکُونَ لی حِجاباً وَ سَنَداً وَ کَهفاً، وَ حِرزاً وَ شافِعاً وَ وِقایَهً مِنَ النّارِ غَداً، وَ أَنا۱۱

۱- کتاب المزار ص ۱۱۱

مِن مَوالیکَمُ الَّذینَ اُعادی عَدُوَّکُم وَ أوالی وَلیَّکَم، عَلی ذلِکَ أَحیا وَ عَلَیهِ أمُوتُ، وَ عَلَیهِ اُبعَثُ إن شاءَ اللّه، وَ قَد أَشخَصتُ بَدَنی وَ وَدَّعتُ أَهلی وَ بَعُدَت شُقَّتی، وَ اُؤَمِّلُ فی قُربِکُمُ النَّجاهَ، وَ أَرجُو فی إتیانِکُمُ الکَرَّهَ، وَ أَطمَعُ فِی النَّظَرِ إلَیکُم وَ إلی مَکانِکُم غَداً فی جِنانِ رَبّی مَعَ آبائِکُمُ الماضینَ».

«ای آقای من! نزد تو آمدم در حالی که زائرم و سنگین شده ام از [به دوش کشیدن] گناهان. به واسطه وارد شدنم بر تو و گریه ام بر تو و زار زدن و حسرت و تأسّف و گریه ام [بر خویشتن خویش]، به سوی پروردگارم تقرّب می جویم و بر [عذاب شدن] خود نمی ترسم به خاطر امید به اینکه تو حجاب [من از عذاب] و تکیه گاه و غار [پناه من] شوی و فردا[ی قیامت] نگاهبان و شفیع و محافظ من از آتش [باشی]. من از موالی شمایم که با دشمن شما دشمنی می ورزم و با دوستتان دوستی می کنم. بر این [عقیده] زنده ام و بر آن [عقیده] می میرم و بر آن [باور] برانگیخته می شوم؛ اگر خدا بخواهد. و بدنم را به سختی افکندم و خانواده ام را وداع کردم و فاصله ام [از خانه و دیار] دور شد. در نزدیکی به شما نجات [خود از آتش] را آرزو می کنم و در آمدن نزد شما امید به رجعت [در روزگار شما را] دارم. فردا[ی قیامت] در بهشت های پروردگارم؛ به همراه پدران درگذشته شما، نگریستن به سوی شما و به سوی جایگاه شما را طمع می نمایم.»

در این عبارات شورانگیز، خطاب به آقایمان، امام حسین علیه السلام، از سنگینی بار گناهان شکوه می کنیم. بعلاوه ناله و حسرت خویش بر آن حضرت را مایه تقرب خود به پروردگار می دانیم. خویش را دوست

دوستداران و دشمن دشمنان ایشان معرّفی می نماییم. به آن حضرت عرضه می داریم که: «من با وجود دوری راه، زن و فرزند را وانهادم، تن خود را به رنج انداختم». در ازای همه اینها می طلبیم که آن بزرگوار فردای قیامت، پناه بخش و شفیعمان در برابر آتش سوزان جهنّم باشد. به آن پادشاه بهشت، التماس می کنیم آرزوی نشستن بر کشتی نجاتش را برایمان برآورده سازد. بالا-تر از همه می طلبیم به ما اجازه دهد ایشان و پدران گرامی شان را در جایگاهشان در بهشت نظاره گر باشیم. البتّه پیش از آن طالب آنیم که در هنگامه (رجعت) در دنیا به حضور مبارک ایشان برسیم.

درخواست دستگیری، از مهم ترین خواهش هایی است که یک زائر می تواند از مولای خود داشته باشد. تصدیق می کنیم که اگر همه دنیا را به انسان ببخشند امّا قرار باشد جهنّمی شود هیچ فایده ای به حالش نخواهد داشت.

به هر طریق، شنودن روایاتی از این دست- که تاکنون در بخش فضایل زیارت آن حضرت نقل شد- چراغ این امید را در دل انسان روشن می کند که حضرت سیّدالشّهدا علیه السلام در حقّمان آقایی کنند. این روایات آرزومندمان می کند که از همان ابتدا مشمول تفضّل خویش قرارمان دهند و دست خالیمان را بگیرند. ولی اگر در مرحله به مرحله آخرت همچنان دستمان از دامان آن بزرگوار کوتاه بود، امید به کرامت ایشان را از دست نخواهیم داد. حتّی اگر کارمان به جهنّم هم کشید باز این فانوس آرزو در عمق جانمان سوسو می زند. همچنان انتظار می کشیم تا محبوب از جان عزیزترمان به التفات ربّانیش از

گرداب عذاب، بیرونمان بکشد.

با این تفاصیل، زیارت رفتن ما صرفاً بهانه ای است تا خود را به خیل گدایان کوی حسینی برسانیم. این زیارت، فرصتی است تـا خاضعانه در خانه امیـدمانم را بکوبیم. زیارت رفتن ما، شتاب کردن ما برای پیوستن به سائلانی است که شفاعت را از آن بزرگوار التماس می کننـد. ما خود را به پناه جویانی ملحق می کنیم که برای رهیدن از لهیب های آتش به این پناه گاه، ره می جوینـد. مَثَل زائری اینچنین، مَثَل غریقی است که در میان امواج مُهلک افتاده و دست و پا می زنـد، حُکم درمانـده ای را دارد که از سرِ اضطرار و درماندگی کمک می خواهد. آقای ما سیّدالشّهدا علیه السلام امّا همان سفینه ای است که می تواند از این میانه هلاکت بیرونمان بکشـد و به ساحل آسایش برساند. به این ترتیب تنها نقطه ای که به آن تکیه می کنیم فضل و لطف آن حضـرت است. اگر قرار به موازنه دقیق میان خوبیها و بـدیها باشد، به هیچ وجه نمی توان به رهایی خویش دل بست؛ چه رسـد به اینکه بخواهیم طلبکار اجر و ثواب زیارتمان باشیم!

میثاق سپاری نزد مدفون زنده کربلا

آن آقای غریب را به مادر پهلو شکسته اش سوگند می دهیم که اگر در ورطه آتش ما را یافت، بیرونمان آورد. تقاضایمان این است که به لطف مضاعف خویش، اصلاً نگذارد کارمان به این جا بکشـد، چشم امیـد دوخته ایم که در همان بسر مرگ به بالینمان آیـد و چون همیشه زنـدگی، ما را شرمگین بزرگواری خویش فرمایـد. این همان درخواستی است که در زیارت نیمه شعبان خطاب به حضرتش عرضه می داریم و

از او می خواهیم که در لحظات قبض روحمان بر بستر مرگ، نتیجه زیارتمان را به لطف خویش آشکار فرماید:

أُودِعُکَ شَهادَةً مِنّی لَکَ تُقَرِّبُنی اِلَیکَ فی یَومِ شَفاعَتِکَ أَشهَدُ أَنَّکَ قُتِلتَ وَ لَم تَمُت بَل بِرَجاءِ حَیاتِکَ حَیِیَت قُلُوبُ شیعَتِکَ وَ بِضیاءِ نُورِکَ اهتَدَی الطّالِبُونَ اِلَیکَ وَ أشهَدُ أَنَّکَ نُورُ اللهِ الَّذی لَم یُطفَأ وَ لا یُطفَأُ أَبَداً وَ أَنَّکَ وَجهُ اللهِ الَّذی لَم یَهلِکَ وَ لا یَهلِکُ أَبَداً وَ أَشهَدُ أَنَّ هَذِهِ التُّربَةَ تُربَتُکَ وَ هَذا الحَرَمَ حَرَمُکَ وَ هَذَا المَصرَعَ مَصرَعُ بَدَنِکَ لاذَلیلٌ و اللهُ مُعِزُّکَ وَ لامَغلُوبٌ وَ اللهُ نَاصِرُکَ[(۱)] هَذِهِ شَهَادَةٌ لی عِندَکَ إلی یَومِ قَبضِ رُوحی بِحَضرَتِکَ وَ السَّلامُ عَلَیکَ وَ رَحمَةُ اللهِ وَ بَرَکاتُهُ[(۲)]

به تو شهادتی را از جانب خود، برای تو، به امانت می سپارم که در روز شفاعتت، به تو نزدیکم سازد. شهادت می دهم که تو کشته شدی و نمردی بلکه دلهای شیعیانت به امید زنده بودنت زنده است و به درخشش نورت خواستاران [تو] به سویت رهنمون می شوند. شهادت می دهم که تو نور خدایی که خاموش نشده و هیچگاه خاموش نمی شود و [گواهی می دهم] که تو وجه خدایی.»

ص: ۹۲

۱- متن این زیارت را مرحوم شیخ عبّاس قمی نیز در مفاتیح الجنان، ذکر فرموده اند. در مفاتیح های رایج این عبارت، به صورت «لا ذلیلَ واللهِ معزُّکَ ولا مغلوبَ واللهِ ناصرُک» اعراب شده که صحیح نمی باشد.

۲- البلدالامین ص ۲۸۴، مصباح کفعمی ص ۴۹۸، بحارالانوار ج ۱۰۱ ص ۳۴۲، مرحوم علّامه مجلسی فرموده اند: «ظاهر این است که این زیارت مطلقه می باشد ولی شیخ کفعمی آن را در کتاب مصباح خود در زیارت نیمه شعبان [به عنوان یک زیارت مخصوصه] وارد کرده است.»

که هلاک نشده و هرگز هلاک نخواهد شد. شهادت می دهم که این تربت، تربت [پاک] توست و این حرم، حرم [بهشتی] توست و این جایگاه به خاک افتادن، محل افتادن بدن تو [بر خاک] است. ذلیل نیستی در حالی که خداوند سر فرازنده توست و مغلوب نیستی و حال آن که خدا یاریگر توست. این شهادت من، نزد تو تا روز قبض روحم در حضور توست و سلام و رحمت خدا و برکت های او بر تو باد.

این(۱) زیارت گران قدر اختصاص به شب و روز ولادت با سعادت منتقم خون سرور شهیدان عالم دارد. اسراری در این حقیقت نهفته است که زیارت کربلای معلّی را افضل اعمال این شب خجسته دانسته اند.(۲) اکنون که به فضل الهی و عنایت مهدوی در روز نیمه شعبان زائر حرم باصفای حسینی هستم(۳)، از برکات این زمان و مکان بهره می جویم وه.

ص: ۹۳

۱- از این جا تا ابتدای فصل سوم کتاب، به قلم جناب آقای دکتر سید محمّد بنی هاشمی نگاشته شده است.

۲- مصباح المتهجّد ص ۸۲۹

۳- با اظهار هزاران درد و افسوس، در شبی که به تصریح احادیث ائمّه علیهم السلام ارواح طیّبه صد و بیست و چهار هزار پیامبر برگزیده الهی با طلب اذن از خدای متعال، اجازه حضور در حرم اباعبدالله الحسین علیه السلام پیدا می کنند و آن حریم الهی را قبله خویش قرار می دهند (کامل الزّیارات باب ۷۲ ح۲)، شاهد جنایت فجیعی بودیم که دلهای زوّار آن حضرت را داغ دیده کرد و بسیاری از ایشان را شهید و مجروح نمود. این مصیبت عظمی در شب نیمه شعبان ۱۴۲۸ هجری قمری (۶ شهریور ۱۳۸۶) نتیجه توطئه ای از پیش طرّاحی شده توسط دشمنان اهل بیت علیهم السلام (فرقه ضالّه وهابیّت) بود که به صورت بسیار مرموز و با نفوذ در برخی گروه های نادان شیعی به وقوع پیوست.هدف از آن چیزی جز به آتش کشیدن بارگاه حسینی و تخریب آن- همراه با به خاک و خون کشیدن زوّار آن حضرت- نبود. ظاهراً می خواستند به فتوای شیطانی سرکرده های وهّابی مبنی بر وجوب تخریب حرم حسینی علیه السلام جامه عمل بپوشانند. پس از فاجعه مصیبت بار انفجار حرم عسکریین علیهما السلام در سامراء، می خواستند دومین زهر مسموم خود را به شیعیان مظلوم بچشانند. هرچند به لطف خاصّ حضرت بقیه الله ارواحنا فداه به هدف شوم خود نرسیدند، امّا گروه هایی از شیعیان را به جان یکدیگر انداختند، شعله های اختلاف بین ایشان را شعله ور کردند و زوّار بی گناه اباعبدالله علیه السلام را به خاک و خون کشیدند. بعلاوه اکثر شیفتگان آن حضرت را که برای زیارت نیمه شعبان از مدتها قبل به سوی کربلا می آمدند، از زیارت قبر شریف مولایشان محروم ساختند و با ایجاد رعب و وحشت عید خجسته میلاد منجی عالم را به عزا و ماتم تبدیل کردند. دلها بسوزد برای عزیز مظلومی که پس از ۱۱۷۳ سال تحمّل رنج و مصیبت و قتل و جنایت اکنون در شب تولّدش چنین جنایت هایی را شاهد است امّا هنوز از جانب خداوند اذن انتقام ندارد. بارالها تو را به حرمت خون مظلوم کربلا و شهدای نینوا قسم می دهیم بر منتقم ایشان منّت بگذار و با اذن ظهورش مرهمی بر داغهای دلش بنه.

چند کلمه ای را پیرامون یکی از مضامین این زیارت مخصوصه، حسن ختام این فصل قرار می دهم.

در این زیارت شریف، سیّدالشّهدا علیه السلام را بر اعتقادات قلبی خود نسبت به ایشان شاهد می گیریم. آنها را نزد حضرتش ودیعه می گذاریم تا وقتی هنگام جان دادنمان فرا رسید، صحیح و سالم به ما بازگرداند و ما را در سخت ترین لحظات حیات با شفاعت خویش به محضر مقدّسش بپذیرد. از ایشان عاجزانه می طلبیم اجازه فرماید در آخرین نفسهای عمرمان- همچون بسیاری از یاران باوفایش در روز عاشورا- نظاره گر سیمای نازنین و لبخند رضایتش باشیم.

در این زیارت از آن بزرگ تقاضا داریم که شهادت هایمان در زیارت نیمه شعبان در روز شفاعت ایشان باعث تقرّب ما به آن عزیز باشد. نمی دانیم چه روزی شفاعتمان می کند، امّا آرزویمان و همه درخواستمان این است که دیر به سراغ ما نیاید! دقایق و حتّی ثانیه های جان دادن بسیار سخت و طولانی می گذرد. ما در آن وانفسای بی کسی و

بی چیزی، خود را فقیرتر از این می بینیم که به چیزی جز شفاعت مولای غریبمان امید نجات داشته باشیم. با این اقرار و اعتراف عرضه می داریم: «آقای من! اکنون خود را به پابوسی آستانت رسانده ایم تا در آن لحظاتی که کمک هیچ کس به حال ما فایده ای ندارد، بزرگواری شما دست مان را بگیرد.»

اوّلین شهادت ما در این زیارت شریف این است که عرضه می داریم: «من شهادت می دهم که تو کشته شده ای امّا نمرده ای! بلکه دلهای شیعیانت به امید زنده بودن تو، زنده است.»

عجب حکایتی است! مگر حسین بن علی علیهما السلام روز عاشورای سال ۶۱ هجری نمرده است؟! مگر بدن کوبیده شده اش با سُم تازه اسبان را در کربلای معلّی دفن نکرده اند؟! پس چرا شهادت می دهیم که حسین علیه السلام نمرده است؟ اگر می خواهیم زنده بودن عزیز زهرا علیها السلام را حس کنیم، باید در نیمه شعبان به زیارت قبر شریفش بیائیم تا ببینیم دوستدارانش برای رساندن خود به حرم مقدّسش چه می کنند! باید تماشا کرد که این جاذبه الهی چگونه دلهای عاشقانش را از سراسر عالم به سوی خود می کشاند. در گرمای طاقت فرسای اوّل شهریور ماه، در بیابانهای نزدیک به کربلا، ساکنان محلّه هایی که در مسیر حرکت زائران حسینی هستند، با کمترین امکانات، بیشترین پذیرایی ها را از میهمانان آن حضرت می کنند. این دلباختگان، از همه هستی خود مایه می گذارند تا زوّار محبوبشان زیر سایه خیمه های صحرایی آنان قدری استراحت کنند و با صرف غذا و آب بر آنان منّت گذارند. به راستی منّت زائران را می کشند و شعارشان فقط یک جمله است:

«خدمه الزوّار شرفٌ لنا».(۱)

چه بسیارند صحنه های صفا و وفا که در این راه مشاهده می شود! انسان به فکر فرو می رود: راستی اینان که همه چیز خود را در اختیار زوّار اباعبدالله علیه السلام می گذارند، اگر در کربلا بودند، آیا از بذل همه چیز خود برای ایشان ابا می کردند؟! آری، زنده بودن حسین علیه السلام را از دویست کیلومتری کربلای معلّی، شش روز قبل از نیمه شعبان با چشمان خود مشاهده نمودیم!

فرق زنده و مرده در چیست؟ آیا جز این است که زنده آثار دنیوی دارد و از مرده- به طور عادی و معمولی- چنان آثاری انتظار نمی رود؟ کدام زنده را در عالم سراغ دارید که همچون وجود مقدّس اباعبدالله الحسین علیه السلام منشأ آثار دنیوی باشد و اینگونه همه عالم را مجذوب خود کند؟!

امّا حیات حسین علیه السلام به همین حال فعلی ختم نمی شود بلکه دلهای شیعیانش به امید زنده بودن او زنده است. کدام امید؟ شاید مراد امام صادق علیه السلام که در زیارت نیمه شعبان فرمودند: «بَل بِرَجاءِ حَیاتِکَ حَیِیَت قُلُوبُ شیعَتِکَ» زنده شدن مجّدد سرور شهیدان پس از ظهور منجی عالم حضرت بقیّه الله الاعظم (ارواحنا فداه) باشد.(۲) همین امید۱)

۱- یعنی: خدمتگزاری به زائران [اباعبدالله علیه السلام] برای ما شرافت و افتخار است.

۲- یکی از باورهای ضروری شیعیان، رجعت امامان علیهم السلام به دنیا پس از ظهور، امام عصر علیه السلام می باشد. در روایات فرموده اند که حضرت سیّدالشّهدا علیه السلام نخستین کسی هستند که رجعت می فرمایند. (رجوع کنید به بحارالانوار ج ۵۳ باب ۲۹ «الرّجعه») بعلاوه فرموده اند که آن بزرگوار، بدن مطهّر امام عصر علیه السلام را پس از مرگ، غسل و کفن و دفن می فرمایند و حکومت جهانی آن حضرت را ادامه می دهند. (روضه کافی ج ۸ ص ۲۰۶، تفسیر العیّاشی ج ۲ ص ۲۸۱)

دلهای شیعیان را زنده نگه داشته است. در واقع شیعه حسین علیه السلام با آرزوی درک چنین روزی زنده است و اگر این امید نباشد، قلبش می میرد. شاید به همین جهت باشد که در زیارت مخصوص نیمه شعبان، به چنین زمانی اشاره کرده اند.

به هر حال در این زمان و مکان مبارک- روز نیمه شعبان در کربلای معلّی- پروردگار منّان را می خوانیم تا این امید شیعیان را هرچه زودتر محقق فرماید و اجر و پاداش همه زائران اباعبدالله علیه السلام را در نیمه شعبان، تعجیل فرج عزیز زهرا علیها السلام قرار دهد.

خدایا! بر آقای غریبمان منّت بگذار و به یُمن ولادتش، در این روز مبارک ولیّ دم مولای شعیدمان را برسان. خدایا! بر ما منّت بگذار و نیمه شعبان را با لقای آن عزیز، به عید واقعی مبدّل فرما! آمین ربّ العالمین.

کربلای معلّی- نیمه شعبان ۱۴۲۸- ۷ شهریور ماه ۱۳۸۶.

ص: ۹۷

فصل سوّم: معرّفی بلندترین زیارت امام حسین علیه السلام

اشاره

زیارتی که در محضر آن مشرّفیم طولانی ترین زیارت مأثور حضرت سیّدالشّهدا علیه السلام می باشد. زیارتی که شاید از جهت والایی معانی و ژرفای معارف شیعی، منحصر به فرد باشد. این روایت در کتاب شریف کامل الزّیارات (باب ۷۹، حدیث ۱۷) و در کتاب شریف بحارالانوار (ج ۱۰۱ صفحه ۱۹۰-۱۷۳) از همین منبع از امام صادق علیه السلام نقل گردیده است.(۱) در پایان آن مرحوم علّامه مجلسی بیان مفصّلی در مورد این زیارت شریف فرموده اند که در ترجمه زیارت از آن بهره های فراوان برده ایم.(۲) درباره این زیارت شریف دو نکته قابل توجه وجود دارد:م.

۱- بخشهایی از این حدیث شریف در کتاب مستدرک الوسایل (ج ۱۰، ص ۳۲۷ و ۳۴۸) نیز نقل گردیده است.

۲- بعلاوه ما مبنای تصحیح روایت را نقل مرحوم علّامه مجلسی از زیارت فوق (به نقل از کامل الزّیارات) قرار داده ایم.

بهره بردن از زیارت تا حد امکان

۱) چنـانکه گفتیم این زیارت شـریف، پرحجم ترین زیارات امام حسـین علیه السـلام است. این حجم وسیع، هم ناظر به تعـداد صفحـات آنست و هم ناظر به اعمال آن. به عنوان مثال در مجموع زیارت شـریف، سـیصد و بیست و پنـج بار تکبیر وارد شـده است. در ابتدای زیارت، نیز قرائت سوره هایی چون (یس)، (توحید)، (قدر)، (ناس) و (فلق) توصیه شده است. در قسمت سلام بر ائمّه علیهم السـلام صـلواتی بر هریک از آنان فرسـتاده می شود که حـدوداً سه سـطر را به خود اختصاص می دهد. افزون بر اینها در جریان زیارت، فرموده انـد که هزار تسبیـح امیرالمؤمنین و نیز، حـداقل صـد- و حداکثر، هزار- تسبیح حضـرت صدّیقه طاهره؛ خوانـده شود. این دو تسبیـح البته به دو نقل وارد گردیده که نقل اول آن در خلال این روایت و نقل دوم آن در خلال روایتی دیگر است.(۱) این تسبیح های سه سطری، حداقل دو هزار و دویست دفعه و حدّاکثر چهار هزار بار باید قرائت شوند.

واقعیت آن است که به جـای آوردن چنین عمـل پرقـدر و در عین حـال پرحجمی ممکن است از طـاقت همگـان خارج باشـد. بنابراین ممکن است کسـی از روی نادانی بیندیشـد که بهتر است عطای این زیارت را به لقای آن ببخشـد و از خیر آن بگذرد. امّا نبایـد غافل بود که انسان در یک چنین عمل باارزشـی هر قـدر که از دسـتش می آیـد نیکوست که اقـدام کند. در خواندن زیارتی با این عظمت خوب است انسان تا هر اندازه تواند.

۱- مرحوم مجلسی این نقل دوم را در جلد ۱۰۱ بحارالانوار ص ۱۶۶ و ۱۶۷ به نقل از کامل الزّیارات آورده اند.

دارد به قرائت و عمل به آن بپردازد. البته باید امید داشت که خداوند به فضل خود فرد را از فضایل و معارف آن برخوردار فرماید. لذا نباید به صرف اینکه خواندن این زیارت طول می کشد از کلّ آن صرف نظر کنیم. بنابراین چه خوب که انسان مثلاً هر تعداد که توان دارد به ذکر تسبیح های امیرمؤمنان علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام بپردازد و این گونه سعی نماید که خود را از همه برکات آن محروم نکند. در روایتی از پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم چنین آمده است:

فَإِذا أَمَرتُکسم بِشَیءٍ فَأتُوا مِنهُ مَااستَطَعتُم(۱)

پس هنگامی که شما را به چیزی فرمان دادم هر مقدار که می توانید به آن عمل کنید.

بر سر سفره خیر و برکت باید نشست. باید خود را در معرض نسیم های رحمت و رایحه های بهشت قرار داد. باشد که لطف الهی دستگیری کند و محروممان باقی نگذارد!

با این تفاصیل حتّی اگر انسان بتواند یک فراز یا حتّی یک جمله از این زیارت شریف را قرائت کند، باز هم بهتر از هیچ نخواندن آن است. نیکوست- هر قدر که وقت و توان اجازه می دهد- به این روایت شریف عمل کنیم و برکات آن را از خداوند طلب نماییم.

متن زیارت سیّدالشّهدا علیه السلام: مکتب معارف الهی

۲) نکته دیگر آنکه این زیارت- اگر درنگ لازم بر آن صورت گیرد- خود یک مکتب توحید و محضر امام شناسی است. عبارات۳۱

ص: ۱۰۳

۱- بحارالانوار ج ۲۲، ص ۳۱

عمیق و معانی سترگ آن چنان پر مغز و نغر است که نگاشتن پیرامون آنها به مجالی گسترده نیازمند می باشد. با این وجود در این فرصت کوتاه از آب زلال این دریا به قدر جرعه ای می نوشیم و به سه محور بسیار مهم اشاره ای گذرا می نماییم:

حقارت بنده در مقابل عظمت خداوند

الف) یکی از محورهای مهم در این زیارت، توجّه پررنگ به عظمت پروردگار متعال در کنار اقرار به حقارت و بی آبرویی خود است. کمتر زیارتی سراغ داریم که تا این حد مملو از تسبیح و تکبیر باشد و اینقدر توصیه شده باشد که فراوان به ثناگویی و تمجید از خداوند بپردازید. به این ترتیب آن چه در این دُرّ شاه وار بسیار برجسته می نماید تذکّر به جلال و جبروت حقّ متعال می باشد. به عنوان نمونه به ترجمه بخشی از تسبیح حضرت صدّیقه طاهره علیها السلام بنگرید:

«منزّه است صاحب عزّت والای بلندمرتبه، صاحب پادشاهی رفیع ازلی، منزّه است صاحب پادشاهی رفیعِ سترگ، منزّه است او که لباس عزّت و زیبایی به تن دارد، منزّه است او که ردای نور و کبریا پوشیده است».

در کنار ذکر کبریای حقّ متعال به ذلّت و روسیاهی خویش، در مقام بنده ای پست، اعتراف می کنیم و از خداوند، عذرپذیری می طلبیم. آن جا که عرضه می داریم:

«رَبِّ أفحَمَتنی ذُنُوبی وَ قَطَعَت مَقالَتی، فَلا حُجَّهَ لی وَ لاعُذرَ لی، فَأَنَا المُقرُّ بِذُنُوبی، الأسیرُ بِبَلیَّتی، المُرتَهَنُ

ص: ۱۰۴

بِعَمَلی، المُتَجَلِّدُ فی خَطِیئَتی، المُتَحَیِّرُ عَن قَصدی، المُنقَطَعُ بی، قَد أوقَفتُ یا ربِّ نَفسی مَوقِفَ الأشقیاءِ الأذِلّاءِ المُذنِبینَ، المُجتَرئینَ عَلَیکَ بِوَعیدِکَ، یا سُبحانَکَ! أَیَّ جُرأَهٍ اجتَرَءتُ عَلَیکَ، وَ أَیَّ تَغریرٍ غَرَّرتُ بِنَفسی، وَ أَیُّ سُکرَهٍ أَوبَقَتنی، وَ أَیُّ غَفلَهٍ أَعطَبَتنی، ما کانَ أَقبَحَ سُوءَ نَظَری، وَ أَوحَشَ فِعلی، یاسیّدی فَارحَم کَبوَتی لِحُرِّ وَجهی، وَ زَلَّهَ قَدَمی، وَ تَعفیری فی التُّرابِ خَدّی، وَ نَدامَتی عَلی ما فَرَطَ مِنّی، وَ أَقِلنی عَثرَتی، وَ ارحَم صَرخَتی وَ عَبرَتی، و اقبَل مَعذِرَتی، وَ عُد بِحِلمِکَ عَلی جَهلی، وَ بِإحسانِکَ عَلی خَطیئاتی، وَ بِعَفوِکَ عَلَیَّ، رَبِّ أَشکُو إِلَیکَ قَساوَهَ قَلبی، وَ ضَعفَ عَمَلی، فَارتَح بِمَسأَلَتی، فَأَنَا المُقِرُّ بِذَنبی، المُعتَرِفُ بِخَطیئَتی، وَ ها هذِهِ یَدی، وَ ناصِیَتی، أَستَکینُ لَکَ بِالقَوَدِ مِن نَفسی، فَاقبَل تَوبَتی، وَ نَفِّس کُربَتی، وَارحَم خُشُوعی وَ خُضُوعی وَ انقِطاعی إِلَیکَ سَیِّدی! وَ أَسَفی عَلی ما کان مِنّی و تَمَرُّغی وَ تَعفیری فی تُرابِ قَبرِ ابنِ نَبِیِّکَ بَینَ یَدَیک، فَأَنتَ رَجائی و مُعتَمَدی وَ ظَهری وَ عُدَّتی، لاإلهَ إلّا أَنتَ».

«پروردگارا! گناهانم عذر را از من ستانده و گفتارم را بریده پس نه حجّتی برای من است و نه عذری. پس من به گناهانم اقرار کننده ام و به گرفتاری خود اسیرم و در گرو عملم هستم و در [ارتکاب] خطایم به نهایت سعی، کوشا هستم. در [شناخت] مقصود [و صراط مستقیم] متحیّر و سرگردانم. و از پیمودن راه

ناتوانم.

پروردگارا! من خود را در جایگاه سیاه بختان خوار گناهکار قرار داده ام؛ [آنان] که بر تو به سبب [عمل نکردن] به وعید [عذاب] تو، گستاخی ورزیده اند.

ای [که] منزّه تویی! چه جرأتی بود که بر تو پیدا کردم و چه فریبی بود که خود را با آن فریفتم و چه مستی ای هلاکم کرد! و چه غفلتی مرا به تباهی کشاند! چه زشت بوده نظر بدی که داشتم! و چه وحشتناک بوده عملی که انجام داده ام!

ای آقای من! به زمین افتادنم با صورت را مورد رحمتت قرار بده و لغزش گامم و مالیدن صورتم در خاک و پشیمانی ام بر آنچه بر من گذشته است را [به دیده رحمت بنگر!] از لغزش هایم بگذر و به فریاد کشیدن و اشک هایم رحم آور و عذرم را بپذیر. با شکیبایی ات جهل مرا و با احسانت خطاهایم را و با عفوت مرا بپوشان.

ای پروردگارم! از قساوت قلبم و ناچیزی عملم به تو شکایت می آورم مرا به واسطه گدایی ام [از شرّ گناهان] نجات بخش که من اقرارکننده به گناه و معترف به خطایم هستم و این دست من و پیشانی من است که در اختیار تو می گذارم تا مرا قصاص نمایی. پس توبه مرا بپذیر و گرفتاریم را گره گشایی کن و خشوع [و سرافکندگی] و خضوع و بریدنم به سویت را مورد رحمت خود قرار ده آقای من! و [رحم کن به] تأسفم بر آنچه از من سرزده است و [رحم کن] غلتیدن و مالیدنم را به تربت قبر فرزند رسولت؛ در حضورت. که تو امید و تکیه گاه من و پشتگرمی و ساز و برگ من هستی؛ معبودی جز تو نیست.»

ص: ۱۰۶

در این طور سیناء بنده ای نشسته که از هرکس غیر خدا بریده و خود را بدبخت و بیچاره می بیند. در درگاه ربوبی التماس و گدایی می کند. از قساوت قلب خود شکوه می نماید و خویش را پشیمان و بی آبرو می داند. در این مقام عظیم، بنده ای آمده که خود را آمیخته به جهل و غفلت معرّفی می نماید و کرده های خویش را وحشتناک و فاجعه بار می شناسد. با این حال زار و با بغضی گلوگیر از ندامت، از خود قطع امید کرده است. خویش را در جایگاه اشقیا و افراد جهنّمی می نگرد و چنین سرنوشتی را حقّ خود می داند.

در چنین حالتی که پُر از پریشانی است، بنده دردمند ابراز می کند که هیچ بهانه ای برایش نمانده است. با وجود این فوج گناه، زبانش بند آمد و چاره ای ندارد از اینکه تسلیم عذاب الهی شود. آری این جا سخن از به خاک مالیدن خویش و ابراز ذلّت است. بنده زار و ذلیل اکنون گونه بر تربتی می ساید که یک ذرّه اش کار آفتاب می کند. او صورت بر خاکی نهاده که تمنّای آسمانیان است، سرمه مژگانش کنند. این است که امید به عنایت الهی را پر نور و درخشان می یابد. بنابراین با وجود تباهی اش، بدان خاطر که دستش به دامان محبوب حبیب خداست، جرأت می یابد که از خداوند طلب بخشش کند و سعادت را التماس نماید.

توجّه به سیّدالشّهدا: توجّه به خداوند متعال

ب) محور دومی که در این زیارت شریف، نمایان است، توجّه مستمر به ولیّ خدا به عنوان تنها طریق تقرّب به پروردگار است. زائر،

حرکت به سوی زیارت امام را حرکت به سوی خدا و برای تقرّب جستن به او می داند. در همان ابتدای زیارت، پایه دین ورزی خود را تسلیم در برابر خدا می داند و عرض می نماید:

اَللّهُمَّ... عَلِمتُ أَنَّ قِوامَ دینی التَّسلیمُ لِأَمرِکَ

خدایا... دانسته ام که شالوده دینم تسلیم برابر امر توست

و آن گاه خود را در طریق زیارت، راهی تقرّب خدا معرفی می کند:

بِسمِ اللهِ وَ بِاللهِ وَ مِنَ اللهِ وَ إِلَی اللهِ

به نام خدا و به واسطه خدا و از سوی خدا و به سوی خدا [ره می سپارم].

این نشان می دهد که توجّه به ولیّ خدا و زیارت حجّت خدا در واقع روی آوردن به خداوند است. چنان نیست که زائر با دل سپردن به امام حسین علیه السلام و حرکت به سوی حرم ایشان از خداوند فاصله گیرد. برعکس، این رویکرد او نشان می دهد که مسیر را درست تشخیص داده و به بی راهه نرفته است. بنابراین او در واقع خود را زائر و میهمان سفره پروردگار می بیند چنانکه عرضه می دارد:

اَللّهُمَّ أَنتَ خَیرُ مَن وَفَدَ إِلَیهِ الرِّحالُ، وَ أَنتَ یا سَیِّدی أَکرَمُ مَأتیٍّ وَ أکرَمُ مَزورٍ، وَ قَد جَعلتَ لِکُلِّ زائرٍ کَرامَهً وَ لِکُلِّ وافِدٍ تُحفَهً، وَ قَد أَتَیتُکَ زائِراً قَبرَ ابنِ نَبیِّکَ صَلَواتُکَ عَلَیهِ، فَاجعَل تَحفَتَکَ إِیّایَ فَکاکَ رَقَبَتی مِنَ النّارِ»

خدایا تو بهترین کسی هستی که توشه بارها بر او وارد می شود و تو ای آقای من! کریم ترین میزبان و باکرامت ترین دیدار شده ای و تو برای هر زائری کرامتی قرار داده ای و برای هر میهمانی

هدیه ای. و من به نزد تو آمدم در حالیکه قبر پسر نبیّ تو- درودت بر او باد- را زائرم. پس هدیه ات به مرا آزادشدن گردنم از آتش قرار ده.

دعا برای والدین در حین زیارت

ج) یکی از مسائل شگفت که در این زیارت توجّه ویژه به آن معطوف شده، دعا برای والدین است. در این باره با رعایت اختصار به چند نکته توجّه می دهیم:

ج-۱) شاید اغلب ما این خاطره را در ذهن داشته باشیم که با پدر و مادرمان در مجالس عزاداری اهل بیت علیهم السلام شرکت می کردیم. والدین زحمت ما را به جان می خریدند تا نسیم مجلس اباعبدالله علیه السلام به گونه مان بخورد. با هر سختی که بود ما را همراه خود می کردند؛ به این امید که محبّت به آنحضرت را در جانمان نهادینه کنند. افزون بر این، به هر راهی متوسّل شدند که ما در نهایت، ارادتمند اهل بیت علیهم السلام بار بیاییم. خود را محدود کردند و اذیّت دیدند تا محیط تربیتی مناسبی را برای ما فراهم آورند و آن گونه که خدا می پسندد، ما را بپرورند. بنابراین اگر امروز شهد محبّت حسینی را در کام جان می یابیم، اثر آن تلاشها و رنج هاست.

ج-۲) نه تنها این محبّت شیرین را مدیون آنها هستیم، بلکه تمام نعمت های که به ما می رسد از طریق آنها است. به تعبیر روایات آنها «ریشه تمام نعمتهایی» هستند که به ما می رسد.(۱) لذا هر خیری که از ۲۱

۱- من لا یحضره الفقیه ج ۲ ص ۶۲۱

داشتنش خوشحالیم به برکت آنها به ما داده شده است. به تعبیر دیگر، آنها یکی از واسطه های مهمّ نعمت بخشیدن خدا به ما هستند و باید در هرچه داریم، خود را مدیون آنها بدانیم.

ج-۳) در برابر این همه نصیبی که به ما رسیده است، وظایف فراوانی در قبالشان به گردنمان می آید. یکی از این وظایف «احسان» به آنهاست که قرآن کریم چنین به آن سفارش مان می فرماید:

وَ قَضی رَبُّکَ أَن لا تَعبُدُوا إِلّا ایّاهُ وَ بِالوالِدَینِ إِحساناً.(۱)

و پروردگار تو حکم رانده که جز او را عبادت نکنید و به پدر و مادر احسان نمایید.

در تفسیر اینکه، احسان به پدر و مادر چیست؛ امام صادق علیه السلام می فرمایند:

اَلِاحسانُ أَن تُحسِنَ صُحبَتَهُما وَ أَن لا تُکَلِّفَهُما أَن یَسألاکَ شَیئاً مِمّا تَحتاجُونَ إِلَیهِ وَ إِن کانا مُستَغنِیَینِ.(۲)

احسان این است که رفتار نیکو با آنها داشته باشی و آنان را به زحمت نیندازی که چیزی را که بدان نیازمند هستند از تو بخواهند، هرچند [برای برآوردن آن] بی نیاز [از یاری تو] باشند.

مطابق فرمایش امام صادق علیه السلام احسان به پدر و مادر دو مصداق دارد: نخست اینکه با آنان به نیکویی رفتار کنیم و نهایت احترام و تواضع را در برابر آنها داشته باشیم. امّا دومین مصداق آن این است که انسان اجازه ندهد نیازشان را ابراز کنند و پیش از آن، برآورده اش کند.ح۱

۱- إسراء/۲۳

۲- اصول کافی، کتاب الایمان والکفر، باب البرّ بالوالدین ح۱

«احسان» در فرضی است که آنها خود می توانند به تنهایی خواسته خویش را برآورند، امّا با این وجود وظیفه فرزند است که به محض اطّلاع از این مطلب برای رفع حاجت آنها بکوشد. این نشان می دهد که در واقع ما برای انجام وظیفه بندگیمان نیازمند به آنهاییم. اگر توانستیم در برآوردن خواسته هایشان پیش دستی کنیم از پس این وظیفه برآمده ایم.

ج-۴) حاجت های ریز و درشت هر انسانی در واقع به یاری خداوند متعال برآورده می شود. پس همه انسانها به دعا در برابر پروردگار نیازمندند. بنابراین شاید بتوان گفت اساسی ترین حاجت پدر و مادر ما این است که برایشان دعا کنیم. افزون بر این، اساساً هرکسی نیکی در حقّ ما بکند یا لطفی بنماید، بر ما حقّ تلافی پیدا می کند. حداقل جبران لطف او به این است که برای او خالصانه در پیشگاه خدا دعا کنیم.(۱) پدر و مادر منشأ همه نعمتهای رسیده به ما هستند. بعلاوه هر نعمتی هم که از این پس به ما عطا شود به خاطر آنان به دستمان می رسد. با توجّه به این دو نکته هرچه بیشتر برای آنها دعا کنیم باز هم جا دارد که از خدا برایشان خیر و برکت بخواهیم. براستی اگر بخواهیم در برابر تک تک نعمتهایی که از مسیر آنان رسیده، چنین شکرگزاری کنیم؛ باید هربار که دست به دعا برمی داریم پیش از خود برای ایشان دعا کنیم. با این همه معلوم نیست بتوانیم الطاف آنان به خود را تماماً تلافی نماییم.

نکته مهم این است که خیر این دعاها هم در نهایت به خود ما می رسد. چون این حرکت ما، مصداق شکرگزاری نعمت است و۶۵

ص: ۱۱۱

۱- تحف العقول ص ۲۶۵

خداوند شکر نعمت را با افزونی آن پاسخ می دهد.(۱)

ج-۵) مهم ترین نیاز هر انسانی این است که در نهایت عاقبت به خیر از دنیا برود. اگر انسان جهنّمی شود در واقع هیچ نعمتی به حال او سودی ندارد. به این ترتیب می توان یکی از مهم ترین دعاها برای پدر و مادر را دعا برای سعادت و نجات آنها تلقّی کرد. با همین توجّه ها است که در آخرین فرازهای این زیارت پس از آن همه سوز و گداز و ذکر و مناجات و ثنا خطاب به پروردگار چنین می طلبیم:

اللّهُمَّ اغفِرلی وَ لِوالِدَیَّ وَ ارحَمهُما کَما رَبَّیانی صَغیراً وَ اجزِهِما عَنّی خَیراً، اللّهُمَّ اجزِهِما بالإحسانِ إحساناً وَ بِالسَّیِّئاتِ غُفراناً، اللّهُمَّ أدخِلهُما الجَنَّهَ بِرَحمَتِکَ، وَ حَرِّم وُجوهَهُما عَن عَذابِکَ، وَ بَرِّد عَلَیهِما مَضاجِعَهُما، وَ افسَح لَهُما فی قَبرَیهِما، وَ عَرِّفنیهِما فی مُستَقَرٍّ مِن رَحمَتِکَ وَ جَوارِ حَبیبِکَ مُحَمَّدٍ صلّی الله علیه و آله و سلّم.

خدایا! [گناهان را] برای من و برای پدر و مادرم ببخشای و آنان را رحمت فرما؛ همان طور که مرا در هنگام کوچکی [ام] بار آوردند. آن دو را از جانب من پاداش خیر ده. خدایا! آن دو را به [واسطه] نیکوییها[یی که کرده اند] نیکویی عطا کن و به ازای گناهانی که مرتکب شده اند بخشایش عنایت فرما. خدایا! آن دو را به رحمت خود به بهشت وارد ساز و رخسار آن دو را بر عذابت حرام کن و آرامگاه های آن دو را بر آنان [سلامت و] خنک ساز و برای آن دو در قبرهایشان وسعت ده و آن دو را در قرارگاهی از/۷

۱- ابراهیم/۷

رحمتت و همسایگی حبیبت محمّد- که درود و سلام خدا بر او و خاندانش باد- به من بشناسان [و مرا به دیدارشان برسان].

شفای صدر امام حسین علیه السلام به ظهور امام عصر علیه السلام

د) سیّدالشّهدا علیه السلام پس از گذشت چهارده قرن از شهادتش، هنوز زنده است و زندگانی می بخشد. این ابر مرد زنده امّا، عرصه تحمّل داغ هایی است که یکی از آنها می تواند کوه های استوار را خُرد کند. امام حسین علیه السلام دلسوخته ترین کس بر مصیبت خود و اولاد خود بوده اند. به عنوان یکی از این جانسوزترین داغها می توان از مصیبت شهادت حضرت علیّ اکبر علیه السلام یاد کرد. در این زیارت شریف از چنین درد جانکاه خطاب به حضرت علیّ بن الحسین علیهما السلام این گونه یاد می کنیم:

بِأَبی أَنتَ وَ اُمّی دَمُکَ المُرتَقی بِهِ إلی حَبیبِ اللهِ وَ بِأبی أنتَ وَ اُمّی مِن مُقَدَّمٍ بَینَ یَدَی أبیکَ یَحتَسِبُکَ وَ یَبکی عَلَیکَ، مُحرَقاً عَلَیکَ قَلبُهُ.

پدر و مادرم به فدای تو! خون تو، به سوی حبیب خدا بالا برده شد و پدر و مادرم به فدایت ای [شهید] پیش افتاده در برابر پدرت! در حالی که رنج مصیبت تو را به حساب [خدا] می گذاشت و با دل سوخته بر تو می گریست.

زائر کربلایی با این قلب سوزان مواجه است. قلبش به قلب مولایش گره خورده و در داغ او می سوزد، دنبال مرهمی برای تسکین دل آقایش می گردد. می خواهد کاری کند که سینه سوخته اباعبدالله علیه السلام شفا

ص: ۱۱۳

یابد و شفایش به دست طالب خون حسین علیه السلام است.

آری انتقام خون به ناحق ریخته اباعبدالله علیه السلام پس از گذشت قرون متمادی هنوز گرفته نشده است. انتقام آن مظلوم، وظیفه ای است که تاکنون بر زمین مانده و هنوز پس از گذشت چهارده قرن مردمانی هستند که از کشته شدن امام حسین علیه السلام شادمانند و این جنایت و فاجعه عظیم را تأیید و تحسین می کنند. خداوند متعال به دست با کفایت حضرت ولی عصر علیه السلام از اهل شقاوت و رضایتمندان به شهادت سرور شهیدان انتقام خواهد کشید. برای همین است که زائر جمله های سوزناکی را به زبان می آورد تا برای تعجیل در فرج امام عصر علیه السلام دعا کند و از خداوند بخواهد که به آن بزرگوار اذن انتقام از رضادادگان و شاد شدگان به شهادت امام حسین علیه السلام را بدهد. این دعا در قالب چنین جملاتی به درگاه الهی عرضه می شود:

اللّهُمَّ رَبَّ الحُسَینِ! اشفِ صَدرَ الحُسَینِ، اللّهُمَّ رَبَّ الحُسَینِ! اطلُب بِدَمِ الحُسَینِ، اللّهُمَّ رَبَّ الحُسَینِ! انتَقِم مِمَّن رَضِیَ بِقَتلِ الحُسَینِ، اللّهُمَّ رَبَّ الحُسَینِ! انتَقِم مِمَّن خالَفَ الحُسَینَ، اللّهُمَّ رَبَّ الحُسَینِ! انتَقِم مِمَّن فَرِحَ بِقَتلِ الحُسَینِ.

خدایا ای پروردگار حسین علیه السلام! قلب حسین علیه السلام را شفابخش! خدایا ای پروردگار حسین علیه السلام! [تقاص] خون حسین علیه السلام را بطلب! خدایا ای پروردگار حسین علیه السلام! از هرکسی که به کشته شدن حسین علیه السلام رضایت داده، انتقام کش! خدایا ای پروردگار حسین علیه السلام! از هرکس که با حسین علیه السلام مخالفت نمود انتقام گیر! خدایا ای پروردگار حسین علیه السلام! از هرکه به کشتن شدن حسین علیه السلام

شادمان شد، انتقام بگیر.

«شفای صدر» و خنک دلی امام حسین علیه السلام تنها با ظهور فرزندشان محقّق می شود. تا پیش از آن گداختگی قلب آن حضرت هر ثانیه هفت آسمان را از عزا ذوب می کند.

لبّیک داعی الله!

اشاره

ه-) در سینه زائر دلداده، محبّتی ژرف به امام حسین علیه السلام موج می زند. ولی می بیند که دیر به محبوب خویش رسیده است. هر دل سپرده ای آرزو می کند که بلا- گردان دلدار خود باشد. هر دلشده ای دوست دارد سینه خود را سپر بلای دلبندش کند. هر سر سپرده ای می خواهد همه هستی اش را به پای مرادش بریزد و فدایش شود. امّا اگر ببیند که ثمره قلبش را میان دو نهر آب، تشنه به مسلخ شمشیرها برده اند و فرصت دفاع از او را نیافته، به راستی حالش منقلب می شود. آهِ گرم حسرت از نهادش برمی خیزد؛ داغ جاماندن از یاری محبوب، ذرّه ذرّه آبش می کند. سرش بر بدنش سنگینی می کند و دوست دارد تا ابد بنشیند و خاک مصیبت به سر بریزد. آری او از قافله عقب افتاده است. کاروان فدائیان حسین بن علی علیهما السلام از این وادی آتش و عطش به سوی بهشت کوچیده اند و برای او جز حسرت چیزی در بساط نمانده است... .

امّا نه، انگار هنوز هم «الرّحیل» اباعبدالله علیه السلام زیر گنبد آسمان کربلا انعکاس دارد. انگار هنوز هم «الرّحیل» اباعبدالله علیه السلام زیر گنبد آسمان کربلا انعکاس دارد. انگار هنوز هم فریاد استغاثه اش از دشت نینوا شنیده می شود. انگار هنوز هم برای دفاع از خیمه های نیم سوخته اش یار

می طلبد. انگار هنوز در میانه میدان ایستاده و از شرق و غرب این کره خاکی، دل باختگان خویش را فرامی خواند. پس برخیز که وقت «لبّیک» است:

ثمَّ امش قلیلاً و قل: «الله أکبر، الله أکبر»- سبع مرَّات- و هلّله سبعاً، و احمده سبعاً، و سبَحه سبعاً و قل: «لَبَّیکَ داعِیَ اللهِ» سبعاً، و قل:

«إن کانَ لَم یُجِبکَ بَدَنی عِندَ استِغاثَتِکَ، فَقَد أجابَکَ قَلبی، وَ سَمعی وَ بَصَری، وَ رَأیی وَ هَوایَ عَلی التَّسلیمِ لِخَلَفِ النَّبیِّ المُرسَلِ، وَ السِّبطِ المُنتَجَبِ، وَ الدَّلیلِ العالِمِ، وَ الأمینِ المُستَخزَنِ، وَ المُؤَدّی المُبَلِّغِ، وَ المَظلُومِ المُضطَهَدِ، جِئتُکَ انقِطاعاً إلَیکَ، وَ إلی جَدِّکَ وَ أَبیکَ، وَ وَلَدِکَ الخَلَفِ مِن بَعدِکَ، فَقَلبی لَکَ مُسَلِّمٌ، وَ رَأیی لَکَ مُتَّبِعٌ، وَ نُصرَتی لَکَ مُعَدَّةٌ، حَتّی یَحکُمَ اللهُ بِدینِهِ وَ یَبعَثَکُم، وَ اُشهِدُ اللهَ أَنَّکُمُ الحُجَّةُ، وَ بِکُم تُرجَی الرَّحمَةُ، فَمَعَکُم مَعَکُم لامَعَ عَدُوِّکُم، إنّی بِکُم مِنَ المُؤمِنینَ، لااُنکِرُ لِلّهِ قُدرَةً، وَلااُکذِبُ مِنهُ بِمَشیَّةٍ»

سپس کمی راه برو و هفت بار بگو: «الله اکبر، الله اکبر» و هفت بار (لا اله الّا الله) بگو و هفت بار (الحمدلله) بگو و هفت بار (سبحان الله) بگو و هفت بار بگو: «لبّیک! ای فراخواننده از جانب خدا! [یا به سوی خدا!]» و بگو: «اگر بدنم هنگام فریادخواهی ات تو را اجابت نکرد، اکنون قلب و گوش و چشمم و نظر و خواستم

تو را اجابت می کند؛ بر تسلیم برابر جانشین نبیّ فرستاده، نواده برگزیده، راهنمای آگاه و امانت دار به ودیعه نهاده شده، ادا کننده[ی تکلیف الهی و] و رساننده[ی پیغام الهی] و ستمدیده مورد قهر قرار گرفته. به نزد تو آمدم [آمدنی که با آن، بریده ام از غیر تو] به سوی تو. و به سوی نیای تو و پدرت و فرزند[ت امام زین العابدین، که] جانشین پس از تو [است.]. پس قلبم برای تو تسلیم است و نظرم برای تو فرمان بردار و یاری ام برای تو آماده است تا آنکه خداوند به [احکام] دینش [میان مردمان] حکم براند و شما را [در رجعت] برانگیزد.

اگر انسان دل و چشم و گوش خود را پیرو امام حسین علیه السلام کند، ایشان را اجابت کرده است. اگر امیال خود را در پسند آن حضرت فانی نماید، به ایشان لبّیک گفته است. اگر تسلیم ایشان باشد حقیقتاً پاسخ آن حضرت را داده است. اگر حاضر شود متن زندگی خویش را پهنه نصرت آن بزرگوار کند، آن گاه می تواند خود را به سوی آن حضرت، «مُنقطع» بداند؛ انقطاعی که در پی آن انسان خویش را واقعاً به آن حضرت پیوسته نماید و به هیچ وجه به دیگران نظر نداشته باشد. چنین کسی در پی قافله آقای خود راه می افتد و از هیچ سرزنش و طعنه ای هراس ندارد.

لبّیک ما، لبّیک به «داعی الله» است. این تعبیر، یکی از تعابیری است که به امام عصر علیه السلام نیز اطلاق شده است.(۱) درباره معنای آن می توان دو گونه احتمال داد: یکی آنکه منظور آن باشد که امام علیه السلام، دعوته.

۱- زیارت آل یس، (الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۹۳): السّلام علیک یا داعی الله و ربّانیّ آیاته.

کننـده ای «از جـانب» خداونـد متعـال اسـت (داعی مِنَ الله). ایـن معنـا فقـط دربـاره انبیـا و ائمه علیهـم السـلام جـاری است که فرستادگان منصوص پروردگار هستند.

احتمـال دیگر این است که این تعبیر را به عنـوان دعـوت کننـده «به سوی» خداونـد (داعی الی الله) معنـا کنیم. در این صورت «داعی الله»، اعم از انبیا و ائمّه علیهم السـلام و غیر آنهاست و هرکسـی که به سوی خدا فرا بخواند را در برمی گیرد. البته انبیا و رسل و ائمّه علیهم السلام دعوت کنندگانی به سوی خدایند که از سوی او منصوص و منصوب گشته اند. به این ترتیب احتمال اوّل قوی تر است چون خاصّ معصومین و انبیا علیهم السلام می باشد.

چرا هفت لبّیک؟

امّـا درباره اینکه چرا هفت بار این تلبیه وارد شـده، مرحوم آیه الله شـیخ جعفر شوشتری بیان بسـیار زیبا و جالبی را ارائه فرموده است. ایشان برای گفتن این هفت لبیک، چهار وجه را برمی شمرند:

وجه اوّل: این است که زائر با حالات مختلف خود به اجابت امام حسین علیه السلام می پردازد:

بـا «قلب» خود به آن حضـرت محبّت می ورزد، بـا «گوش» خویش مصـیبت آن بزرگوار را می شـنود، با «چشم» بر سیّدالشّـهدا علیه السـلام می گریـد، با «رأی» خود، به کار یاران و اجابت کننـدگان آن حضـرت علیه السـلام دل می بندد، با «هوی و میل» خویش می طلبـد که بـا آن حضـرت باشـد، بـا «بـدن» به سوی زیـارت امام حسـین علیه السـلام ره می سـپارد و با «زبان» به آن بزرگوار در زیارتش سلام می دهد.

ص: ۱۱۸

در این جا- پیش از پرداختن به وجه دوم- تذکّر سه نکته ضروری به نظر می رسد:

۱) نصرت حضرت سیّدالشّهدا علیه السلام و لبّیک به آن بزرگوار، وقتی به طور کامل تحقّق پیدا می کند که شیعه ایشان قلب و دست و پا و زبان و ... خود را تسلیم آن حضرت نماید. اگر چنین رویکردی پی گیری شد، آن گاه دوستدار ایشان در همه زمینه های زندگی، اهل «انجام وظیفه» می شود. در یک کلام، لبّیک به امام حسین علیه السلام نه تنها در کلام محبّ آن حضرت نمایان می شود بلکه عمل او هم این گفتارش را تأیید می نماید.

۲) وظایف یک شیعه در برابر مولا-یش، نسبت به همه اوامر و نواهی آن بزرگوار مطرح است. کسی که از اعماق دل به آن حضرت لبّیک می گوید، تلاش می کند که به همه آن ها ملتزم گردد. بنابراین برخی از وظایف محبّ اباعبدالله علیه السلام مستحب و برخی واجب هستند. زیارت امام حسین علیه السلام و گریستن در مصیبت ایشان یک وظیفه مستحبّی است. به موازات انجام این وظایف مستحب- و بلکه پیش از آنها- اهتمام حسینیان به این است که از انجام واجبات و ترک محرّمات غافل نگردند.

۳) به این ترتیب لبّیک گفتن به امام حسین علیه السلام و یاری ایشان فقط با زیارت و گریستن بر آن حضرت، محقّق نمی شود، بلکه این گام اوّل است. گویی زائر با این ابراز محبّت به آن حضرت اعلام می کند که می خواهد پی گیر همه فرامین ایشان باشد و از آن حضرت اطاعت محض نماید. اگر این تقاضا و ادّعا به بار نشست، آن وقت می توان محبّ

امام حسین علیه السلام را «واقعاً» و در «رتبه ای بالا» لبّیک گوی ایشان دانست.

با این تفاصیل مرحوم شیخ در این بیان صرفاً برخی از مصادیق لبّیک گفتن به امام حسین علیه السلام را برشمرده اند. بنابراین عمل به فرمایش ایشان باعث انجام وظیفه کامل از جانب دوستان آن حضرت نمی شود. به طور مثال لبّیک گفتن با قلب مصادیق دیگری هم دارد از جمله پاک کردن دل از آلودگی گناهان.

لبّیک گفتن با گوش مصادیق دیگری هم دارد از جمله نشنیدن آواز حرام و غیبت مؤمن.

لبّیک گفتن با چشم مصادیق دیگری هم دارد از جمله دوری از نگاه حرام.

لبّیک گفتن با رأی مصادیق دیگری هم دارد از جمله ماهنگ کردن عقاید قلبی با آراء اعتقادی اهل بیت علیهم السلام.

لبّیک گفتن با هوی مصادیق دیگری هم دارد از جمله اینکه میل و رضای انسان مطابق با خواست ائمّه علیهم السلام باشد.

لبّیک گفتن با بدن مصادیق دیگری هم دارد از جمله انجام عبادات بدنی و پرهیز بدن از محرّمات.

لبّیک گفتن با زبان مصادیق دیگری هم دارد از جمله کنترل زبان از آلوده شدن به گناهانی چون دروغ، غیبت و ... .(۱)

وجه دوم: آن است که این هفت لبّیک، هفت اجابت زائر به هفت بار «استنصار»- یاری طلبیدن- امام علیه السلام باشد. سپس این یاری طلبی ها رات.

۱- سایر وظایف یاریگران اهل بیت علیهم السلام را بنگرید در کتاب «یاری آفتاب» ج ۴ از مجموعه کتاب آفتاب در غربت.

یکایک برمی شمرد:

نخستین یاری طلبیدن حضرت، در مکّه معظّمه بود. آن هنگام که ایشان قصد کوچیدن از مکّه فرمودند، اینگونه یاری خواستند:

مَن کانَ فینا باذِلاً مُهجَتَهُ مُوَطِّناً عَلی لِقاءِ اللهِ نَفسَهُ فَلیَرحَل مَعَنا فَإِنّی راحِلٌ مُضبِحاً إِن شاءَ اللّهُ(۱)

هرکس در راه ما خون قلبش (جانش) را می دهد و خود را پای بند بر دیدار خداوند می کند، پس با ما کوچ کند که من - اگر خداوند بخواهد- صبحگاه راهی ام.

دومین یاری طلبیدن حضرت وقتی بود که چهار عبدالله (عبدالله بن عبّاس، عبدالله بن جعفر و عبدالله بن زبیر و عبدالله بن عمر) پس از حرکت از مکّه به حضور ایشان رسیدند تا از رفتن به عراق بازشان دارند. آن حضرت درخواستشان را نپذیرفتند اما ایشان را به یاری خویش فراخواندند. فقط عبدالله بن جعفر بود که با فرستادن دو پسرش (عون و محمّد) امامش را یاری نمود.(۲)

سوّم در راه مکّه به کربلا با کسانی که ایشان را ملاقات نمودند اتمام حجّت می فرمودند و از آنها یاری می طلبیدند. گاه خود آن حضرت بی واسطه چنین می کردند، گاه فرستاده ای گسیل می داشتند و کمک می خواستند.

یکی از این یاور طلبی ها از فردی به نام «عبیدالله بن حرّ جعفی» بود. آن حضرت نخست قاصد خود را به سراغ او فرستادند و پس از اینکه۹.

۱- بحارالانوار ج ۴۴ ص ۳۶۷ به نقل از شیخ مفید.

۲- بحارالانوار ج ۴۴، ص ۳۶۴-۳۶۶، الارشاد ج ۲ ص ۶۹.

قاصد را اجابت نکرد،(۱) خود به نزد او تشریف آوردند و از او خواستند که همراهیشان کند. آن حضرت فرمودند:

ای مرد! تو گنهکار و خطاکاری و اگر هم اکنون به سوی خداوند تبارک و تعالی توبه نکنی، خداوند عزّوجل تو را به خاطر کارهایت مؤاخذه می فرماید. پس مرا یاری کن تا جدّم در پیشگاه خداوند تبارک و تعالی شفیع تو باشد.(۲)

او در پاسخ از یاری آن حضرت سرباز زد و از ایشان خواست که به جای آن اسب تیزروی او را بپذیرند. امّا امام حسین علیه السلام از او روی گرداندند و فرمودند:

لا حاجَهَ لَنا فیکَ وَ لا فی فَرَسِکَ وَ ما کُنتُ مُتَّخِذَ المُضِلّینَ عَضُداً وَ لکِن فِرَّ فَلالَنا وَلا عَلَینا فَإِنَّهُ مَن سَمِعَ وَاعِیَتَنا أَهلَ البَیتِ ثُمَّ لَم یُجِبنا کَبَّهُ اللهُ عَلی وَجهِهِ فی نارِ جَهَنَّمَ(۳)

ما را نه به تو نیازی است و نه به اسب تو و من گمراه کنندگان را یاور نمی گیرم. ولی از ما فرار کن (این جا نمان)، نه با ما [باش] و نه بر ما! چرا که هرکس فریاد [استغاثه] ما اهل بیت را بشنود و اجابتمان نکند خداوند او را به رویش در آتش جهنّم می افکند.

امّا این یاری خواستن ها در کسی جز جناب «زهیربن قین» اثر۲.

۱- بحارالانوار ج ۴۴ ص ۳۷۹ به نقل از شیخ مفید.

۲- ملاحظه می شود که امام علیه السلام در یاری رساندن او، فایده و بهره بردن خودش را می خواسته اند نه اینکه نفعی به آن حضرت برساند. همواره چنین است که یاری رساندن ما به امامان برای فایده بردن خودمان است؛ هرچند که صورت ظاهرش نفع رساندن به ایشان باشد.

۳- بحارالانوار ج ۴۴ ص ۳۱۵ به نقل از امالی صدوق، بحارالانوار ج ۴۴ ص ۳۷۹ به نقل از شیخ مفید، الارشاد ج ۲ ص ۸۲.

نگـذاشت، زهیر به همراه یارانش از اینکه در راه با امام حسـین علیه السـلام هم منزل شود ابا می کرد. در یک منزل به ناچار با آن حضرت یکجا اطراق کردند، هنگامی که زهیر و یارانش سر سفره غذا بودند قاصد امام حسین علیه السلام سر رسید و زهیر را طلب کرد. همسـر زهیر- دیلم- به او گفت: «سـبحان الله! آیا پسـر رسول خدا صـلّی الله علیه و آله و سـلّم [قاصد] به سوی تو می فرسـتد و تو نزد او نمی روی؟!» زهیر نزد آن حضـرت مشـرف شد و وقتی بازگشت چهره اش می درخشـید، اعلام کرد که می خواهـد به امام حسـین علیه السـلام بپیونـدد و جان خود را فـدای ایشان کند، سـپس همسـر خود را به خویشانش سپرد تا به خانواده اش برسانند و آن گاه از همه یارانش خداحافظی نمود و به قافله اباعبدالله علیه السلام پیوست.(۱)

چهارمین اسـتنصار امام حسـین علیه السـلام از بزرگان اهل بصـره بود که نامه ای به آنها ارسال داشـتند و در آن خطاب به آنها چنین نگاشتند:

اِنّی أَدعُوکُم اِلَی اللهِ وَ اِلی نَبِیِّه فَإِنَّ السُّنَّهَ قَد اُمیتَت فَاِن تُجیبُوا دَعوَتی وَ تُطیعُوا أَمری «أَهدِکسم سَبیلَ الرَّشادِ»(۲)

من شـما را به سوی خـدا و رسولش فرا می خوانم چرا که سـنّت [رسول خـدا] میرانده شده است. پس اگر دعوت مرا اجابت و فرمان مرا اطاعت کنید، «[به سوی] راه هدایت [و بصیرت] رهنمایتان می شوم.»(۳)

پنجمین یاری خواهی سیّدالشّهدا علیه السلام از اشراف کوفه بود. در نامه ۸

۱- بحارالانوار، ج ۴۴ ص ۳۷۱.
۲- بحارالانوار، ج ۴۴ ص ۳۴۰.
۳- غافر/۳۸.

مبارک آن حضرت آمده بود:

... فَإن وَفَیتُم لی بِبَیعَتِکُم فَقَد أُصِبتُم حَظَّکُم... فَمَن نَکَثَ فَإنَّما یَنکُثُ عَلی نَفسِه وَ سَیُغنِی اللهُ عَنکُم.(۱)

پس اگر به بیعت خود با من وفا کردید، به بهره و هدایت خود دست یافته اید... پس هرکس [عهد خود را] بشکند، به ضرر خودش [عهد] شکسته است و خداوند مرا از شما بی نیاز خواهد کرد.

ششمین استنصار سیّدالشّهدا علیه السلام از کسانی بود که برای پیکار با ایشان آمده بودند. آن حضرت برای آنکه حجّت خدا را بر آنان تمام کنند و راه هرگونه عذرآوردن را بر آنان ببندند، از آنها یاری طلبیدند. یک بار از لشکر حُرّ که مانع بازگشت ایشان شده بودند(۲) و یک بار از عمر سعد (لعنه الله علیه) در شب ششم محرم.(۳)

هفتمین یاری طلبیدن ایشان پس از آن بود که در کربلا محاصره شدند. تعداد سواره ها و پیاده های دشمن به سی هزار رسید و آن اشقیا میان ایشان و آب حائل شدند. آن گاه حضرت به حبیب بن مظاهر اجازه دادند که از قبیله خود- بنی اسد- برای ایشان یاور فراهم کند که البته پس از رفتن، فقط حبیب توانست دوباره خود را به آن حضرت برساند.(۴)

وجه سوم به فرمایش مرحوم حاج شیخ جعفر شوشتری آن است۸۷

۱- بحارالانوار ج ۴۴ ص ۳۸۲.

۲- الارشاد ص ۷۹-۸۱

۳- بحارالانوار ج ۴۴ ص ۳۸۸ و ۳۸۹

۴- بحارالانوار ج ۴۴ ص ۳۸۶ و ۳۸۷

که: «لبّیک های هفتگانه اجابت هفت «استغاثه» (فریادخواهی) ایشان باشد که برای امور ویژه ای صورت گرفت امّا در آنها هیچکس به داد ایشان نرسید». سپس استغاثه های اینگونه را ذکر می کنند که عبارتند از:

نخست: استغاثه «برای آب نوشاندن به همه خانواده و اصحاب».(۱)

دوم: استغاثه آن حضرت «برای آب نوشاندن به زنان و کودکان».(۲)

سوم: استغاثه آن مظلوم «برای آب نوشاندن، فقط به طفل شیرخواره».(۳)

چهارم: استغاثه ایشان «برای همه لشکر» هنگامی که از پیروان آل ابوسفیان خواستند آزاده باشند و به خیمه های ایشان تجاوز نکنند.(۴)

پنجم: استغاثه آن حضرت از اشقیا، نه برای آنکه خیمه ها را غارت نکنند بلکه تا اینکه ساعتی برای غارت خیام، مهلت دهند.(۵)

ششم: استغاثه آن حضرت از لشکر شقاوت- در حالیکه زخم خورده بود- به این که اهل حرم را نسوزانند.(۶)

و هفتم: استغاثه آن جناب در آخرین نفس مبارک، برای قطره ای آب.(۷)

وجه چهارم: ایشان در ابتدای این عنوان می فرماید:۵۶

ص: ۱۲۵

۱- بحارالانوار ج ۴۴ ص ۳۸۸

۲- بحارالانوار ج ۴۵ ص ۵۱

۳- موسوعه کلمات الامام الحسین ص ۴۷۸ و ۴۷۹، به نقل از ابومخنف، نفس المهموم، معالی السّبطین و ینابیع المودّه.

۴- بحارالانوار ج ۴۵ ص ۵۱

۵- مقاتل الطالبیّین ص ۷۹

۶- بحارالانوار ج ۴۵ ص ۵۴

۷- بحارالانوار ج ۴۵ ص ۵۶

و تو چه می دانی که وجه چهارم چیست و آن اینکه هفت لبّیک، اجابت های هفتگانه ای باشد به استغاثه های هفتگانه ای که از ایشان سر زد؛ به خاطر اصل حال [شریف] خودشان و [به خاطر] واگذارده شدن ایشان از سوی مردم و بی اعتنایی [آن ها] به ایشان و غربت و تنهایی ایشان.

سپس شروع می کنند به برشمردن این استغاثه های ویژه:

استغاثه نخست: استغاثه ای که آن حضرت برای اتمام حجت فرمودند و این استغاثه حال اصحاب را دگرگون کرد و همّت و شتاب آنان به سوی کارزار را باعث شد.(۱)

دوم: هنگامی که صدای ایشان به خاطر سخت شدن کار و شهادت بسیاری از اصحاب به فریادخواهی بلند شد که:

هَل مِن ذابٍّ یَذُبُّ عَن حَرَمِ رَسُولِ اللهِ؟(۲)

آیا مدافعی هست که از حرم رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم دفاع کند؟

سوم: هنگامی که همه شهید شدند و ایشان تنها ماندند. به قصد لقاء خدا خارج شدند و مقابل قوم قرار گرفتند؛ در حالیکه سوار اسبشان بودند. پس به راست خود نگریستند و احدی را ندیدند و به چپ خود نظاره کردند و احدی را ندیدند. در مقابل خود یارانشان و اهل بیتشان را تیر خورده و به خون تپیده دیدند و پشت سر خود خانواده و کودکانشان را ملاحظه فرمودند. در این حالت آن حضرت فریاد زدند:

هَل مِن مُغیثٍ یَرجُو اللهَ بِإِغاثَتِنا؟ هَل مِن مُعینٍ یَرجُو ما عِندَ۲.

ص: ۱۲۶

۱- بحارالانوار ج ۴۵ ص ۱۲

۲- اللّهوف ص ۱۰۲.

اللهِ فی إِعانَتِنا(۱)

آیا فریادرسی هست که [رحمت] خدا را به فریاد رسی ما امید برد؟ آیا یاری کننده ای هست که با یاری ما به آنچه نزد خدا [از ثواب] است، امید داشته باشد؟

مرحوم شیخ می فرماید:

اثرت هذه الاستغاثه فی ذهاب صبر النساء(۲)

این استغاثه در از میان رفتن شکیبایی بانوان حرم، مؤثر شد.

چهارم: استغاثه ایشان که در حضرت سیّدالسّاجدین اثر گذاشت و ایشان را در حالیکه بیمار بودند از بستر بیماری بلند کرد. حرکت امام سجّاد علیه السلام از تأثیر این استغاثه بود.

آن جناب به حکمت الهی در پیکار کربلا بیمار بودند و جهاد برایشان واجب نبود. امّا به خاطر شدّت ناراحتی بر غربت پدر بزرگوارشان به کمک عصای خود برخاستند، شمشیری- که به روی زمین می کشید- برگرفتند. از خیمه ها خارج شدند، پشت سر ایشان امّ کلثوم از خیمه بیرون آمد تا حضرت را برگرداند. ایشان فرمودند: عمّه جان! بگذار پیش روی پسر رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم قتال نمایم. این جا بود که آقا سیّدالشّهدا علیه السلام به امّ کلثوم فرمودند: «او (علیّ بن الحسین علیه السلام) را بگیرید تا زمین از نسل آل محمّد صلّی الله علیه و آله و سلّم خالی نماند».(۳)۴۶

ص: ۱۲۷

۱- اللّهوف، ص ۱۱۶
۲- برداشت مرحوم شیخ از این عبارت مقتل سیّدبن طاووس است که پس از بیان استغاثه حضرت می نویسد: فَارتَفَعَت أصواتُ النِّساءِ بالعَویل (صدای زنان به ناله بلند شد). (اللّهوف ص ۱۱۶)
۳- بحارالانوار ج ۴۵ ص ۴۶

پنجم: استغاثه آن حضرت «در حالیکه ایشان تیرخورده و مجروح بودند». این دادخواهی در کودکان اثر کرد. دو کودک برای فریادرسی ایشان از خیام خارج شدند. یکی شان کودکی بود که در گوش هایش دو گوشواره دُرّ داشت. بیرون آمد، در حالیکه حیران بود و هراسان به راست و چپ رو می کرد. پس از گذشت زمان کوتاهی، «هانی بن شبیب» بر سر او زد. او را همان جا کشت در حالیکه مادرش به او می نگریست و همچون مدهوش ها و مبهوت ها سخنی نمی گفت.(۱) دومین کودک، «عبدالله بن حسن علیه السلام» بود که یازده سال داشت. وقتی دید که عمویش تیرخورده و کمک می خواهد او را لبّیک گفت و به سوی ایشان خارج شد. در راه یاری دادن عمو دستش بریده گشت و به شهادت رسید.(۲)

ششم: هنگامی که لشکر برای قتل ایشان آماده شدند در حالی که تیر خورده بود. این استغاثه در خواهرش زینب اثر گذاشت، از خیمه بیرونش آورد. به سوی مقتل می رفت در حالیکه فریاد می زد. سنگین تر اینکه آن بانو از ابن سعد یاری طلبید و فرمود: «ای ابن سعد! اباعبدالله علیه السلام کشته می شود و تو ایستاده ای و نگاهش می کنی؟». این حالت ابن سعد (لعنه الله علیه) را گریاند تا اینکه اشکهایش بر ریشش جاری شد و روی از ایشان برگرداند.(۳)

پس ششمین لبّیک را بگو که کار دشوار شد و سختی به نهایت رسید۵۵

۱- بحارالانوار ج ۴۵ ص ۴۵ و ۴۶

۲- بحارالانوار ج ۴۵ ص ۵۳ و ۵۴

۳- بحارالانوار ج ۴۵ ص ۵۵

و استغاثه هفتم بپاشد؛ استغاثه ای سخت و سنگین که به گونه ای خاص و در زمانی ویژه بیان گردید. این استغاثه نه تنها در انسانها تأثیر گذاشت بلکه همه موجودات و آفریدگان را متأثر کرد. آسمان ها و زمین ها و ساکنان آن ها و موجودات میان آن ها را به زلزله افکند. هر پایداری را از محلّ استوارش خارج ساخت و هر ثابتی را به حرکت درآورد. عرش عظیم و اطراف آن و بهشت و جهنّم و ساکنان آن ها و هر امر دیدنی و نادیدنی را تکان داد.(۱)

این استغاثه مربوط به حال سیّدالشّهدا علیه السلام در زمان نزدیک شدن به شهادت آن بزرگوار می شود. مرحوم شیخ درباره آن می فرماید:

خصوصیّات آن را فقط به اشاره می توان گفت وگرنه تفصیل آن ها را نه با دست می توانم بنویسم، نه زبانم یارای اقرار دارد و نه حتّی تصوّرش برایم آسان است.

سپس می افزاید: «به همه آنچه خداوند آفریده، اقتدا کن و همین الآن هفت بار به او لبّیک بگو.»

«لبّیک» در پاسخ «لبّیک» و «دادرسی» در جواب «فریادرسی»

مرحوم شیخ شوشتری از این استغاثه ها نتایجی می گیرند که انسان را در اوج اندوه بر مصیبت های امام حسین علیه السلام، دست به دامان ایشان می کند. ایشان به لبّیک گوی نداهای امام حسین علیه السلام وعده می دهد که آن حضرت این اجابت ها را پاسخ خواهند داد و در مقابل این فریادرسی ها به فریاد زائرشان خواهند رسید. سپس هفت استغاثه زائر را در هفت۲۶

۱- کامل الزّیارات، باب ۲۴ و ۲۶

موقف نفس گیر مرگ و برزخ و قیامت ذکر می کنند.(۱) امید است سیّدالشّهدا علیه السلام در عوض آن فریادرسی ها و اجابت ها، در این مواقف از دوستدار خویش دستگیری فرمایند:

استغاثه نخست: در حال احتضار و هنگامی است که جان به لبت می رسد. اگر استغاثه این «داعی الله» را لبّیک گفته باشی، در این هنگام «شاید» بدون اینکه استغاثه کنی سیّدالشّهدا علیه السلام به دادت برسند. شاید تو را لبّیک بگویند؛ لبّیکی سودبخش که با سرعت نجاتت بخشد.

استغاثه دوم: وقتی است که عریان و خوار و با پشتی سنگین از گناه از قبر بیرون می آیی. هیچکس را نمی بینی که به فریادت برسد. اگر در دنیا لبّیک گوی امام حسین علیه السلام بوده باشی، امید است که ایشان را در مقابل خود بنگری؛ در حالیکه در پی تو می گردند. «شاید» پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم و جبرئیل را بنگری؛ در حالیکه در میان اهل محشر دنبالت می گردند تا دستت را بگیرند.

استغاثه سوّم: فریادخواهی تو از عطش وصف ناشدنی قیامت است که پنجاه هزار سال طول می کشد. در طیّ این مدت، خورشید بر سرها می تابد و آنها را می گدازد. اگر، ساقی کوثر را در هنگام استغاثه اش از عطش یاری کرده باشی، «چه بسا» که در این هنگامه به جرعه ای از حوض کوثر سیراب فرمایند تا دیگر هیچگاه تشنه نشوی.

استغاثه چهارم: وقتی است که صاحبان حق به دورت می چرخند.

۱- در فصل دوم از این مکتوب از قول مرحوم شیخ جعفر شوشتری و براساس روایات هفت مرحله از مراحل دشوار برزخ و قیامت را مورد تحلیل قرار دادیم که هریک از آنها از مولای شهیدمان امید دستگیری می رود.

و از هر صاحب حقّی می گریزی. حتی از نزدیک ترین نزدیکانت نیز فرار می کنی و از همه مأیوس می شوی. در این هنگام «شاید» سیّدالشّهدا علیه السلام، به تویی که در دنیا ندای ایشان را اجابت نموده ای عنایت فرمایند. شاید تشریف بیاورند و از دست طلبکاران و حق خواهان نجاتت بخشند.

استغاثه پنجم: زمانی است که به حکم الهی میان «مجرمان» و «صالحان» جدایی افکنده می شود. «شاید» نور نشانگذار حسینی، که بر پیشانی توست، ظلمت نشانه جرم را بزداید. شاید این گونه راه تو برای دست آویختن به دامان اباعبدالله علیه السلام باز شود.

استغاثه ششم: هنگامی است که خداوند فرمان می دهد مجرمان دستگیر و به آتش افکنده شوند. اینجاست که زبان از استغاثه بند می آید. اکنون تو حتّی رمقی برای فریادخواهی هم نداری. امّا اگر به فریادخواهی امام حسین علیه السلام در دنیا لبّیک گفته باشی، «شاید»(۱) بانگ لبّیک ایشان را بشنوی. شاید بتوانی به ایشان پیوند خوری؛ هرچند زبانت از طلب کردن آن حضرت لال شده باشد.

استغاثه هفتم: وقتی است که در محشر چیزی که تو را از عذاب و گرفتاری برهاند، پیدا نمی کنی. خدای ناکرده وارد جهنّم می شوی، گاه به خازنان آتش التماس می کنی و گاه از مالک (فرشته گمارده به جهنّم)د؟

ص: ۱۳۱

۱- لازم است به تأکیدی که در هر مرحله بر لفظ «شاید» کرده ایم توجّه شود. این نشان می دهد که دادرسی امام حسین علیه السلام از زائر در هیچ یک از موقعیّت های مذکور قطعی نیست. از آنجایی که احدی برای این نجات بخشی، لیاقت و استحقاق ندارد همه امید انسان بسته به لطف خود آن بزرگوار است. تا غلامان و دل سپردگان ناسپاس درگاهش چگونه درنظرش آیند؟ کرامت و بزرگواری اش چه موقع به ظهور رسد؟ و احسان و آقایی اش چقدر شامل حال بشود؟

فریادرسی می خواهی. گـاهی به دامـان متکبّرانی که وارد آتش شـده انـد می آویزی. ولی هرچه بیشتر فریـادخواهی می کنی عـذابت را فراوان تر می کنند. از خزانه داران آتش می خواهی که یک روز از عذابت کم کنند، به مالک التماس می کنی که با مرگ کارت را تمام کنـد، از متکبّران می خواهی که با مال هایشان کاری کنند که خدا- ولو یک لحظه- عذابت را بردارد یا نوع عذابت را تغییر دهد.

ولی امام حسـین علیه السـلام براساس وعـده اش، که زائرش را دیـدار خواهـد کرد، آن جا به دادت می رسـد؛ هرچند به خاطر حکمتهایی تا آن هنگام دادرسـی اش به تأخیر افتاده باشد. پس با آمدنش به زیارت تو، آتش فرو می نشـیند. همه عذابها از تو برداشته می شود و او تو را با خود به دیار ثواب و سعادت می برد!(۱)

عاقبت خوش نجات یافتگان به عنایت حسینی

در این جا نیکوست که ببینیم نجات یافتگان سیّدالشّـهدا علیه السلام، در قیامت چه حال و روزی دارند. امام صادق علیه السلام در روایتی، نخست وضع پریشان اهل بیت و ملائک را در مصیبت امام حسین علیه السلام گزارش می کنند و می فرمایند:

ما پس از [شـهادت] او (امام حسـین علیه السـلام) همواره اشک ریختیم. جدّ من (امام زین العابدین علیه السلام) هنگامی که او را یاد می کرد، چنان می گریست که [اشک] چشـمانش، محاسنش را پر می کرد و هرکه ایشان را می دید از روی دل سوزی به خاطر ایشان به گریهد.

۱- این بخش، بـا تغییراتی انـدک به طور کامـل براسـاس بـاب دهم از عنوان هفتم کتـاب شـریف «خصـائص الحسـینیّه» مطرح گردید.

ایشان می گریست. فرشتگانی که نزد قبر اویند می گریند و به گریه آنان همه فرشتگانی که در آسمان و هوایند می گریند.

سپس در توصیف محبّانی که به این اشک ها اقتدا می کنند، می فرمایند:

هیچ چشمی و هیچ اشکی نزد خدا محبوب تر نیست از چشمی که بر او گریسته و اشک باریده است. و گریانی بر مصیبت ایشان نمی گرید، مگر آنکه با فاطمه علیها السلام مرتبط شده و ایشان را در گریستن یاری داده است. [چنین کسی] با رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم مرتبط شده و حق ما را ادا نموده است. و هیچ بنده ای محشور نمی گردد مگر آنکه دیدگانش گریان است، به جز گریه کنندگان بر جدّم حسین علیه السلام. چرا که او (گریان بر امام حسین علیه السلام) محشور می گردد در حالی که چشمش روشن است و بشارت با او روبرو می شود و شادمانی در چهره اش آشکار است.

این شادمانی و بشارت، همه به برکت اباعبدالله علیه السلام است. اشکی که از چشم های پاک می چکد ارزان نیست. نشانه محبّت خالصانه است و می تواند چنین خیر و سعادتی را برای دلداده آن حضرت به ارمغان آورد. چشم های گریان اهل محشر همه محو این شکوهند. هر قطره از گریه های دوستان حسین علیه السلام خود چلچراغی می شود و ظلمت فراگیر این صحرا را می شکافد. دوستان امام حسین علیه السلام در آن وانفسای فزع اکبر، افتخار همنشینی با آقایشان را پیدا می کنند.

وَ الخَلقُ فِی الفَزَعِ وَ هُم آمِنُونَ وَ الخَلقُ یُعرِضُونَ وَ هُم حُدّاثُ الحُسَینِ علیه السلام تَحتَ العَرشِ وَ فی ظِلِّ العَرشِ لایَخافُونَ سُوءَ یَومِ الحِسابِ.

ص: ۱۳۳

و مردمان در وحشت [قیامت] هستند و آنان در امانند. مردمان [به حساب و کتاب] عرضه می شوند و آنان زیر عرش و در سایه آن، هم صحبتان حسینند و از بدی (سخت گیری) روز حساب نمی هراسند.

همانجا به یاد می آورند که بزرگ ترین لذّتشان در دنیا ذکر و زیارت محبوبشان بوده است. حال همنشین خود او شده اند. چهره به چهره اش نشسته اند. با مرادشان گرم صحبتند، می گویند و می شنوند. از تماشای چهره بی مانندش غرق لذّت می گردند. چنان محو و مبهوت این جمال آفتابی اند که فرصت ندارند چشم از او بردارند. همه حواسشان بر او متمرکز است و خوش ندارند که این بهره را با هیچ نعمتی عوض کنند.

به آنها گفته می شود: «به بهشت وارد شوید» امّا از آن ابا می کنند و [جای آن] مجلس و صحبت او را بر می گزینند. حوریان [بهشت] پی شان می فرستد که «ما مشتاق شماییم» امّا آنان سر خود را به سوی اینان بلند نمی کنند؛ به خاطر شادمانی و کرامتی که در مجلس خویش می نگرند.(۱)

حسین علیه السلام، همه چیز آنهاست. با داشتن او یکسره همه بهشت را به آغوش کشیده اند، دیگر چه حاجت به بهشت؟ آقایشان ریشه بهشت است. اصلاً بهشت و حور از نور او آفریده شده،(۲) پس چه انگیزه ای؟

ص: ۱۳۴

۱- کامل الزّیارات باب ۲۶ ح۶

۲- پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم در روایتی کیفیّت خلقت عالم از نور اهل بیت علیهم السلام را تشریح می کنند و می فرمایند: ... فَتَقَ نُورَ الحُسَینِ فَخَلَقَ مِنهُ الجَنَّهَ وَ الحُورَ العینَ فَنُورُ الجَنَّهِ وَ الحُورِ العینِ مِن نُورِ الحُسَینِ... وَالحُسَینُ أَفضَلُ مِنَ الجَنَّهِ وَالحُورِ العینِ. سپس [خداوند] نور حسین علیه السلام را گشود و از آن بهشت و حور العین را آفرید. پس نور بهشت و حور العین از نور حسین علیه السلام است... و حسین علیه السلام برتر از بهشت و حور العین است. (بحارالانوار ج ۲۵ ص ۱۶)

می مانـد که اصل را رها کننـد و فرع را بچسـبند؟ سـرور و کرامت این مجلس چنان است که دل کنـدن از آن را با هیچ بهایی معـامله نمی کننـد. کـدام عـاقلی نعمـت بالاـتر را رهـا می کنـد و پست تر را می گیرد؟ چرا برتر از بهشت را فرو گذارنـد و به بهشت رضایت دهند؟!

امیـدواریم آن حضـرت در ابتـدای مراحـل انتقالمـامن به آخرت خـود به اسـتغاثه مـا لبیـک بگویـد و به این بزم بهشـتی خـود، میهمانمـان کنـد. امیـدواریم اعلاـم آمـادگی مـا برای یـاری اش را ارج نهـد و جواب فریادرسـی را با فریادرسـی بدهـد. آری، محتاجیم که آن کریم به بالین بیچارگی و بی کسی مان بیاید.

خدایا! به خاطر حسرت هایی که به حال مولای شهیدمان خورده ایم، از حسرت جانسوز قیامت نگاهمان دار.

الهی! به حرمت نصرتی که در عمق جان خود برای حسینت اندوخته ایم، او را در محشر به یاریمان برسان.

پروردگـارا! بـه تقـدّس دلبسـتگی مـان بـه اباعبـدالله علیه السـلام، در دنیـا سـرسپرده او قرارمـان ده و در آخرت همنشـینی او را نصیبمان کن!

بارالها! به شرافت شیفتگی مان به آن حضرت، عمر ما را عرصه خدمت به ایشان مقدّر فرما!

خدایا! از تو می خواهیم این دعا را- که در متن زیارت سرورمان می خوانیم- برایمان اجابت فرمایی:

«اللّهُمَّ إنّی أسأَلُکَ بِحَقِّ هذا القَبر وَ مَن فیهِ، وَ بحقِّ هذِهِ

القُبُورِ وَ مَن أَسـكَنتَها، أن تَكتُبَ اسـمی عِندَکَ فی أسمائِهِم حَتّی تُورِدَنی مَوارِدَهُم، وَ تُصدِرَنی مَصادِرَهُم، إنَّکَ عَلی کُلِّ شَیءٍ قَدیرٌ».

«خـدایا از تو می طلبم- به حقّ این قبر و کسـی که در آن است و به حقّ این قبور و کسـانی که در آن ها ساکن نموده ای- که نـام مرا نزد خود در [میـان] نامهـای آنـان بنگـاری تـا آن که مرا در جایگـاه هـای ورود آن هـا وارد کنی و مرا از جایگاه های برآمدن ایشان برآوری (با ایشان محشور کنی) که تو بر هر چیز توانایی.»

ص: ۱۳۶

فصل چهارم: متن و ترجمه زیارت شریف

قال الصّادق علیه السلام: إذا أردت المسیر إلی قبر الحسین علیه السلام فصُم یومَ الأربعاء والخمیس والجُمعه، فإذا أردت الخروج فاجمع أهلك و وُلدَك. و ادع بدعاء السَّفر و اغتسل قبل خروجك و قل حین تغتسل:

«اللّهُمَّ طَهِّرنی وَ طَهِّر قَلبی، وَ اشرَح لی صَدری، وَ أجرِ عَلی لِسانی ذِکرَکَ وَ مِدحَتَکَ، وَ الثَّناءَ عَلَیکَ، فَإنَّهُ لاقُوَّهَ إلّا بِکَ، وَ قَد عَلِمتُ أنَّ قِوامَ دِینی التَّسلیمُ لِأَمرِکَ، وَ الاتِّباعُ لِسُنَّهِ نَبِیِّکَ، وَ الشَّهادهُ عَلی أَنبیائِکَ وَ رُسُلِکَ إلی جَمیعِ خِلقِکَ، اللّهُمَّ اجعَلهُ نُوراً وَ طَهُوراً و حِرزاً، وَ شِفاءً مِن کُلِّ داءٍ وَ سُقمٍ وَ آفَهٍ وَ عاهَهٍ، وَ مِن شَرِّ ما أَخافُ وَ أحذَرُ».

ص: ۱۳۸

حضـرت امام صادق علیه السلام فرمودند: «هنگامی که خواستی به سوی قبر امام حسین علیه السلام بروی، روز چهارشنبه و پنج شنبه و جمعه را روزه بگیر، پس هنگـامی که خواسـتی [از خـانه] خـارج شوی خـانواده و فرزنـدانت را جمع کن و دعـای سـفر بخوان.(۱) پیش از بیرون آمدنت غسل کن و در هنگامی که غسل می کنی بگو:

«بارالهـا! مرا پاک کن و قلبم را پاکیزه نما و شـرح صـدر عطایم فرما و ذکر و سـتایش و ثناگویی ات را بر زبانم جاری نما، که هیـچ قدرتی نیست مگر به [برکت توان بخشـی] تو. من دانسـته ام که پایه دینم؛ تسـلیم در برابر فرمان توست و پیروی از سـنّت پیامبرت و شـهادت [دادن] بر انبیاء و فرسـتادگانت به سوی همه آفریدگانت. خدایا! آن [غسل] را نور و مایه پاکیزگی [بدار] و نگهـدار [من] و [مایه] شـفا از هر درد و بیماری و آفت و حرص بگردان و از شـرّ هرچه از آن می هراسم و حـذر دارم [مصونم دار]».د.

۱- دعاهـای متعـدّدی برای این منظور در جوامع روایی نقـل شـده که برای ملاـحظه آنها می توانیـد به کتاب (اصول کافی ج۲ ص۵۴۰-۵۴۴)، (فروع کـافی ج۴ ص۲۸۳)، (وسایل الشـیعه ج۱۱ ص۳۷۹-۳۸۱) و (مسـتدرک الوسایـل ج۸ ص۱۲۱-۱۲۲ و ۱۲۷-۱۳۰) مراجعـه کنیـد. مرحـوم شـیخ عبـاس قمی نیز در کتـاب شـریف مفاتیـح الجنـان، (بخش باقیـات صالحـات «حاشـیه صفحات» باب پنجم)، دعایی مأثور را تحت عنوان «مناجات سـفر» نقل فرموده اند که با عبارت (اللّهم انّی اُریدُ سَفَراً) آغاز می شود. این دعا در کتاب مصباح کفعمی ص۱۸۹ (با اندکی اختلاف) و مهج الدّعوات ص ۲۶۰ نیز نقل گردیده است و می توان آن را به عنوان دعای سفر قرائت کرد.

فإذا خرجت فقل:

«اللّهُمَّ إنّی إلَیکَ وَجَّهتُ وَجهی، وَ إلَیکَ فَوَّضتُ أمری، وَ إلَیکَ أسلَمتُ نَفسی، وَ إلَیکَ أَلجَأتُ ظَهری، وَ عَلَیکَ تَوَکَّلتُ، لامَلجَأَ وَ لا مَنجا إلّا إلَیکَ، تَبارَکتَ وَ تَعالَیتَ، عَزَّ جارُکَ وَ جَلَّ ثَناؤُکَ»

ثمَّ قل:

«بِسمِ اللهِ وَ بِاللهِ، وَ مِنَ اللهِ وَ إلَی اللهِ، وَ فی سَبیلِ اللهِ، وَ عَلی مِلَّهِ رَسُولِ اللهِ صلّی الله علیه و آله و سلّم، عَلَی اللهِ تَوَکَّلتُ وَ إلَیهِ اَنبتُ، فاطِرِ السَّماواتِ السَّبعِ وَ الأَرَضینَ السَّبعِ، وَ رَبِّ العَرشِ العَظیم، اللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَاحفَظنی فی سَفَری، وَ اخلُفنی فی أَهلی بِأَحسَنِ الخِلافَهِ، اللّهُمَّ إلَیکَ تَوَجَّهتُ، وَ إلَیکَ خَرَجتُ، وَ إلَیکَ وَفَدتُ، وَ لِخَیرِکَ تَعَرَّضتُ، وَ بِزیارَهِ حَبیبِ حَبیبِکَ تَقَرَّبتُ، اللّهُمَّ لاتَمنَعنی ما عِندَکَ بِشَرِّ ما عِندی، اللّهُمَّ اغفِرلی ذُنُوبی، وَ کَفِّر عَنّی سَیِّئاتی، وَ حُطَّ عَنّی خَطایایَ، وَ اقبَل مِنّی حَسَناتی».

ص: ۱۴۰

پس هنگامی که [از خانه] خارج شدی بگو:

«خـدایا! به سوی تو روی آوردم و کـارم را به تو واگذشـتم و خود را تسـلیم تو کردم و به تو تکیه نمودم و بر تو توکّل کردم، هیـچ پناهگـاه و جایگـاه نجـاتی جز تو نیست، عـالی مقـام و متعالی هستی. پناهنـده به تو شـکست ناپـذیر است و ثنایت بزرگ است».

سپس بگو: «به نام خدا و به [مدد] خدا و از جانب خدا و به سوی خدا و در راه خدا و بر دین رسول خدا (که درود خدا بر او و خانـدانش بـاد) بر خـدا توکّل کردم و به سوی او بازگشـتم؛ [اویی] که آفریننـده آسـمانهای هفتگـانه و زمین هـای هفتگـانه و پروردگار عرش عظیم [است].

خدایا! بر محمّد و خاندان محمّد رحمت فرست و مرا در سـفرم حفظ فرما و [در رسیدگی به خانواده ام] به نیکوترین جانشینی، جایگزینم باش. خـدایا! به سوی تو روی کردم و به سوی تو بیرون آمـدم و به تو وارد شدم و در معرض خیر تو قرار گرفتم و با زیارت محبوب محبوبت [به تو] تقرّب جستم. خـدایا! مرا به واسـطه بدی آنچه نزد من است، از آنچه [نیکویی که] نزد توست محروم مـدار. خـدایا! گناهـانم را برایم ببخشـای و بـدکرداری ام را از [برای] من بپوشان و خطاهایم را از [دامان] من فرو ریز و نیکویی هایم را از من بپذیر!»

ص: ۱۴۱

وَ تقول:

«اللّهُمَّ اجعَلنی فی دِرعِکَ الحَصینَهِ، الَّتی تَجعَلُ فیها مَن تُریدُ، اللّهُمَّ إنّی أَبرَءُ إِلَیکَ مِنَ الحَولِ وَ القُوَّهِ- ثلاث مرّات-».

و اقرء «فاتحهَ الکتابِ» و «المُعَوَّذَتَین» و «قُل هُوَ اللهُ أحَدٌ» و «إنّا أَنزَلناهُ» و «آیَهَ الکُرسیّ» و «یس» و آخِرِ الحَشر:

«لَو أَنزَلنا هذَا القُرآنَ عَلی جَبَلٍ لَرَأَیتَهُ خاشِعاً مُتَصَدِّعاً مِن خَشیَهِ اللهِ وَ تِلکَ الأمثالُ نَضرِبُها لِلنّاسِ لَعَلَّهُم یَتَفَکَّرُونَ* هُوَ اللهُ الَّذی لا إلهَ إلّا هُوَ عالِمُ الغَیبِ وَ الشَّهادَهِ هُوَ الرَّحمنُ الرَّحیمُ* هُوَ اللهُ الَّذی لا إلهَ إلّا هُوَ المَلِکُ القُدُّوسُ السَّلامُ المُؤمِنُ المُهَیمِنُ العَزیزُ الجَبّارُ المُتَکَبِّرُ سُبحانَ اللهِ عَمّا یُشرِکُونَ* هُوَ اللهُ الخالِقُ البارِیءُ المُصَوِّرُ لَهُ الأَسماءُ الحُسنی یُسَبِّحُ لَهُ ما فی السَّمواتِ وَ الأَرضِ وَ هُوَ العَزیزُ الحَکیمُ».

ولاتدَّهِن و لاتَکتَحِل حتّی تأتی الفُراتَ، و أقلَّ مِن الکلام و المِزاح، و أکثر مِن ذکر الله تعالی، و إیّاک و المِزاح و الخصومه، فإذا کنتَ راکباً أو ماشیاً فقل:

ص: ۱۴۲

و می گویی: «خدایا مرا در تن پوش [نگهداری] آسیب ناپذیرت قرار ده، آن [دژی] که هرکس را بخواهی در آن قرار می دهی، خداوند! من از هر قدرت و توانی به سوی [حول و قوّه] تو دوری می جویم(۱)- [این را] سه بار [بگو]-»

و سوره «حمد» و «ناس» و «فلق» و «توحید» و «قدر» و آیه الکرسی(۲) و سوره «یس» و آیات آخر سوره حشر را بخوان:

(اگر این قرآن را بر کوهی نازل می کردیم آن را خاشع و از [هیبت] و هراس خدا از هم پاشیده می دیدی و این مَثَل ها را برای مردم می زنیم، شاید که اندیشه کنند. او خداست که معبودی جز او نیست، دانای نهان و آشکار؛ اوست بخشنده مهربان. او خداست که معبودی جز او نیست؛ پادشاه، بسیار منزّه، سلام، ایمنی بخش [دوستانش از عذاب]، صاحب سیطره (بر مخلوقات)، شکست ناپذیر، صاحب جبروت و کبریائیت، منزّه است خداوند از آنچه شرک می ورزند. او داست، آفریننده، پدید آورنده، صورت بخش. نام های نیکو از آن اوست و آنچه در آسمان ها و زمین است برای او تسبیح می گوید و او نفوذناپذیر حکیم است).(۳)

و روغن [به خود] نمال و سرمه [به دیده]نکش(۴) تا آنکه به فرات برسی، از سخن [بیهوده] و شوخی بکاه و ذکر خداوند متعال را فراوان کن و از شوخی و دشمنی [و جدال با دیگران] برحذر باش. پس اگر سواره یا پیاده ای بگو:د.

۱- نمی خواهم توانی داشته باشم که مرا از تو دور کند و قوت داشته باشم که معصیت کنم.

۲- مرحوم علامه مجلسی (در بحارالانوار ج۸۶ ص۴) فرموده اند: «مشهور این است آیه الکرسی تا (العلی العظیم) است اما از برخی روایات ظاهر است که تا (خالدون) می باشد». اینگونه روایات را می توانید بنگرید در: (وسایل الشیعه ج۸ ص۱۷۲)، (مستدرک الوسایل ج۶ ص۲۶۱)، (بحارالانوار ج۸۶ ص۳۸)، (الاقبال ص۵۲۷) و (مصباح المتهجّد ص۷۵۸)

۳- حشر/۲۴-۲۱

۴- مقصود این است که در سفر کربلا از زینت کردن پرهیز شود.

«اللّهُمَّ إنّی أَعُوذُ بِکَ مِن سَطَواتِ النَّکالِ وَ عَواقِبِ الوَبالِ، وَ فِتنَهِ الضَّلالِ، وَ مِن أن نَلقی بِمَکرُوهٍ، وَ أعُوذُ بِکَ مِنَ الحَبسِ وَ اللَّبسِ، وَ مِن وَسوَسَهِ الشَّیطانِ، وَ طَوارِقِ السَّوءِ، وَ شَرِّ کُلِّ ذی شَرٍّ، وَ مِن شَرِّ شَیاطینِ الجِنِّ وَ الإنسِ، وَ مِن شَرِّ مَن یَنصِبُ لِأَولِیاءِ اللهِ العَداوَهَ، وَ مِن أن یَفرُطُوا عَلیَّ اَو أَن یَطغَوا.

وَ أَعُوذُ بِکَ مِن شَرِّ عُیُونِ الظَّلَمَهِ وَ مِن شَرِّ کُلِّ ذی شَرٍّ، وَ شِرکِ إبلیسَ وَ مَن یَرُدُّ عَنِ الخَیرِ باللِّسانِ وَ الیَدِ».

فإذا خِفتَ شیئاً فقُل:

«لاحَولَ وَ لاقُوَّهَ إلّا باللهِ، بِهِ احتَجَبتُ وَ بِهِ اعتَصَمتُ، اللّهُمَّ اعصِمنی مِن شَرِّ خَلقِکَ، فإنَّما أنَا بِکَ وَ أنَا عَبدُکَ».

فإذا أتیت الفُرات فقل قبل أن تَعبره:

«اللّهُمَّ أنتَ خَیرُ مَن وَفَدَ إلَیهِ الرِّحالُ، وَ أنتَ یا سَیِّدی أکرَمُ مَأتِیٍّ وَ أکرَمُ مَزُورٍ، وَ قَد جَعَلتَ لِکُلِّ زائِرٍ کَرامَهً وَ لِکُلِّ وافِدٍ تُحفَهً، وَ قَد أَتَیتُکَ زائِراً قَبرَ ابنِ نَبِیِّکَ صَلَواتُکَ عَلَیهِ، فَاجعَل تُحفَتَکَ إیّایَ فَکاکَ رَقَبَتی مِنَ النّار، وَ تَقَبَّل مِنّی عَمَلی، وَاشکُر سَعیی، وَارحَم مَسیری إلَیکَ بِغَیرِ مَنٍّ مِنّی، بَل لَکَ المَنُّ عَلیَّ إذ جَعَلتَ لِیَ السَّبیلَ إلی زِیارَتِهِ

ص: ۱۴۴

«خداوند! به تو پناه می برم از قهر [و انتقامی که به آن،] باعث عبرت [دیگران شوم] و از فرجامی [که] گریبان گیر [می شود] و آزمونی [که باعث] گمراهی [ام از راه حق گردد] و از اینکه با امر ناخوشایندی روبرو شویم و از حبس [گردیدن] و از اشتباه [کردن حق با باطل- یا اشتباه کردن و گم کردن راه- به تو پناهنده می شوم] و از وسوسه شیطان و از رخدادهای بد و شرّ هر صاحب شر و از شرّ شیطانهای جنّ و انس و از شرّ هرکس که با اولیاء خدا دشمنی می ورزد [به تو پناه می برم] و از اینکه بر من ستم و سرکشی کنند [به تو پناه می جویم].

و از شرّ جاسوسان ستمگران و از شرّ هر شروری به تو پناه می برم و [از] شراکت ابلیس [با من در گناهانم] و [از شرّ] کسی که با دست و زبان [مرا) از خیر منع می کند [به تو پناه می جویم].»

پس اگر از چیزی ترسیدی بگو: «قدرت و توانی نیست مگر به [توان بخشی] خدا. به [مدد] او محفوظ ماندم و به [ریسمان یاری] او چنگ زدم. خدایا مرا از شرّ آفریدگانت حفظ کن که من فقط به تو [متوسّل و دست آویخته]ام و من بنده توام.»

پس وقتی به فرات رسیدی، پیش از آنکه از آن بگذری بگو: «خدایا تو بهترین کسی هستی که توشه بارها بر او وارد می شود و تو ای آقای من! کریم ترین میزبانی و باکرامت ترین دیدار شده و تو برای هر زائری کرامتی قرار داده ای و برای هر میهمانی هدیه ای. و من به نزد تو آمدم در حالی که قبر پسر نبیّ تو- درودت بر او باد- را زائرم. پس هدیه ام به مرا آزادشدن گردنم از آتش قرار ده و عمل [صالح] مرا از من بپذیر و کوشش مرا ارج بنه و حرکتم به سوی خود را- بدون [آنکه] منّتی از من [بر تو باشد]- [مشمول] رحمت خویش کن. بلکه تو بر من منّت داری که برای من به سوی زیارت او (امام حسین علیه السلام)، راه قرار دادی

وَ عَرَّفتنی فَضلَهُ، وَ حَفِظتَنی حَتّی بَلَّغتَنی قَبرَ ابنِ وَلیِّکَ، وَ قَد رَجَوتُکَ فَصَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ لا تَقطَع رَجائی، وَ قَد أَتَیتُکَ فلاتُخَیِّب أمَلی، وَ اجعَل هذا کَفّارَةً لِما کانَ قَبلَهُ مِن ذُنُوبی، وَ اجعَلنی مِن أنصارِهِ، یا أرحَمَ الرّاحِمینَ».

ثمّ اعبر الفُرات و قل:

«اللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ اجعَل سَعیی مَشکُوراً وَ ذَنبی مَغفُوراً، وَ عَمَلی مَقبُولاً، وَ اغسِلنی مِنَ الخَطایا وَ الذُّنُوبِ، وَ طَهِّر قَلبی مِن کُلِّ آفَةٍ تَمحَقُ دینی، أو تُبطِلُ عَمَلی یا أرحَمَ الرّاحِمینَ».

ثمَّ تأتی النَّینَوی فتضعُ رَحلَکَ بها، ولاتدَّهِن و لاتکتحل و لاتأکل اللَّحم ما دُمتَ مُقیماً بها، ثمَّ تأتی الشَّطّ بحذاء نخل القبر فاغتسل و علیک المِئزر و قل- و أنت تغتسل-:

«اللّهُمَّ طَهِّرنی وَ طَهِّر قَلبی وَ اشرَح لی صَدری، وَ أَجرِ عَلی لِسانی مَحَبَّتَکَ وَ مِدحَتَکَ وَ الثَّناءَ عَلَیکَ، فَإِنَّهُ لاحَولَ وَ لا قُوَّهَ إلّا بِکَ، وَ قَد عَلِمتُ أَنَّ قِوامَ دینی التَّسلیمُ لِأَمرِکَ، وَالشَّهادَهُ عَلی جَمیعِ أَنبیائِکَ وَ رُسُلِکَ بِالأُلفَهِ بَینَهُم.

و فضیلت او را به من شناساندی و از من محافظت نمودی تا به قبر پسر ولیّ خود رساندی. من از تو امید داریم، پس بر محمّد و خاندان محمّد درود فرست و امیدم را [از خود] قطع مکن و نزد تو آمدم، پس آرزویم را ناکام مگذار و این [زیارت] را کفّاره گناهان گذشته ام قرار ده و مرا از یاران او (امام حسین علیه السلام) قرار ده. ای مهربان ترین مهربانان!»

سپس از فرات بگذر و بگو: «خدایا بر محمّد و خاندان محمّد درود فرست و برای تلاش من اجر و پاداش قرار ده، گناهانم را بخشوده و عملم را پذیرفته نما. مرا از خطاها و گناهان بشوی و قلبم را- از هر آفتی که دینم ر نابود یا عملم را باطل کند- پاک کن. ای مهربان ترین مهربانان!»

سپس به نینوا (کربلا) می رسی، پس توشه بارت را در آن جا می گذاری و روغن [به خود] نمال و سرمه [به چشم] نکش و مادام که در آن (کربلا) اقامت داری، گوشت نخور. سپس به شطّ [فرات] می رسید، در مقابل نخل [یا محل] قبر، پس غسل کن در حالی که لُنگ (پارچه ای به دور کمر) بسته ای و در حالی که غسل می کنی، بگو:

«خدایا! پاکم کن و قلبم را تطهیر نما و شرح صدر عطایم کن و بر زبانم محبّت و ستایش و ثناگویی ات را جاری ساز، که هیچ قدرت و توانی نیست مگر به [توان بخشی] تو. و من می دانم که اساس دینم تسلیم برابر فرمان توست و گواهی بر همه انبیاء و فرستادگانت به اینکه میانشان اُلفت بوده است.

أشـهَدُ أَنَّهُم أنبياؤُكَ وَ رُسُـلُکَ إلى جَميعِ خَلقِكَ، اللّهُمَّ اجعَلهُ نُوراً وَ طَهُوراً وَ حِرزاً وَ شِفاءً مِن كُلِّ سُقمٍ وَ داءٍ، وَ مِن كُلِّ آفَةٍ وَ عاهَةٍ، وَ مِن شَـرِّ ما أخافُ وَ أحذَرُ، اللّهُمَّ طَهِّر بِهِ جَوارِحی، وَ عِظامی وَ لَحمی وَ دَمی، وَ شَـعری وَ بَشَـری، وَ مُخّی وَ عَصَبی، وَ ما أَقَلَّتِ الأرضُ مِنّی، وَاجعَلهُ لی شاهِداً يَومَ فَقری وَ فاقَتی».

ثمَّ البَس أطهَر ثيابِك، فإذا لبستَها فقل: «الله أکبر، الله أکبر»- ثلاثين مرَّه وَ تقول:

«الحَمدُللهِ الَّذی إلَيهِ قَصَدتُ فَبَلَّغَنی، وَ إيّاهُ أرَدتُ فَقَبِلَنی وَ لَم يَقطَع بی، وَ رَحمَتَهُ ابتَغَيتُ فَسَـلَّمَنی، اللّهُمَّ أنتَ حِصـنی وَ كَهفی، وَ حِرزی وَ رَجائی وَ أَمَلی، لا إلهَ إلّا أنتَ يا رَبَّ العالَمينَ».

فإذا أردت المشی فقل:

«اللّهُمَّ إنّی أَرَدتُـكَ فـأرِدنی، وَ إنّی أقبَلتُ بِوَجهی إلَيـكَ فَلاـ تُعرِض بِوَجهِـكَ عَنّی، فَإن كُنتَ عَلَيَّ ساخِطاً فَتُب عَلَيَّ، وَارحَم مَسيری إلَی ابنِ حَبيبِكَ، أبتَغی بِذلِكَ رِضاكَ عَنّی فَارضَ عَنّی، وَلا تُخَيِّبنی يا أرحَمَ الرّاحِمينَ».

ص: ۱۴۸

شهادت می دهم که آنان انبیاء و رسولان تو، بر همه آفریدگانت بوده اند. خدایا! آن [غسل] را نور و [مایه] پاکیزگی قرار ده و نگهبان و شفا [بدار] از هر بیماری و درد و از هر آفت و مرض و از شرّ آنچه از آن می هراسم و حذر دارم.

خدایا! به این [غسل]، اعضای بدن مرا پاک کن و استخوانها و گوشتم و خون و موی و پوستم و مغز و پی ام و آنچه از من که زمین [بر دوش] می کشد (جسمم و روحم) [را با آن پاکیزه فرما] و آن [غسل] را گواه [من] در روز تهیدستی و بی نوایی ام قرار ده.»

سپس پاکیزه ترین لباسهایت را بپوش. پس هنگامی که آن را پوشیدی سی بار «الله اکبر» بگو و می گویی: «سپاس خدای که به سویش قصد [سفر] کردم، پس مرا رساند و او را خواستم پس مرا پذیرفت. مرا [از رحمتش] نبرید و رحمتش را جستم پس به من تسلیم نمود. خدایا! تو دژ [حفاظت] منی و غار [پناه بخش] و نگاهدار من و امید و آرزوی من، معبودی جز تو نیست ای پروردگار جهانیان!»

پس هنگامی که خواستی راه بیفتی بگو: «خدایا! من تو را خواستم پس تو مرا بخواه و من رو به سوی تو آوردم پس روی از من برنگردان. اگر بر من غضبناکی، توبه من را بپذیر و حرکتم به سوی فرزند حبیبت را مورد رحمت خود قرار ده. به این [آمدنم] رضای تو از خود را می جویم. پس، از من راضی شو و محرومم مکن، ای مهربان ترین مهربانان!»

ص: ۱۴۹

ثمَّ امش حافياً و عَلَيکَ السّـِکينهُ و الوقار بالتَّکبير و التَّهليل و التَّحميد و التَّمجيد و التَّعظيم لله و لرسوله صلّى الله عليه و آله و سلّم و الصّلوه على محمّد و آله و قل أيضاً:

«الحَمدُللهِ الواحِدِ المُتَوَحِّدِ بِالاُمُورِ کُلِّها. خالِقِ الخَلقِ وَ لَم يَعزُب عَنهُ شَـیءٌ مِن اُمُورِهِم، وَ عَلِمَ کُلَّ شَیءٍ بِغَيرِ تَعليم، صَلَواتُ اللهِ وَ سَلامُ مَلائِکَتِهِ المُقَرَّبينَ، وَ أنبيائِهِ وَ رُسُلِهِ أَجمَعينَ عَلى مُحَمَّدٍ وَ أَهلِ بَيتِهِ الأوصِياءِ، الحَمدُللهِ الَّذى أَنعَمَ عَلَیَّ وَ عَرَّفَنى فَضلَ مُحَمَّدٍ وَ أَهلِ بَيتِهِ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَ آلِهِ».

ثمَّ تمشى قليلًا و قصِّر خُطاکَ، فإذا وَقَفتَ على التَّلِّ و استقبلتَ القبرَ فقف و قل: «الله أکبر، الله أکبر»- ثلاثين مرَّه و تقول:

«لا إلهَ إلاّ اللهُ فى عِلمِهِ مُنتَهى عِلمِهِ وَ لا إلهَ إلّا اللهُ بَعدَ عِلمِهِ مُنتَهى عِلمِهِ مُنتَهى عِلمِهِ

سپس پای برهنه راه برو و بر تو باد به سکینه(۱) و سنگینی، به [همراه گفتن] «تکبیر» و «لا اله الاّ الله» و «الحمدلله» و «تمجید» و بزرگداشت خدا و رسولش «درود خدا بر او و آلش و صلوات بر پیامبر اکرم و خاندانش» و نیز بگو:

«سپاس برای خدای یکتای بی همتا نسبت به [اداره] همه کارها؛ آفریننده آفریدگان در حالی که هیچ چیز از امور ایشان از او پنهان نیست و همه چیز را بدون [آن که کسی به او] آموخته [باشد] می داند. درود خدا و درود فرشتگان مقرّبش و انبیایش و همه فرستگادنش بر محمّد و اهل بیت او- جانشینان [او]- باد. سپاس خدای را که بر من نعمت بخشید و فضیلت محمّد صلّی الله علیه و آله و سلّم و اهل بیت او علیهم السلام را به من شناساند.»

سپس کمی راه می روی و گام هایت را کوتاه بردار. پس وقتی بر بلندی(۲) ایستادی و مقابل قبر قرار گرفتی، بایست و سی بار بگو: «الله اکبر، الله اکبر». و می گویی:

«معبودی جز خدا نیست در علمش- [به وسعت] مُنتهای علمش- و معبودی جز خدا نیست پس از علمش- [به بی کرانی] منتهای علمش، [به بی کرانی] منتهای علمش-(۳)لم

ص: ۱۵۱

۱- امام صادق علیه السلام در ثواب ورود به مکّه با حال «سکینه» فرموده اند: «هرکه به آن (مکّه) با سکینه وارد شود گناهش برایش بخشیده می شود» و سپس در تفسیر حالت سکینه می فرمایند: «[در مکّه] داخل شود در حالی که نه متکبّر است و نه خود بزرگ بین می باشد»، (فروع کافی، ج۴ ص ۴۰۰).

۲- امروزه می توان این قسمت را ابتدای ورود به صحن شریف تلقّی کرد.

۳- چنان که در متن می نگرید، عبارت «منتهی علمه» دوبار تکرار شده است. این تکرار صرفاً در نقل مرحوم مجلسی از کامل الزّیارات دیده می شود و در نقل خود «کامل الزّیارات» موجود نیست. یا در نقل این عبارت از سوی مرحوم علّامه مجلسی، سهو قلم صورت گرفته و یا در نسخه ایشان، این عبارت به تکرار وجود داشته است. والله العالم

وَ لاـ إلهَ إلّـا اللهُ مَعَ عِلمِهِ مُنتَهی عِلمِهِ، وَالحَمـدُ للهِ فی عِلمِهِ مُنتَهی عِلمِهِ، وَالحَمـدُ للهِ بَعـدَ عِلمِهِ مُنتَهی عِلمِهِ، وَ الحَمـدُ للهِ مَعَ عِلمِهِ مُنتَهی عِلمِهِ، وَ سُـبحانَ اللهِ فی عِلمِهِ مُنتَهی عِلمِهِ، وَ سُبحانَ اللهِ بَعدَ عِلمِهِ مُنتَهی عِلمِهِ، وَ سُبحانَ اللهِ مَعَ عِلمِهِ مُنتَهی عِلمِهِ، وَ الحَمدُ للهِ بِجَميعِ مَحامِـدِهِ عَلی جَميعِ نِعَمِهِ، وَ لاـ إلهَ إلّـا اللهُ وَ اللهُ أكبَرُ، و حَقٌّ لَهُ ذلِـکَ، لاـ إلهَ إلّـا اللهُ الحَليمُ الکَريمُ، لاـ إلهَ إلّا اللهُ العَلیُّ العَظيمُ، لا إلهَ إلّا اللهُ نُورُ السَّماواتِ السَّبعِ، وَ نُورُ الأرَضـينَ السَّبعِ، و نُورُ العَرشِ العَظيمِ، وَ الحَمـدُللهِ رَبِّ العالَمينَ، السَّلامُ عَلَيکَ يا حُجَّةَ اللهِ وَ ابنَ حُجَّتِهِ،السَّلامُ عَلَيکُم يا مَلائِکَةَ اللهِ وَ زُوّارَ قَبرِ ابنِ نَبيِّ اللهِ».

ثمَّ امش عشر خُطُوات، و کبِّر ثَلاثين تَکبيره و قل- و أنت تمشی:

«لاإلهَ إلّا اللهُ تَهليلًا لا يُحصـيهِ غَيرُهُ قَبلَ کُلِّ أحَدٍ، وَ بَعدَ کُلِّ أحَدٍ، وَ مَعَ کُلِّ أحَدٍ، و عَدَدَ کُلِّ أحَدٍ وَ سُبحانَ اللهِ تَسبيحاً لايُحصيهِ غَيرُهُ قَبلَ کُلِّ أحَـدٍ، وَ بَعدَ کُلِّ أحَدٍ، وَ مَعَ کُلِّ أحَدٍ، وَ عَدَدَ کُلِّ أحَدٍ، و سُـبحانَ اللهِ وَالحَمدُللهِ وَ لا إلهَ إلّا اللهُ وَ اللهُ أکبَرُ، قَبلَ کُلِّ أحَدٍ، وَ بَعدَ کُلِّ أحَدٍ، وَ مَعَ کُلِّ أحَدٍ، و عَدَدَ کُلِّ أحَدٍ أبَداً أبَداً أبَداً.

ص: ۱۵۲

و معبودی جز خدا نیست [باقی] با علمش- [از ازل تا ابد] منتهای علمش- حمد خدا را در علمش- [به وسعت] منتهای علمش- و حمد خدا را پس از علمش- [به فراخنای] منتهای علمش- و حمد خدا را با علمش- [به وسعت] منتهای علمش- و منزّه است خدا در علمش- [به فراخنای] منتهای علمش- و منزّه است خدا پس از علمش- [به بی کرانی] منتهای علمش- و منزّه است خدا با علمش- منتنهای علمش- و سپاس خدای راست به همه سپاسهایش بر همه نعمت هایش و معبودی جز خدا نیست و خدا بزرگ تر [از وصف واصفان] است و این سزاوار اوست. معبودی جز خدای شکیبای بزرگوار نیست. معبودی جز خدای بلند مرتبه بزرگ نیست. معبودی جز خدا نیست که نور (هدایتگر) آسمانهای هفتگانه و نور (هادی) زمین های هفتگانه است و نور (روشنگر) عرش سترگ است و سپاس خدای راست؛ پروردگار جهانیان. سلام بر تو ای حجّت خدا و فرزند حجّت او! سلام بر شما ای فرشتگان خدا و زائران قبر پسر نبیّ خدا!» سپس ده گام بردار و سی بار تکبیر بگو و در حالی که راه می روی بگو:

«معبودی جز خدا نیست- لاـ إلـه إلّا الله گفتی- که جز او بر آن احاطه ندارد؛ پیش از هرکس و پس از هرکس و به همراه هرکس و به تعداد هرکس.

و منزّه است خدا- «سبحان الله» گفتنی- که جز او بر آن احاطه ندارد؛ پیش از هرکس و پس از هرکس و به همراه هرکس و به تعداد هرکس. و منزّه است خدا و سپاس خدا راست و معبودی جز خدا نیست و خدا بزرگ تر [از وصف واصفان] است؛ پیش از هرکس و پس از هرکس و به همراه هرکس و به تعداد هرکس؛ همیشه همیشه همیشه.

اللّهُمَّ إنّی اُشـهِدُکَ وَ کَفی بِکَ شَهیداً فَاشهَد لی أنّی أشهَدُ أنّکَ حَقٌّ وَ أنَّ رَسُولَکَ حَقٌّ، وَ أنَّ قَولَکَ حَقٌّ، وَ أَنَّ قَضاءَکَ حَقٌّ، وَ أنَّ قَدَرَکَ حَقٌّ، وَ أَنَّ فِعلَکَ حَقٌّ، وَ أَنَّ جَنَّتَکَ حَقٌّ، و أَنَّ نـارَکَ حَقٌّ، وَ أَنَّکَ مُمیتُ الأحیاءِ، وَ أنّکَ مُحیِی المَوتی، وَ أنَّکَ باعِثُ مَن فِی القُبُورِ، وَ أَنَّکَ جامِعُ النّاسِ لِیَومٍ لارَیبَ فیهِ، وَ أَنَّکَ لاتُخلِفُ المیعادَ، السَّلامُ عَلَیکَ یا حُجَّهَ اللهِ وَ ابنَ حُجَّتِهِ، السَّلامُ عَلَیکُم یا مَلائِکَهَ اللهِ وَ یا زُوّارَ قَبرِ أبی عَبدِ اللهِ علیه السلام».

ثمَّ امش قلیلاً و عَلَیکَ السَّکینهُ و الوَقار بالتَّکبیر و التَّهلیل و التَّمجید و التَّحمید و التَّعظیم لِلّهِ و لرسوله صلّی الله علیه و آله و سلّم و قصِّر خُطاک، فإذا أتیت الباب الّذی یلی المشرق فَقِف علی الباب و قل:

«أشـهَدُ أن لاإلهَ إلّا اللهُ وَحدَهُ لاشَریکَ لَهُ، وَ أَشهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً صلّی الله علیه و آله و سلّم عَبدُهُ وَ رَسُولُهُ، وَ أمینُ اللهِ عَلی خَلقِهِ، وَ أَنَّهُ سَیِّدُ الأوَّلینَ وَ الآخِرینَ، و أَنَّهُ سَیِّدُ الأنبیاءِ وَ المُرسَلینَ، سَلامٌ عَلی رَسُولِ اللهِ، الحَمدُلِلّهِ الَّذی هَدانا لِهذا وَ ما کُنّا لِنَهتَدِیَ لَولا أن هَدانَا اللهُ، لَقَد جاءَت رُسُلُ رَبِّنا بالحَقِّ، اللّهُمَّ إنّی أشهَدُ أنَّ هذا قَبرُ ابنِ حَبیبِکَ وَ صَفوَتِکَ مِن خَلقِکَ، وَ أَنَّهُ الفائِزُ بِکَرامَتِکَ

ص: ۱۵۴

خداوندا! من گواهت می گیرم- و گواهی تو [از گواهی هرکس دیگر] بی نیاز می کند- پس برایم شهادت ده که من شهادت می دهم تـو حقّی و رسـول تـو حـق است و گفتـار تو حق است و قضـاء تو حق است و قـدر تو حق است و کـار تو حق است و بهشت تو حق است و آتش تو حق است و تو میراننـده زنـده هـا هسـتی و تو زنـده کننـده مردگـانی و تو برانگیزاننـده ساکنـان قبرهایی و تو جمع کننـده مردمانی برای روزی که تردیدی در آن نیست و تو خُلق وعده[ی خویش] نمی کنی. سـلام بر تو ای حجت خدا و پسر حجّتش! با سلام بر شما ای فرشتگان خدا و ای زائران قبر اباعبدالله علیه السلام»!

سپس کمی قـدم بردار و بر تو بـاد به آرامش [همراه بـا تواضع] و سـنگینی، همراه [گفتن] «تکبیر» و «لا‌اله الاّ الله» و «تمجیـد» و «الحمـدلله» و «تعظیم برای خـدا و رسولش». و قدمهایت را کوتاه بردار. پس وقتی به دری رسـیدی که سـمت مشـرق(۱) است، پس بر در بایست و بگو:

«شهادت می دهم که معبودی جز خدا نیست، یگانه است و شریکی برایش نیست و گواهی می دهم که محمّد صلّی الله علیه و آله و سلّم بنده و رسول اوست و امانت دار خدا بر آفریدگانش است و [گواهی می دهم که] او سرور پیشینیان و پسینیان است. درود بر رسول خـدا، سپاس برای خـداست که ما را به این [امر امامت و ولایت] هـدایت کرد و اگر خداونـد هـدایتمان نکرده بود، هـدایت نمی شـدیم. فرسـتادگان پروردگارمـان حق را آوردنـد. خـدایا! من شـهادت می دهم این [قـبر]، قبر پسـر حبیب و برگزیده ات از میان آفریدگان توست و او (امام حسین علیه السلام) به کرامت تو رستگار است.ه.

ص: ۱۵۵

۱- ظاهراً باب قبله مراد است یعنی پیش روی حضرت اباعبدالله علیه السلام و پشت به قبله.

أَكرَمتَهُ بِكِتابِکَ، وَ خَصَصتَهُ وَ ائتَمَنتَهُ عَلی وَحيِکَ، وَ أَعطَيتَهُ مَواريثَ الأنبياءِ، وَ جَعَلتَهُ حُجَّهً عَلی خَلقِکَ، فَأَعذَرَ فی الدَّعوَهِ، وَ بَذَلَ مُهجَتَهُ فيکَ، لِيَستَنفِذَ عِبادَکَ مِنَ الضَّلالَهِ، و الجَهالَهِ وَ العَمی، و الشَّکِّ والإرتيابِ إلی بابِ الهُدی مِنَ الرَّدی، و أَنتَ تَری ولا تُری، وَ أَنتَ بِالمَنظَرِ الأعلی، حَتّی ثارَ عَلَيهِ مِن خَلقِکَ مَن غَرَّتهُ الدُّنيا وَ باعَ الآخِرَهَ بِالثَّمَنِ الأوکَسِ، وَ أسخَطَکَ وَ أسخَطَ رَسُولَکَ، وَ أطاعَ مِن عَبيدِکَ مِن أهلِ النِّفاقِ، وَ حَمَلَهِ الأوزارِ مَنِ استَوجَبَ النّارَ، لَعَنَ اللهُ قاتِلی وُلدِ رَسُولِکَ، وَ ضاعَفَ عَلَيهِمُ العَذابَ الألِيمَ».

ثمَّ تَدنوا قليلاً و قل:

«السَّلامُ عَلَيکَ يا وارِثَ آدَمَ صَفوَهِ اللهِ، السَّلامُ عَلَيکَ يا وارِثُ نُوحٍ نَبیِّ اللهِ، السَّلامُ عَلَيکَ يا وارِثَ إبراهيمَ خَليلِ اللهِ، السَّلام عَلَيکَ يا وارِثَ مُوسی کَليمِ اللهِ، السَّلامُ عَلَيکَ يا وارِثَ عيسی رُوحِ اللهِ، السَّلامُ عَلَيکَ يا وارِثَ مُحَمَّدٍ حَبيبِ اللهِ، السَّلامُ عَلَيکَ يا وارِثَ أميرِالمُؤمِنينَ عَلیِّ بنِ أبی طالِبٍ وَصیِّ رَسُولِ اللهِ، السَّلامُ عَلَيکَ يا وارِثَ الحَسَنِ بنِ عَلیٍّ الزَّکیِّ

تو او (حبیبت) را بـا کتاب خود (قرآن) بزرگ داشتی و به او مقام اختصاصـی دادی و بر وحی ات امینش داشتی و میراث های انبیاء [پیشـین] را به او بخشیدی و او را بر خلقت حجّت قرار دادی. پس [وظیفه] دعوت به سوی تو را آن قدر به جای آورد که نزد تو معـذور باشـد و جـانش را در راه تو بخشـید تـا بنـدگانت را از گمراهی و نـادانی و کوری و شـکّ و تردیـد به سوی در هدایت [و نجات] از هلاکت، نجات بخشد.

و تو می بینی و دیـده نمی شوی و تو در والاـترین چشم انـدازی (بر همه چیز اشـراف داری و هیـچ چشـمی و انـدیشه ای به تو دست نمی یابـد). تـا آنکه از میـان آفریـدگانت، کسـی که دنیـا فریبش داده بـود، علیه او شوریـد و آخرت را به قیمـتی نـاچیز فروخـت. تـو و رسـولت را بـه غضـب آورد و از بنـدگان اهـل نفـاق تـو و حاملاـن وزر و وبـال [گنـاه]- کـه مســتوجب آتش [جهنّم]اند- پیروی کرد. خدا لعنت کند قاتلان فرزندان رسولت را و عذاب دردناک را بر آنها افزوده نماید.»

سپس کمی نزدیک می شوی و بگو: «سـلام بر تو ای میراث دار آدم- برگزیـده خـدا!- سـلام بر تو ای وارث نوح- نبیّ خدا!- سسـلام بر تو ای وارث ابراهیم- خلیل خدا!- سـلام بر تو ای میراث دار موسی- کلیم خدا!- سلام بر تو ای وارث عیسی- روح خـدا!- سـلام بر تو ای وارث محمّد- حبیب خدا!- سـلام بر تو ای وارث امیرمؤمنان- علیّ بن ابی طالب- جانشـین رسول خدا! سلام بر تو ای وارث حسن بن علیّ پاک نهاد!

ص: ۱۵۷

السَّلامُ عَلَیکَ یا وارِثَ فاطِمَهَ الصِّدّیقهِ، السَّلامُ عَلَیکَ أیُّهَا الصِّدّیقُ الشَّهیدُ، السَّلامُ عَلَیکَ أیُّهَا الوَصیُّ الرَّضیُّ البارُّ التَّقیُّ، أشهَدُ أنَّکَ قَد أقَمتَ الصَّلاهَ، وَ آتَیت الزَّکاهَ، وَ أمَرتَ بِالمَعروفِ وَ نَهَیتَ عَنِ المُنکَرِ، وَ عَبَدتَ الله مُخلِصاً حَتّی أتاکَ الیَقینُ، السَّلامُ عَلَیکَ یا أبا عبدِاللهِ وَ رَحمَهُ اللهِ وَ بَرَکاتُهُ، السَّلامُ عَلَیکَ وَ عَلی الأَرواحِ الَّتی حَلَّت بِفِنائِکَ وَ أناخَت بِرَحلِکَ، السَّلامُ عَلی مَلائِکَهِ اللهِ المُحدِقینَ بِکَ، السَّلامُ عَلی مَلائِکَهِ اللهِ وَ زُوّارِ قَبرِ ابنِ نَبیِّ اللهِ».

ثمَّ ادخل الحَیرَ و قل حین تدخل:

«السَّلامُ عَلی مَلائِکَهِ اللهِ المُقَرَّبینَ، السَّلامُ عَلی مَلائِکَهِ اللهِ المُنزَلینَ، السَّلامُ عَلی مَلائِکَهِ اللهِ المُسَوِّمینَ، السَّلامُ عَلی مَلائِکَهِ اللهِ الَّذینَ هُم بِهذا الحَیرِ یَعمَلونَ وَ بِإذنِ اللهِ مُسَلِّمُونَ، السَّلامُ عَلَیکَ یَابنَ رَسُولِ اللهِ، وَ ابنَ أَمینِ اللهِ، وَابنَ خالِصَهِ اللهِ، السَّلامُ عَلَیکَ یا أبا عَبدِاللهِ إنّا للهِ وَ إنّا إلَیهِ راجِعُونَ، ما أَعظَمَ مُصیبَتَکَ عِندَ أَبیکَ رَسُولِ الله صلّی الله علیه و آله و سلّم وَ ما أَعظَمَ مُصیبَتَکَ عِندَ مَن عَرَفَ الله عَزَّوَجَلَّ، وَ أجَلَّ مُصیبَتَکَ عِندَ المَلَأِ الأَعلی، وَ عِندَ أنبیاءِ اللهِ وَ عِندَ رُسُلِ اللهِ.

سلام بر تو ای میراث دار فاطمه صدّیقه! سـلام بر تو ای صدّیق شـهید! سـلام بر تو ای جانشین مورد رضا[ی خدا و مطیع خدا و ای] نیک کردار پرهیزگار!

گواهی می دهم که تو نمـاز را به پا داشتی و زکات دادی و به نیکویی فرمان دادی و از زشتی بازداشتی و خداونـد را خالصانه بنـدگی نمودی، تـا مرگت فرا رسـید. سـلام بر تو ای اباعبـدالله و رحمت خـدا و برکت های او بر تو باد! سـلام بر تو و بر روح هایی که به آسـتان تو فرو افتادند و در جایگاه فرود آمدنت اقامت نمودند. سـلام بر فرشـتگان خدا [که] گرداگرد تو حلقه زده اند! سلام بر فرشتگان خدا و زائران مزار پسر رسول خدا!»

سپس داخـل حائر شو و هنگامی که وارد می شوی بگو: «سـلام بر فرشـتگان مقرّب خـدا، سـلام بر فرشـتگان فرود آورده شـده خدا، سـلام بر فرشتگان نشان گذار(۱) خدا، سـلام بر فرشـتگان خدا که در این حائر دست به کارند و به اجازه خداوند تسـلیم شده اند.

سلام بر تو ای پسـر رسول خدا و پسر امانت دار خدا و پسر برگزیده خدا! سلام بر تو ای اباعبدالله! ما ملک خداییم و به پیشگاه او بازگشـتگانیم، چه بزرگ است مصـیبت تو نزد پدرت رسول خدا صـلّی الله علیه و آله و سـلّم! و چه بزرگ است مصیبت تو نزد آنکه خدای عزّوجلّ را شناخته است! و چه بزرگ است مصیبت تو در ملأ اعلی و نزد انبیای خدا و نزد فرستادگان خدا!ت)

۱- ممکن است «نشان گذار» خوانده شدن این فرشـتگان بدان خاطر باشد که آنها زوّار مقبول حضـرت سیّدالشّهدا علیه السلام را با نشان گذاری از نور، نشان می گذارند. روز قیامت این زوّار به همین علامت شناخته می شوند و اهل بیت علیهم السلام از آنها دسـتگیری می کننـد. بر جای این نشانه چنین نگاشـته شده «هذا زائِرُ قَبرِ خَیرِ الشُّهداءِ وَابنِ خَیرِ الأَنبِیاءِ» «این زائر قبر بهترین شهداء و فرزند بهترین پیامبران است.» (بحارالانوار ج ۴۵ ص ۱۸۲ به نقل از کامل الزّیارات)

السَّلامُ مِنّی إلَیکَ وَ التَّحیَّهُ مَعَ عَظیمِ الرَّزیَّهِ، کُنتَ نُوراً فی الأصلابِ الشّامِخَهِ، وَ نُوراً فی ظُلُماتِ الأرضِ، وَ نُوراً فی الهَواءِ، وَ نُوراً فی السَّماواتِ العُلی، کُنتَ فیها نُوراً ساطِعاً لایُطفی، وَ أنتَ النّاطِقُ بِالهُدی:

ثمَّ امش قلیلاً و قل: «الله أکبر، الله أکبر»- سبع مرَّات و هلّله سبعاً، و احمده سبعاً، و سبّحه سبعاً و قل: «لَبَّیکَ داعِیَ اللهِ» سبعاً و قل:

«إن کانَ لَم یُجِبکَ بَدَنی عِندَ استِغاثَتِکَ، فَقَد أجابَکَ قَلبی، وَ سَمعی وَ بَصَری، وَ رَأیی وَ هَوایَ عَلی التَّسلیمِ لِخَلَفِ النَّبیِّ المُرسَلِ، وَالسِّبطِ المُنتَجَبِ، وَالدَّلیلِ العالِمِ، وَالأمینِ المُستَخزَنِ، وَ المُؤَدّی المُبَلِّغِ، وَالمَظلُومِ المُضطَهَدِ، جِئتُکَ انقِطاعاً إلَیکَ، وَ إلی جَدِّکَ وَ أبیکَ، وَ وَلَدِکَ الخَلَفِ مِن بَعدِکَ، فَقَلبی لَکَ مُسَلِّمٌ، وَ رَأیی لَکَ مُتَّبِعٌ، وَ نُصرَتی لَکَ مُعَدَّهٌ، حَتّی یَحکُمَ اللهُ بِدینِهِ وَ یَبعَثَکُم، وَ اُشهِدُ اللهَ أنَّکُمُ الحُجَّهُ، وَ بِکُم تُرجَی الرَّحمَهُ، فَمَعَکُم مَعَکُم لامَعَ عَدُوِّکُم.

ص: ۱۶۰

سلام و تحیّت از من به تو، به همراه [ابراز] مصیبت [زدگی] عظیم [من به خاطر تو]، تو نوری بودی در صلب های بلند مرتبه و نوری بودی در تاریکی های زمین و نوری بودی در هوا (میان زمین و آسمان) و نوری بودی در آسمانهای بلند، تو در آنها نوری بودی که خاموش نشود و تویی سخن گو به هدایت!»

سپس کمی راه برو و هفت بار بگو: «الله اکبر، الله اکبر» و هفت بار «لا اله الاّ الله» بگو و هفت بار «الحمدلله» بگو و هفت بار «سبحان الله» بگو و هفت بار بگو: «لبّیک! ای فراخواننده از جانب خدا! [یا به سوی خدا!]» و بگو:

«اگر بدنم هنگام فریادخواهی ات تو را اجابت نکرد، اکنون قلب و گوش و چشمم و نظر و خواستم تو را اجابت می کند بر تسلیم برابر جانشین نبیّ فرستاده و نواده برگزیده و راهنمای آگاه و امانت دار به ودیعه نهاده شده و ادا کننده [ی تکلیف الهی و] و رساننده [ی پیغام الهی] و ستمدیده مورد قهر قرار گرفته. به نزد تو آمدم [آمدن که با آن] بریده ام [از غیر تو] به سوی تو(۱) و به سوی نیا و پدرت و فرزند [ت، امام زین العابدین، که] جانشین پس از تو [است] پس قلبم برای تو تسلیم است و نظرم برای تو فرمان بردار و یاری ام برای تو آماده است تا آنکه خداوند به [احکام] دینش [میان مردمان] حکم براند و شما را [در رجعت] برانگیزد و خداوند را شاهد می گیرم که شما حجّت [او] هستید و به واسطه شما امید رحمت می رود پس همراه شما، همراه شماست و با دشمن شما نیست.د.

ص: ۱۶۱

۱- «انقطاع»، حالتی قلبی است که در پی آن انسان از همه کس دل می برد و فقط به یک نقطه توجّه می کند و متّکی می شود.

إنّی بِکَم مِنَ المُؤمِنینَ، لاأُنکِرُلِلّه قُدرَةً، وَلا أُکذِبُ مِنهُ بِمَشیَّةٍ»

ثمَّ امش و قصِّر خُطاکَ حتّی تستقبل القبر، و اجعل القِبلَه بین کَتِفَیک و استقبل وجهه بوجهک و قل:

«السَّلامُ مِنَ اللهِ، وَ السَّلامُ عَلی مُحَمَّدٍ أمینِ اللهِ عَلی رُسُلِهِ وَ عَزائِمِ أمرِهِ، الخاتِمِ لِما سَبَقَ، وَ الفاتِحِ لِمَا استَقبَلَ، وَ المُهَیمِنِ عَلی ذلِکَ کُلِّهِ، وَالسَّلامُ عَلَیکَ وَ رَحمَهُ اللهِ وَ بَرَکاتُهُ، اللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ صاحِبِ میثاقِکَ، وَ خاتَمِ رُسُلِکَ، وَ سَیِّدِ عِبادِکَ، وَ أمینِکَ فی بِلادِکَ، وَ خَیرِ بَرِیَّتِکَ کما تَلا کِتابَکَ، وَ جاهَدَ عَدُوَّکَ حَتّی أتاهُ الیَقینُ، اللّهُمَّ صَلِّ عَلی أمیرِ المُؤمِنینَ عَبدِکَ، وَ أخی رَسُولِکَ الَّذی انتَجَبتَهُ بِعِلمِکَ، وَ جَعَلتَهُ هادِیاً لِمَن شِئتَ مِن خَلقِکَ، وَالدَّلیلَ عَلی مَن بَعَثتَ بِرِسالَتِکَ، وَ دَیّانَ الدِّینِ بِعَدلِکَ وَ فَصلَ قَضائِکَ بین خَلقِکَ، وَ المُهَیمِنَ عَلی ذلِکَ کُلِّهِ، وَالسَّلامُ عَلَیهِ وَ رَحمَهُ اللهِ وَ بَرَکاتُهُ

ص: ۱۶۲

من از ایمان آوردگان به شما هستم، برای خداوند قدرتی را انکار نمی کنم و هیچ خواستی از جانب او را دروغ نمی دانم.»

سپس راه برو و گامهایت را کوتاه بردار تا برابر قبر قرارگیری و قبله را میان دو کتفت قرار ده و رویت را به روی [شریف[او کن و بگو: «سلام از جانب خداست و سلام بر محمّد صلّی الله علیه و آله و سلّم [که] امین خدا بر فرستادگانش و احکام شریعتش [بوده است]؛ پایان بخش آن [پیامبرانی] که پیش تر آمده بودند و گشاینده آنچه [از جانشینان] که از پیش آمدند و صاحب چیرگی بر همه اینها. و سلام بر تو و رحمت خدا و برکات او [بر تو] باد.

خدایا! بر محمّد، صاحب عهد خود، درود فرست و [بر] پایان بخش فرستادگان و آقای بندگانت و امانت دار تو در شهرهایت و بهترین آفریدگانت درود فرست؛ همان گونه که کتاب تو را تلاوت نمود و با دشمن تو ستیز کرد تا مرگش فرا رسید.

خدایا! بر امیرمؤمنان درود فرست؛ بنده تو و برادر فرستاده ات؛ اویی که به علمت برگزیده اش ساختی. او را هدایت گر- هر که از آفریدگانت که خواستی- قرار دادی و راهنما، به سوی آنکه به رسالت خود مبعوثش نمودی. قرار دادی و او را حاکم دین ساختی که با عدل تو حکومت می کند. [در] قضاوتت میان آفریدگانت، مایه جداسازی [میان حق و باطلش] قرار دادی و بر همه اینها مسلّطش کردی و سلام و رحمت خدا و برکت هایش بر او.

ص: ۱۶۳

اللّهُمَّ أتمِم بِهِ کَلِماتِکَ، وَ أنجِز بِهِ وَعدَکَ، وَ أهلِک بِهِ عَدُوَّکَ، وَاکتُبنا فی أولیائِهِ وَ أحِبّائِهِ، اللّهُمَّ اجعَلنا لَهُ شیعَةً وَ أنصاراً وَ أعواناً عَلی طاعَتِکَ وَ طاعَةِ رَسُولِکَ، وَ ما وَکَّلتَ بِهِ، وَ استَخلَفتَ عَلَیهِ یا رَبَّ العالَمینَ، اللّهُمَّ صَلِّ عَلی فاطِمَةَ بِنتِ نَبِیِّکَ، وَ زَوجَةِ وَلِیِّکَ، وَ اُمِّ السِّبطَینِ الحَسَنِ وَ الحُسَینِ، الطّاهِرَةِ المُطَهَّرَةِ، الصِّدّیقَةِ الزَّکیَّةِ، سَیِّدَةِ نِساءِ أهلِ الجَنَّةِ أجمَعینَ، صَلاةً لایَقوی عَلی إحصائِها غیرُکَ، اللّهُمَّ صَلِّ عَلَی الحَسَنِ بنِ عَلِیٍّ عَبدِکَ، وَ ابنِ أخی رَسُولِکَ، الَّذِی انتَجَبتَهُ بِعِلمِکَ، وَ جَعَلتَهُ هادِیاً لِمَن شِئتَ مِن خَلقِکَ، وَالدَّلیلَ عَلی مَن بَعَثتَ بِرِسالاتِکَ، وَ دَیّانَ الدّینِ بِعَدلِکَ، وَ فَصلَ قَضائِکَ بَین خَلقِکَ، وَ المُهَیمِنَ عَلی ذلِکَ کُلِّهِ، وَالسَّلامُ عَلَیهِ وَ رَحمَةُ اللهِ وَ بَرَکاتُهُ.

ص: ۱۶۴

خـدایا! به واسـطه او کلمات خود را به اتمام برسان.(۱) (وعـده هـایت دربـاره یاری دین و اعتلای حق و خوار کردن باططل را تحقق بخش) و به واسـطه او به وعده ات وفا کن و دشمنت را به [برکت] او هلاک کن و ما را در زمره اولیاء و دوستانش ثبت نما! خـدایا ما را از برای او پیروان یاری گران و هم دسـتان بر فرمان بری خود و فرمان بری رسولت قرار ده و [مطیعمان ساز] بر آنچه او (امیرالمؤمنین علیه السلام) را به آن وکیل نمودی و بر آن خلافتش دادی. ای پروردگار جهانیان!

خدایا! بر فاطمه- دختر پیامبرت و همسر ولیّت و مادر دو نواده (حسن و حسـین علیهما السلام)- درود فرست؛ [اویی که] پاک و پـاکیزه و راست کردار و پـاک نهـاد [است]؛ بـانوی همه بانوان اهل بهشت!، درودی که هیچکس جز تو قادر به احاطه بر آن نباشد.

خـدایا! درود فرسـت بر حسن بن علی، بنـده ات و پسر برادر پیـامبرت؛ اویی که به واسـطه علمت [به بنـدگی اش] برگزیـده و هـدایتگر- هرکس از خلقت که خواستی- قرارش دادی و راهنمـا[یش ساختی]، به سوی آنکه به رسالتهایت مبعوثش نمودی و حـاکم دین [قرارش دادی] که با عـدل تو حکومت می کنـد. [در] قضاوتت میان آفریـدگانت مایه جـداسازی [حقّ و باطل]اش قرار دادی و بر همه اینها مسلّطش ساختی و سلام و رحمت خدا و برکاتش بر او باد.د.

۱- این دعـا می توان بـدان معنـا باشـد که: «خداونـدا! به برکت مولایمـان امیرالمؤمنین علیه السـلام وعـده هـای خود را درباره اعتلای حق و تحقیر و تضـعیف باطل، تحقق بخش و فرزنـد او- امام عصـر علیه السـلام- را به برکت آن حضـرت ظاهر فرما!» احتمـال دیگر مربوط به رجعت امیرالمؤمنین علیه السـلام و کارهـای ایشـان در آن زمـان می شود که براساس قرآن و روایات، قطعی و یقینی است. جمله های بعد نیز به همین شکل معنا می شوند.

اللّهُمَّ صَلِّ عَلَى الحُسَينِ بن عَلیٍّ عَبدِکَ، وَ ابنِ أخی رَسُولِکَ، الَّذی انتَجَبتَهُ بِعِلمِکَ، وَ جَعَلتَهُ هادِیاً لِمَن شِئتَ مِن خَلقِکَ، وَالدَّلیلَ عَلی مَن بَعَثتَ بِرِسالاتِکَ، وَ دَیّانَ الدِّینِ بِعَدلِکَ، وَ فَصلَ قَضائِکَ بَین خَلقِکَ، وَ المُهَیمِنَ عَلی ذلِکَ کُلِّهِ، وَالسَّلامُ عَلَیهِ وَ رَحمَهُ اللهِ وَ بَرَکاتُهُ.»

و تُصَلّی عَلی الأئمَّه کلّهم کما صلّیت علی الحسن و الحسین علیهما السلام و تقول:

«اللّهُمَّ أتمِم بِهِم کَلِماتِکَ، وَ أنجِز بِهِم وَعدَکَ، وَ أَهلِک بِهِم عَدُوَّکَ وَ عَدُوَّهُم مِنَ الجِنِّ وَ الإنسِ أجمَعینَ، اللّهُمَّ اجزِهِم عَنّا خَیرَ ما جَزَیتَ نَذِیراً عَن قَومِهِ، اللّهُمَّ اجعَلنا لَهُم شیعَهً وَ أنصاراً وَ أعواناً، عَلی طاعَتِکَ وَ طاعَهِ رَسُولِکَ، اللّهُمَّ اجعَلنا مِمَّن یَتَّبِعُ النُّورَ الَّذی اُنزِلَ مَعَهُم، وَ أَحیِنا مَحیاهُم، وَ أمِتنا مَماتَهُم، وَ أشهِدنا مَشاهِدَهُم فِی الدُّنیا وَ الآخِرَهِ.

خدایا! سلام فرست بر حسین بن علی، بنده ات و پسر برادر رسولت. اویی که به واسطه علمت [به بندگی اش] برگزیدی و هدایت گر- هرکس از خلقت که خواستی- قرارش دادی و رهنما[یش ساختی]، به سوی آنکه به رسالتهایت مبعوثش نمودی و حاکم دین [قرارش دادی] که با عدل تو حکومت می کند. [در] قضاوتت میان آفریدگانت مایه جداسازی [حقّ و باطل]اش قرار دادی و بر همه اینها مسلّطش ساختی و سلام و رحمت خدا و برکاتش بر او باد.»

و بر همه ائمّه درود می فرستی همان گونه که بر امام حسن و امام حسین علیهما السلام درود فرستادی(۱) و [سپس] می گویی:

«خدایا! به واسطه آنها کلمات (وعده های) خود را به اتمام برسان (محقق نما) و به واسطه آنها به وعده ات وفا کن و به دست آنها دشمنت و دشمنشان را هلاک ساز؛ همه [دشمنان را] از جن و انس. خدایا! از جانب ما به آنها جزا[ی خیر] بده؛ بهترین پاداشی را که به بیم دهنده ای از جانب امّتش داده ای. خدایا! ما را برای ایشان پیروان و یاری گران و هم دستان بر طاعت خود و اطاعت رسولت قرار ده!

خدایا! ما را از کسانی قرار ده که از نوری که با آنان نازل شده تبعیّت می کنند و ما را به زندگی آنان زنده بدار و به مرگ آنان بمیران و مشاهد (مقابر) آنها در دنیا و [محضر آنها در] آخرت را به ما بنمایان.م.

۱- برای فرستادن صلوات بر تک تک ائمّه علیهم السلام باید از همان صیغه ای استفاده کرد که در درود بر حضرت سیّدالشّهداء علیه السلام از آن استفاده نمودیم. به این ترتیب که پس از عبارت اللّهُمَّ صلِّ علی... نام تک تک ائمّه علیهم السلام را قرار می دهیم و با نام هر امام، این صلوات را از «اللّهُمَّ صلِّ علی» تا «رحمه الله و برکاته» می خوانیم. پس از امام حسین علیه السلام به ترتیب این اسماء مبارک را ذکر می کنیم: «علیّ بن الحسین، محمّدبن علی، جعفربن محمّد، موسی بن جعفر، علیّ بن موسی، محمّد بن علی، علیّ بن محمّد، حسن بن علی، الحجّه بن الحسن» علیهم السلام.

اللّهُمَّ إنَّ هذا مَقامٌ أكرَمتَنى بِهِ، وَ شَرَّفتَنى بِهِ، وَ أعطَيتَنى فيهِ رَغبَهً عَلى حَقيقَهِ إيمانى بِكَ وَ بِرَسُولِكَ».

ثمّ تدنوا قليلاً و تقول:

«السَّلامُ عَلَيكَ يا ابنَ رَسُولِ اللهِ، وَ سَلامُ اللهِ وَ سَلامُ مَلائِكَتِهِ المُقَرَّبينَ، وَ أنبيائِهِ المُرسَلينَ، كُلَّما تَروحُ الرّائِحاتُ الطّاهِراتُ لَکَ، وَ عَلَيکَ سَلامُ المُؤمِنينَ لَکَ بِقُلُوبِهِم، النّاطِقينَ لَکَ بِفَضلِکَ وَ ألسِنَتِهِم، أشهَدُ أنَّکَ صادِقٌ صِدّيقٌ، صَدَقتَ فيما دَعَوتَ إلَيهِ، وَ صَدَقتَ فيما أتَيتَ بِهِ، وَ أنَّکَ ثارُ اللهِ فى الأرضِ، اللّهُمَّ أدخِلنى فى أولِيائِکَ، وَ حَبِّب إلَيَّ شَهادَتَهُم وَ مَشاهِدَهُم فِى الدُّنيا وَ الآخِرَهِ، إنَّکَ عَلى کُلِّ شَیءٍ قَديرٌ».

وَ تَقول:

«السَّلامُ عَلَيکَ يا أبا عَبدِاللهِ، رَحِمَکَ اللهُ يا أبا عَبدِاللهِ، صَلّى اللهُ عَلَيکَ يا أَبا عَبدِاللهِ، السَّلامُ عَلَيکَ يا إمامَ الهُدى، السَّلامُ عَلَيکَ يا عَلَمَ التُّقى، السَّلامُ عَلَيکَ يا حُجَّهَ اللهِ عَلى أهلِ الدُّنيا، السَّلامُ عَلَيکَ يا حُجَّهَ اللهِ وَ ابنَ حُجَّتِهِ، السَّلامُ عَلَيکَ يا ثارَ اللهِ وَ ابنَ ثارِهِ، السَّلامُ عَلَيکَ يا وِترَ اللهِ وَ ابنَ وِترِهِ، أشهَدُ أنَّکَ قُتِلتَ مَظلُوماً، وَ أنَّ قاتِلَکَ فِى النّارِ

خـدایا! این جایگـاهی است که مرا به آن بزرگ داشـتی و به آن شـرافت بخشـیدی و در آن به من شـوقی بخشـیدی، براسـاس حقیقت ایمانم به تو و به رسولت.»

سپس کمی نزدیک می شوی و می گویی: «سـلام بر تو ای پسـر رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم! و سـلام خدا و سـلام فرشـتگان مقرّبش و انبیاء فرسـتاده اش [بر تو باد]؛ تا آن گاه که شمیم های پاک بر تو می وزد. و سلام ایمان آورندگان به تو، به قلب هایشـان و زبانهایشـان، بر تو بـاد؛ [آنـانکه] برایت از فضـیلتت سـخن می گوینـد. شـهادت می دهم که تویی راسـتگوی راست کردار! راست گفـتی در آنچه به سویش فراخوانـدی و راست گفتی در آنچه [از دین که] آوردی و [شـهادت می دهم] که تویی خون خدا در زمین.

خـدایا! مرا در زمره اولیـای خود داخـل نمـا و دیـدار آنهـا در آخرت و مقـابر آنهـا در دنیا را محبوب من ساز که تو بر هر چیز توانایی.»

و می گویی: «سـلام بر تو ای اباعبدالله! خدا تو را رحمت کند ای اباعبدالله! خداوند بر تو درود فرسـتد ای اباعبدالله! سلام بر تو ای پیشوای هـدایت! سـلام بر تو ای نشـانه پارسایی! سـلام بر تو ای حجّت خـدا بر اهل دنیا! سـلام بر تو ای حجّت خـدا و پسـر حجّتش! سلام بر تو ای خون خدا و پسر خونش!(۱) سلام بر تو ای کشته نقاص ناستانده خدا و ای پسر کشته تاوان نستانده او. شهادت می دهم که تو مظلوم کشته شدی و [شهادت می دهم] که قاتل تو در آتش است.د.

۱- تعبیر «ثارالله» یعنی خونی که صاحب و مالکش خـداست؛ همان معنایی که ازولیّ دم ارائه می شود. البته تعبیر «ابن ثاره» هم دلاـلت دارد بر اینکه مالـک و ولیّ خون به نـاحق ریخته امیرمؤمنـان علیه السـلام هم خود خـداست. به این ترتیب اضافه کلمه «ثـار» به «الله» از قبیـل اضافه یک چیز به مالک و صاحب اختیار آنست و لـذا در ترجمه آن به «خون خـدا» بایـد توجه شود که معنای نادرستی از آن برداشت نگردد.

وَ أشـهَدُ أنَّکَ جاهَـدتَ فی سَبیـلِ اللهِ حَقَّ جِهادِهِ، لَم تَأخُذکَ فِی اللهِ لَومَهُ لائِم، وَ أَنَّکَ عَبَـدتَهُ حَتّی أتاکَ الیَقینُ، أشـهَدُ أنَّکم کَلِمَهُ التَّقوی، وَ بابُ الهُدی، وَالحُجَّهُ عَلی خَلقِهِ، أشـهَدُ أنَّ ذلِکَ لَکُم سابِقٌ فیما مَضی، وَ فاتِحٌ فیما بَقِیَ، وَ أشهَدُ أنَّ أَرواحَکُم وَ طِینَتَکُم طِینَهٌ طَیِّبَهٌ، طابَت وَ طَهُرَت بَعضُها مِن بَعضٍ مِنَ اللهِ وَ مِن رَحمَتِهِ، فَأُشهِدُ اللهَ تَبارَکَ وَ تعالی وَ کَفی بِهِ شَهیداً، وَ اُشهِدُکُم أنّی بِکُم مُؤمِنٌ وَ لَکُم تابِعٌ فی ذاتِ نَفسی، وَ شَرائِعِ دینی وَ خاتِمَهِ عَمَلی وَ مَنقَلَبی وَ مَثوایَ، فَأَسأَلُ اللهَ البارَّ الرَّحیمَ أَن یُتَمِّمَ ذلِکَ لی، أشـهَدُ أنَّکُم قَد بَلَّغتُم وَ نَصَحتُم، وَ صَبَرتُم وَ قُتِلتُم، وَ غُصِبتُم وَ اُسیءَ إلَیکُم فَصَبَرتُم، لُعِنَت اُمَّهٌ خالَفَتکُم، وَ اُمَّهٌ جَحَدَت وَلایَتَکُم، وَ اُمَّهٌ تَظاهَرَت عَلَیکُم، وَ اُمَّهٌ شَهِدَت وَ لَم تُستَشهَد، اَلحَمدُللهِ الَّذی جَعَلَ النّارَ مَثواهُم، وَ بِئسَ الوِردُ المَورُودُ، وَ بِئسَ الرِّفدُ المَرفُودُ».

وَ تقول:

«صَلَّی اللهُ عَلَیکَ یا أبا عَبدِاللهِ، صَلَّی اللهُ عَلَیکَ یا أبا عَبدِاللهِ، صَلَّی اللهُ عَلَیکَ یا أبا عَبدِاللهِ

ص: ۱۷۰

و شـهادت می دهم که تو در راه خدا به جهاد شایسـته اش پیکار کردی. در راه خدا سرزنش هیچ سرزنش گری مانعت نشد و شهادت می دهم که تو او را بندگی کردی تا آنکه مرگت فرا رسید.

شهادت می دهم که شمایید کلمه تقوا و در هدایت و حجّت [خدا] بر آفریدگانش. شهادت می دهم که این مقامات برای شما در گذشـته سـابقه داشـته و در آینـده هم ادامه دارد و شـهادت می دهم که ارواح شـما و طینت هـای شـما، طینت پـاک است؛ پاکیزه و پاک شـده، برخی از برخی دیگر است؛ از سوی خـدا و از [تابش] رحمتش. پس خدای تبارک و تعالی را به شـهادت می گیرم و شـهادت او [از شـهادت دیگران] کفایت می کنـد و شـما را شاهد می گیرم که من به شـما مؤمنم و از عمق وجودم تـابع شـما هسـتم و در احکـام دینم و پایـان عملم و در بـازگشت گـاه و آرامگاهم [به این ایمان پای بنـد خواهم بود]. پس، از خداوند نیک کردار مهربان می خواهم که این [ایمان] را برایم تا آخر عمر، کامل نگه دارد.

گواهی می دهم که شما [پیام خدا را] رساندید و [برای امّت رسول خدا] خیرخواهی نمودید و شکیبایی کردید و [در راه خدا] کشـته شدیـد و [حقّتان] از شـما غصب شد و با شـما بدرفتاری شد، پس شـکیبایی ورزیدید. لعنت بر امّتی که با شـما مخالفت ورزیدنـد و امّتی که ولایتتـان را انکـار نمودیـد و امّتی که علیه شـما دست به یکی کردنـد و امّتی که شاهـد بودنـد ولی شـهید نشدنـد. خـدای را سـپاس که آتش [جهنّم] را منزلگـاه آنـان قرار داد و چه بـد جایگـاه ورودی [است که خـدا به سوی آن می راندشان]! و چه بد عطایی [است که خدا نصیبشان می کند]!»

و می گویی: «خدا بر تو درود فرستد ای اباعبدالله، خدا بر تو درود فرستد ای اباعبدالله، خدا بر تو درود فرستد ای اباعبدالله!

وَ عَلی رُوحِکَ وَ بَدَنِک، لَعَنَ اللهُ قاتِلیکَ، وَ لَعَنَ اللهُ سالِبیکَ، وَ لَعَنَ اللهُ خاذِلیکَ، وَ لَعَنَ اللهُ مَن شایَعَ عَلی قَتلِکَ، وَ مَن أمَرَ بِقَتلِکَ، وَ شارَکَ فی دَمِکَ، وَ لَعَنَ اللهُ مَن بَلَغَهُ ذلِکَ فَرَضِیَ بِهِ أو سَلَّمَ إلَیهِ، أنَا أبرَءُ إلَی اللهِ مِن وِلایَتِهِم، وَ أتوَلَّی اللهَ وَ رَسُولَهُ و آلَ رَسُولِهِ، وَ أشهَدُ أنَّ الَّذینَ انتَهَکُوا حَرَمَکَ وَ سَفَکُوا دَمَکَ مَلعُونُونَ عَلی لِسانِ النَّبیِّ الأُمّیِّ، اللّهُمَّ العَنِ الَّذینَ کَذَّبُوا رُسُلَکَ، وَ سَفَکُوا دِماءَ أهلِ بیتِ نَبیِّکَ صَلَواتُکَ عَلَیهِم، اللّهُمَّ العَن قَتَلَهَ أمیرِالمُؤمِنینَ، وَ ضاعِف عَلَیهِمُ العَذابَ الألیمَ، اللّهُمَّ العَن قَتَلَهَ الحُسَینِ بنِ عَلیٍّ، وَ قَتَلَهَ أنصارِ الحُسَینِ بنِ عَلیٍّ، وَ أصلِهِم حَرَّ نارِکَ، وَ أذِقهُم بَأسَکَ، وَ ضاعِف عَلَیهِم عَذابَکَ، وَ العَنهُم لَعناً وَبیلاً، اللّهُمَّ اَحلِل بِهِم نَقِمَتَکَ، وَ أتِهِم مِن حَیثُ لایَحتَسِبُونَ، وَ خُذهُم مِن حَیثُ لایَشعُرُونَ، وَ عَذِّبهُم عَذاباً نُکراً، وَالعَن أعداءَ نَبیِّکَ وَ أعداءَ آلِ نَبیِّکَ لَعناً وَبیلاً، اللّهُمَّ العَنِ الجِبتَ وَ الطّاغُوتَ وَ الفَراعِنَهَ، إنَّکَ عَلی کُلِّ شَیءٍ قَدیرٌ».

ص: ۱۷۲

و بر روح تو و بـدن تو. خـدا لعنت کند قاتلانت را و خدا لعنت کند غارت گرانت را و خدا لعنت کند واگذشـتگانت را و خدا لعنت کند آنانکه بر قتل تو [دشمنانت را] یاری دادند و آنانکه به کشتن تو فرمان دادند و در [ریختن] خون تو شریک شدند و خدا لعنت کند کسی را که این [خبر قتل تو] به او رسید و به آن رضایت داد یا به آن تسلیم گردید.

من از ولایت آنان به خـدا [پناه می برم و] برائت می جویم و ولایت خدا و رسولش و خاندان رسولش را می پذیرم و شـهادت می دهم کسانی که حرمت تو را شکستند و خونت را ریختند؛ به زبان پیامبر امّی، لعنت شده اند. خدایا لعنت کن کسانی را که فرسـتادگانت را تکـذیب کردنـد و خون اهل بیت پیامبرت- که درودهای تو بر آنها باد- را ریختنـد. خدایا قاتلان امیرالمؤمنین علیه السلام را لعنت کن و بر آنها عذاب دردناک را افزوده فرما! خدایا! قاتلان حسین بن علی علیه السلام را و کشندگان یاران حسـین بن علی علیهم السـلام را لعنت کن و آنان را به داغی آتشت رسان و سـختی [دادنت] را به آنان بچشان و عـذابت را بر آنان مضاعف کن و آنان را لعنت کن؛ لعنتی شدید. خدایا بلا [و عذاب] خود را بر آنان روا دار و [از در عقاب با آنان] درا از جایی که فکرش را نمی کنند و آنان را [به آتش قهر خود] بگیر از جایی که متوجّه نمی شوند و عذابشان فرما؛ عذابی شدید و دشـمنان پیامبرت را و [دشـمنان] خاندان پیامبرت را لعنت کن به لعنتی سـخت! خدایا جبت و طاغوت و فرعون ها را لعنت کن که تو به هر چیز توانایی!»

ص: ۱۷۳

و تقول:

«بِأبی أنتَ وَ اُمّی یا أَباعَبدِاللهِ، إلَیکَ کانَت رِحلَتی مَعَ بُعدِ شُقَّتی، وَ لَکَ فاضَت عَبرَتی، وَ عَلَیکَ کانَ أسَفی وَ نَحیبی، وَ صُراخی وَ زَفرَتی وَ شَهیقی، وَ إلَیکَ کانَ مَجیئی، وَ بِکَ أَستَتِرُ مِن عَظیم جُرمی، أتَیتُکَ زائِراً وافِداً قَد أَوقَرتُ ظَهری، بِأَبی أَنتَ وَ اُمّی، یا سَیِّدی بَکَیتُکَ یا خِیَرَةَ اللهِ وَ ابنَ خِیَرَتِهِ، وَ حَقٌّ لی أَن أبکِیَکَ، وَ قَدبَکَتکَ السَّماواتُ وَالأَرَضُونَ، وَالجِبالُ وَ البِحارُ، فَما عُذری إن لَم أبکِکَ، وَ قَد بَکاکَ حَبیبُ رَبّی، وَ بَکَتکَ الأَئِمَّةُ صَلَواتُ اللهِ عَلَیهِم، وَ بَکاکَ مَن دُونَ سِدرَهِ المُنتَهی إلَی الثَّری جَزَعاً عَلَیکَ».

ثمَّ استَلِم القَبرَ و قل:

«السَّلامُ عَلَیکَ یا أباعبدِاللهِ، یا حُسَینَ بنَ عَلیٍّ یا ابنَ رَسُولِ اللهِ، السَّلامُ عَلَیکَ یا حُجَّةَ اللهِ وَ ابنَ حُجَّتِهِ، أشهَدُ أَنَّکَ عَبدُاللهِ وَ أمِینُهُ، بَلَّغتَ ناصِحاً وَ أَدَّیتَ أمیناً، وَ قُلتَ صادِقاً، وَ قُتِلتَ صِدّیقاً، فَمَضَیتَ عَلی یَقینٍ، لَم تُؤثِر عَمیً عَلی هُدیً، وَ لَم تَمِل مِن حَقٍّ إلی باطِلٍ، وَ لَم تُجِبَّ إلّا اللهَ وَحدَهُ، وَ أشهَدُ أنّکَ کُنتَ عَلی بَیِّنَهٍ مِن رَبِّکَ، بَلَّغتَ ما اُمِرتَ بِهِ، وَ قُمتَ بِحَقِّهِ

و می گویی: «پـدر و مادرم فـدایت ای اباعبدالله! با وجود دوری راهم [از تو]، کوچ من به سوی تو شد و برای تو اشـکم جاری شد و بر تو بود افسوسم و زار گریسـتم و فریاد [مصـیبت دیدگی]ام و هق هق [ناشـی از گریستنم] و آمدنم به سوی تو بود و به [برکت] تو خود را از جرم بزرگم پوشـیده می دارم [تا از من جـدا شود و اثر سـیاهش در من باقی نماند]. به سوی تو آمدم در حالی که زائر [تو] و میهمان [توام] که پشتم را [به بار گناهان] سنگین کرده ام.

پـدر و مادرم به فـدایت ای آقای من! بر تو می گریم ای برگزیده خدا و ای فرزند برگزیده اش! و سـزاوار است برای من که بر تو بگریم در حالیکه آسمان ها و زمین ها و کوه ها و دریاها بر تو گریستند؛ پس عذر من چیست اگر بر تو نگریم در حالی که محبوب پروردگارم بر تو گریست و ائمّه علیهم السلام بر تو گریستند و هر که میان سدره المنتهی و زمین بود به خاطر بی تابی بر [مصیبت های] تو بر تو گریست.»

سپس به قبر، دست بکش و بگو: «سـلام بر تو ای اباعبدالله! ای حسـین بن علی! ای پسـر رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم! سلام بر تو ای حجّت خـدا و ای پسـر حجّتش! شـهادت می دهم که تو بنـده خـدایی و امانت دار او، [پیام الهی را] رساندی در حـالی که خیرخواه [امّت] بودی و [وظیفه الهی ات] را ادا کردی، در حـالی که امـانت دار بودی! و سـخن گفتی، در حـالی که راست گو بودی و کشـته شـدی، در حالی که صـدّیق بودی. پس بر یقین [به خدا و رسولش] از دنیا رفتی، کوری را بر هدایت ترجیـح نـدادی و از حق به سوی باطل میل نکردی و جز خداونـد- به تنهایی- هیچکس را دوست نداشتی و شـهادت می دهم که تو [دلیل] روشن از جانب پروردگارت داشته ای، آنچه به آن فرمان داده شدی را رساندی و حقّش را ادا کردی

وَ صَدَّقتَ مَن کانَ قَبلَکَ غَیرَ واهِنٍ وَلامُوهِنٍ، فَصَلَّی اللهُ عَلَیکَ وَ سَلَّمَ تَسلیماً، جَزاکَ اللهُ مِن صِدّیقٍ خَیراً، أشهَدُ أنَّ الجِهادَ مَعَکَ جِهادٌ، وَ أَنَّ الحَقَّ مَعَکَ وَ إلَیکَ، وَ أَنتَ أهلُهُ وَ مَعدِنُهُ، وَ میراثُ النُّبُوَّهِ عِندَکَ وَ عِندَ أهلِ بَیتِکَ، وَ أشهَدُ أَنَّکَ قَد بَلَّغتَ وَ نَصَحتَ، وَ وَفَیتَ وَ جاهَدتَ فی سَبیلِ رَبِّکَ بِالحِکمَهِ وَ المَوعِظَهِ الحَسَنَهِ، وَ مَضَیتَ لِلَّذی کُنتَ عَلَیهِ شَهیداً و مُستَشهَداً وَ مَشهوداً، فَصلَّی اللهُ عَلَیکَ وَ سَلَّمَ تَسلیماً، أشهَدُ أنَّکَ طُهرٌ طاهِرٌ مُطَهَّرٌ، مِن طُهرٍ طاهِرٍ مَطَهَّرٍ، طَهُرتَ وَ طَهُرَت أرضٌ أنتَ بِها، وَ طَهُرَ حَرَمُکَ، أشهَدُ أنَّکَ أمَرتَ بِالقِسطِ وَ دَعَوتَ إلَیهِ، وَ أشهَدُ أنَّ اُمَّهً قَتَلَتکَ أشرارُ خَلقِ اللهِ وَ کَفَرَتُهُ، وَ إنّی أستَشفِعُ بِکَ إلَی اللهِ رَبِّکَ وَ رَبّی مِن جَمیعِ ذُنُوبی، وَ أتَوَجَّهُ بِکَ إلَی اللهِ فی حَوائِجی وَ رَغبَتی، فی أمرِ آخِرَتی وَ دُنیایَ».

ثمّ ضَع خَدَّکَ الأیمن علی القبر و قل:

«اللّهُمَّ إنّی أَسأَلُکَ بِحَقِّ هذَا القَبرِ وَ مَن فیهِ، وَ بِحَقِّ هذِهِ القُبُورِ وَ مَن أَسکَنتَها، أن تَکتُبَ اسمی عِندَکَ فی أسمائِهِم

و آنان که پیش از تو بودنـد (انبیا و اوصـیا) را تصـدیق کردی؛ بـدون آن که [در این کار] سـست باشـی یا [دیگران را] سست کنی، پس خداوند بر تو درود فرستد و سلام دهد. سلام دادنی!

خداوند تو را پاداش خیر دهد ای صدّیق! شـهادت می دهم که جهاد [حقیقی] جهاد در رکاب تو است و حق با تو و [رهنما] به سوی توست. و تو اهـل آن و معـدن آنی و میراث نبوّت نزد تو و نزد خانـدان توست و شـهادت می دهم که تو [پیـام الهی را] رسانـدی و [برای امّت] خیرخواهی نمودی و [به عهـد خود با خدا] وفا کردی و در راه پروردگارت، با حکمت و موعظه نیکو، جهاد نمودی و برای [دفاع] از [قرار گرفتن] آن چه بر شـهادت گرفته شده بودی و مورد شهادت [خداوند] بودی. پس خداوند بر تو درود فرستد و سلام دهد، سلام دادنی!

شهـادت می دهم که تو پاکی و پاکیزه و تطهیر شـده، از [نسلی] پاک و پاکیزه و تطهیر شـده، پاک بوده ای و زمینی که تو در آنی پـاک بـوده و حَرَمت پـاک بـوده است. شـهادت می دهم که تـو به عـدالت فرمـان دادی و به سـوی آن دعـوت نمـودی و شهـادت می دهم امّـتی که تـو را کشـتند، بـدترین خلـق خـدا و کـافران آنهـا بودنـد و من به واسـطه تـو، به درگـاه خداونـد - پروردگارم و پروردگارت- از همه گناهانم طلب شفاعت می کنم و به سوی واسطه تو در حاجت هایم و خواسته ام در امر دنیا و آخرتم به سوی خدا رو می کنم».

سپس طرف راست صورتت را بر قـبر بگـذار و بگو: «خـدایا! از تو می طلبم به حق این قـبر و کسـی که در آنست و به حق این قبور و کسانی که در آنها ساکن نموده ای؛ که نام مرا نزد خود در [میان] نامهای آنان بنگاری.

ص: ۱۷۷

حتّی تُورِدَنی مَوارِدَهُم، وَ تُصدِرَنی مَصادِرَهُم، إنَّکَ عَلی کُلِّ شَیءٍ قَدیرٌ».

و تقول:

«رَبِّ أفحَمَتنی ذُنُوبی وَ قَطَعَت مَقالَتی، فَلا حُجَّهَ لی وَ لاعُذرَ لی، فَأنَا المُقِرُّ بِذُنُوبی، الأسیرُ بِبَلِیَّتی، المُرتَهَنُ بِعَمَلی، المُتَجَلِّدُ فی خَطِیئَتی، المُتَحَیِّرُ عَن قَصدی، المُنقَطَعُ بی، قشد أَوقَفتُ یا ربِّ نَفسی مَوقِفَ الأَشقیاءِ الأذِلّاءِ المُذنِبینَ، المُجتَرئینَ عَلَیکَ بِوَعیدِکَ، یا سُبحانَکَ! أَیَّ جُرأَهٍ اجتَرَءتُ عَلَیکَ، وَ أَیَّ تَغریرٍ غَرَّرتُ بِنَفسی، وَ أَیُّ سُکرَهٍ أَوبَقَتنی، وَ أَیُّ غَفلَهٍ أَعطَبَتنی، ما کانَ أَقبَحَ سُوءَ نَظَری، وَ أَوحَشَ فِعلی، یاسیّدی فَارحَم کَبوَتی لِحُرِّ وَجهی، وَ زَلَّهَ قَدَمی، وَ تَعفیری فی التُّرابِ خَدّی، وَ نَدامَتی عَلی ما فَرَطَ مِنّی، وَ أَقِلنی عَثرَتی، وَ ارحَم صَرخَتی وَ عَبرَتی، و اقبَل مَعذِرَتی، وَ عُد بِحِلمِکَ عَلی جَهلی، وَ بِإحسانِکَ عَلی خَطیئاتی، وَ بِعَفوِکَ عَلَیَّ، رَبِّ أَشکُو إلَیکَ قَسُاوَهَ قَلبی، وَ ضَعفَ عَمَلی، فَارتَح بِمَسأَلَتی، فَأَنَا المُقِرُّ بِذَنبی، المُعتَرِفُ بِخَطیئَتی

تـا آن که مرا در جایگاه های ورود آنها وارد کنی و مرا از جایگاه های برآمـدن ایشان برآوری (با ایشان محشور کنی). که تو بر هر چیز توانایی.»

و می گویی: «پروردگار! گناهانم عذر را از من ستانده و گفتارم را بریده، پس نه حجّتی برای من است و نه عذری. پس من به گناهانم اقرار کننده ام و به گرفتاری خود اسیرم و در گرو عملم هستم و در [ارتکاب] خطایم به نهایت سعی، کوشا هستم و در [شـناخت] مقصود [و صراط مستقیم] متحیّر و سرگردانم. و از پیمودن راه ناتوانم. پروردگارا! من خود را در جایگاه سیاه بختان خود گناه کار قرار داده ام؛ [آنان] که بر تو به سبب [عمل نکردن] به وعید [عذاب] تو، گستاخی ورزیده اند.

ای [که] منزّه تویی! چه جرأتی بود که بر تو پیـدا کردم! و چه فریبی بود که خود را بـا آن فریفتم! و چه مستی ای هلاکم کرد! و چه غفلتی مرا به تبـاهی کشانـد! چه زشت بوده نظر بـدی که داشـتم! و چه وحشـتناک بوده عملی که انجام داده ام! ای آقای من! به زمین افتـادنم را مورد رحمتت قرار گذشـته است را [به دیـده رحمت بنگر]. از لغزش هـایم بگـذر و به فریـاد کشـیدن و اشک هایم رحم آور. عذرم را بپذیر و با شکیبایی ات جهل مرا و با احسانت خطاهایم را و با عفوت، مرا بپوشان.

ای پروردگارم! از قساوت قلبم و ناچیزی عملم به تو شـکایت می آورم. مرا به واسـطه گـدایی ام [از شـرّ گناهان] نجات بخش که که من اقرار کننده به گناهم و معترف به خطایم هستم.

ص: ۱۷۹

وَها هذِهِ يَدی، وَ ناصِیَتی، أَستَکینُ لَکَ بِالقَوَدِ مِن نَفسی، فَاقبَل تَوبَتی، وَ نَفِّس کُربَتی، وَ ارحَم خُشُوعی وَ خُضُوعی وَ انقِطاعی إِلَیکَ سَیِّدی! و أَسَفی عَلی ما کان مِنّی و تَمَرُّغی وَ تَعفیری فی تُرابِ قَبرِ ابنِ نَبِیِّکَ بَینَ یَدَیک، فَأَنتَ رَجائی و مُعتَمَدی وَ ظَهری وَ عُدَّتی، لاإِلهَ إِلّا أَنتَ».

ثُمَّ کبِّر خمسةً و ثلاثین تکبیرةً، ثمَّ ترفع یدیک و تقول:

«إِلَیکَ یا رَبِّ صَمَدتُ مِن أَرضی، وَ إِلَی ابنِ نَبِیِّکَ قَطَعتُ البِلادَ رَجاءً لِلمَغفِرَهِ، فَکُن لی یا سَیِّدی سَکَناً وَ شَفیعاً، وَکُن بی رَحیماً، وَکُن لی مَنجاً یَومَ لاتَنفَعُ الشَّفاعَهُ عِندَهُ إِلّا لِمَنِ ارتَضی، یَومَ لاتَنفَعُ شَفاعَهُ الشّافِعینَ، وَ یَومَ یَقُولُ أَهلُ الضَّلالَهِ: «ما لَنا مِن شافِعینَ* وَلاصَدیقٍ حَمیم»، فَکُن یَومَئِذٍ فی مَقامی بَینَ یَدَی رَبّی لی مُنقِذاً، فَقَد عَظُمَ جُرمی إِذَا ارتَعَدَت فَرائِصی، وَ اُخِذَ بِسَمعی، وَ أَنَا مُنَکِّسٌ رَأسی بِما قَدَّمتُ مِن سُوءِ عَمَلی، وَ أنا عارٍ کما وَلَدَتنی اُمّی، وَ رَبّی یَسأَلُنی فَکُن لی یَومَئِذٍ شافِعاً وَ مُنقِذاً، فَقَد أعدَدتُکَ لِیَومِ حاجَتی وَ یَومِ فَقری وَ فاقَتی».

این دست من و پیشانی من است که در اختیار تو می گذارم تا مرا قصاص نمایی. پس توبه مرا بپذیر و گرفتاریم را گره گشایی کن و خشوع [و سرافکندگی] و خضوع و بریدنم به سویت را مورد رحمت خود قرار ده آقای من!

و [رحم کن به[تأسفم بر آنچه از من سرزده است. و [رحم کن] غلتیدن و مالیدنم را به تربت قبر فرزند رسولت؛ در حضورت. که تو امید و تکیه گاه من و پشت گرمی و ساز و برگ من هستی؛ معبودی جز تو نیست.»

سپس ۳۵ بار تکبیر بگو آن گاه دستت را برمی داری و می گویی: «پروردگارا! به سوی تو از سرزمینم قصد [سفر] کردم و به سوی فرزند رسول تو، به خاطر امیدواری به مغفرت [تو]، شهرها را پیمودم. پس ای آقای من [ای اباعبدالله علیه السلام] مایه آرامش و شفیع من باش! و به من مهربان باش و برای من جایگاه نجات باش در آن روز که شفاعت نزد او (خدا) سود نمی بخشد؛ مگر برای آنکه او بپسندد؛ آن روز که شفاعت شفاعت گران نفعی نمی رساند و روزی که اهل گمراهی می گویند: «ما شفیعی نداریم و دوست صمیمی از برایمان نیست».(۱)

پس در آن روز در جایگاهم در برابر پروردگارم نجات بخشم باش؛ که [در آن هنگام] جرمم بزرگ شده، وقتی که چارستون بدنم می لرزد و شنوائی ام گرفته می شود و در حالی که سرم به زیر افتاده؛ به خاطر اعمال زشتی که پیش فرستاده ام. و در آن حال عریانم همانگونه که مادرم مرا زاده است و پروردگارم از من سئوال می کند پس آن روز شفاعت گر و نجات بخشم باش که تو را برای روز نیاز و روز تهیدستی و بی نوائیم ذخیره کرده ام.»۱.

۱- شعرا/۱۰۰ و ۱۰۱.

این دست من و پیشانی من است که در اختیار تو می گذارم تا مرا قصاص نمایی. پس توبه مرا بپذیر و گرفتاریم را گره گشایی کن و خشوع [و سرافکندگی] و خضوع و بریدنم به سویت را مورد رحمت خود قرار ده آقای من!

و [رحم کن] تأسفم بر آنچه از من سرزده است. و [رحم کن] غلتیدن و مالیدنم را به تربت قبر فرزند رسولت؛ در حضورت. که تو امید و تکیه گاه من و پشت گرمی و ساز و برگ من هستی؛ معبودی جز تو نیست.»

سپس ۳۵ بار تکبیر بگو آن گاه دستت را برمی داری و می گویی: «پروردگارا! به سوی تو از سرزمینم قصد [سفر] کردم و به سوی فرزند رسول تو، به خاطر امیدواری به مغفرت [تو]، شهرها را پیمودم. پس ای آقای من [عبدالله علیه السلام] مایه آرامش و شفیع من باش! و به من مهربان باش و برای من جایگاه نجات باش در آن روز که شفاعت نزد او (خدا) سود نمی بخشد؛ مگر برای آنکه او بپسندد؛ آن روز که شفاعت شفاعت گران نفعی نمی رساند و روزی که اهل گمراهی می گویند: «ما شفیعی نداریم و دوست صمیمی از برایمان نیست.»(۱)

پس در آن روز در جایگاهم در برابر پروردگارم نجات بخشم باش؛ که [در آن هنگام] جرمم بزرگ شده، وقتی که چارستون بدنم می لرزد و شنوائی ام گرفته می شود و در حالی که سرم به زیر افتاده؛ به خاطر اعمال زشتی که پیش فرستاده ام. و در آن حال عریانم همانگونه که مادرم مرا زاده است و پروردگارم از من سؤال می کند پس آن روز شفاعت گر و نجات بخشم باش که تو را برای روز نیاز و روز تهیدستی و بی نوائیم ذخیره کرده ام.»۱.

ص: ۱۸۱

۱- شعرا/۱۰۰ و ۱۰۱.

ثمَّ ضَع خَدَّکَ الأیسر علی القبر و تقول:

«اللّٰهُمَّ ارحَم تَضَرُّعی فی تُرابِ قَبرِ ابنِ نَبیِّکَ، فَإنّی مَوضِعُ رَحمَهٍ یا رَبِّ».

و تقول:

«بـأبی أنتَ و اُمّی یَا ابنَ رَسولِ اللهِ، إنّی أبرَءُ إلَی اللهِ مِن قاتِلِکَ وَ مِن سالِبِکَ، یا لَیتَنی کُنتُ مَعَکَ، فَأَفُوزَ فَوزاً عَظیماً، وَ أَبـذُلَ مُهجَتی فیکَ، وَ أقِیَکَ بِنَفسی، وَ کُنتُ فیمَن أقامَ بَینَ یَدَیکَ حَتّی یُسفَکَ دَمی مَعَکَ، فَأَظفَرَ مَعَکَ بِالسَّعادَهِ وَ الفَوزِ بِالجَنَّهِ».

و تقول:

«لَعَنَ اللهُ مَن رَمـاکَ، لَعَنَ اللهُ مَن طَعَنَکَ، لَعَنَ اللهُ مَنِ احـتَزَّ رَأسَکَ، لَعَنَ اللهُ مَن حَمَلَ رَأسَکَ، لَعَنَ اللهُ مَن نَکَتَ بِقَضـیبِهِ بَینَ ثَنایـاکَ، لَعَنَ اللهُ مَن أبکی نِسـاءَکَ، لَعَنَ اللهُ مَن أیتَمَ أولادَکَ، لَعَنَ اللهُ مَن أَعـانَ عَلَیـکَ، لَعَنَ اللهُ مَن سـارَ إلَیـکَ، لَعَنَ اللهُ مَن مَنَعَکَ ماءَ الفُراتِ، لَعَنَ اللهُ مَن غَشَّکَ وَ خَلّاکَ، لَعَنَ اللهُ مَن سَمِعَ صَوتَکَ فَلَم یُجِبکَ، لَعَنَ اللهُ ابنَ آکِلَهِ الأکبادِ، وَ لَعَنَ اللهُ ابنَهُ وَ أَعوانَهُ وَ أتباعَهُ وَ أنصارَهُ ابنَ سُمَیَّهَ

سپس گونه چپ صورتت را بر قبر می گذاری و می گویی: «خدایا! رحم کن به زاری و تضرّع من در [کنار] تربت پسر رسولت که من در موضع فرود آمدن رحمتم ای پروردگار من!»

و می گویی: «پدر و مادرم فدایت ای پسر رسول خدا! من برائت می جویم از قاتل تو و از غارت گر تو [و پناه می برم] به سوی خدا، ای کاش با تو بودم تا به رستگاری سترگ دست می یافتم و جانم را در راه تو می دادم و با جان خود از تو محافظت می نمودم، [کاش] در میان کسانی که پیشارویت، [برای حمایت از تو] به پا ایستادند، بودم، تا آنکه خونم به همراه خون تو ریخته می شد و [این گونه] با تو، به سعادت و رستگاری با [رفتن به] بهشت دست می یافتم».

و می گویی: «خدا لعنت کند کسی را که به تو تیر زد، لعنت کند کسی را که به تو نیزه زد، خدا لعنت کند کسی را که سرت را بُرید، خدا لعنت کند کسی را که سرت را حمل نمود، خدا لعنت کند کسی را که با چوب [دستی]اش به میان دندانهایت نواخت، خدا لعنت کند کسی را که زنانت را گریاند، خدا لعنت کند کسی را که فرزندانت را یتیم کرد، خدا لعنت کند کسی را که علیه تو [دشمنت را] یاری داد، خدا لعنت کند کسی را که [برای جنگ] به سوی تو راه پیمود، خدا لعنت کسی را که تو را از [نوشیدن] آب فرات باز داشت، خدا لعنت کند کسی را که به تو نیرنگ زد و تنهایت گذاشت، خدا لعنت کند کسی را که صدای تو را شنید ولی اجابت نکرد، خدا لعنت کند فرزند خورنده جگرها را و خدا لعنت کند، پسرش و یاران و پیروان و یاری گرانش (پسر سمیّه)(۱) را.د.

۱- منظور «زیاد بن ابیه» است که مادرش «سمیّه» کنیزی بدکار بود. (بحارالانوار، ج۴۴، ص ۳۰۹) در این جا منظور عبیدالله بن زیاد می باشد.

وَ لَعَنَ اللهُ جَميعَ قاتِليكَ وَ قاتِلي أبيكَ وَ مَن أعانَ عَلى قَتلِكَم، وَ حَشَا اللهُ أجوافَهُم وَ بُطُونَهُم وَ قُبُورَهُم ناراً، وَ عَذَّبَهُم عَذاباً أليماً».

ثمَّ تسبِّح عند رأسه ألف تسبيحٍ مِن تسبيح أميرالمؤمنين عليه السلام، فإن أحببت تحوَّلت إلى عند رِجلَيه و تدعو بما قد فسّرت لك، ثمّ تدور من عند رِجليه إلى عند رأسه. فإذا فرغتَ مِن الصَّلاه سبِّحت، و التّسبيح تقول:

«سُبحانَ مَن لاتَبيدُ مَعالِمُهُ، سُبحانَ مَن لاتَنقُصُ خَزائِنُهُ، سُبحانَ مَن لَاانقِطاعَ لِمُدَّتِهِ، سُبحانَ مَن لايَنفَدُ ما عِندَهُ، سُبحانَ مَن لَااضمِحلالَ لِفَخرِهِ، سُبحانَ مَن لايُشاوِرُ أحَداً في أمرِهِ

ص: ۱۸۴

و خـدا لعنت کنـد همه قاتلان تو و قاتلان پدرت را و [لعنت خدا بر] هرکس که [قاتلانتان را] بر قتل شـما یاری کرد و خداوند درون ها و شکم ها و قبرهایشان را از آتش انباشته کند و آنان را به عذابی دردناک عذاب نماید.»

سپس نزد سر [شریف] ایشان هزار بار تسبیح امیرمؤمنان علیه السلام را می گویی، پس اگر دوست داشتی به نزد پاهای [مبارک] ایشان می روی و دعا می کنی به آنچه برایت از آن پرده برداشتم. سپس دور می زنی از نزد پاهایش به نزد سر [مبارک]اش. پس وقتی از نماز فارغ شدی، تسبیح می گویی.(۱) و [به عنوان] تسبیح [امیرمؤمنان علیه السلام] می گویی:

«منزّه است آن که نشانه ها [و آیات رهنما به بودن] او، کهنه نمی شود، منزّه است آن که گنجینه هایش نقصان نمی پذیرد، منزّه است آن که مدّت [فرمان روایی] او بریده نمی شود (پایان ندارد)، منزّه است کسی که آن چه نزد اوست، تمام نمی شود، منزّه است آن که برای فخر [و کبریای] او افول [و سقوطی] نیست، منزّه است آن که با احدی در کارش مشورت نمی کند».

ص: ۱۸۵

۱- طبق بیان مرحوم علّامه مجلسی می توان اعمال پس از تسبیح را تا نماز زیارت انجام داد و پس از نماز، هزار تسبیح امیرمؤمنان علیه السلام را به جای آورد؛ در مورد تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام نیز بعید نیست که چنین اختیاری، برقرار باشد. ایشان می فرماید: «ظاهر این است که تو مختاری میان به جا آوردن تسبیح در این هنگام و میان به تأخیر انداختنش تا رفتن به سوی پاها[ی مبارک حضرت] و به جای آوردن اعمالی که پس از این خواهد آمد، تا آنکه نمازی را که ذکر خواهد شد به جا آوری سپس تسبیح را انجام دهی. یا می توانی بلافاصله بعد از نماز تسبیح بگویی، یا آنکه ذکر تسبیح را تا بعد از به جا آوردن اعمال پس از آن، هم چنین تا زیارت شهدا، به تأخیر اندازی. هر دو صورت محتمل هستند. هم چنین انجام تسبیح پس از زیارت شهدا احتمال بعیدی است. بعید نیست که این اختیار داشتن در تسبیح بعدی (تسبیح حضرت زهرا علیها السلام) نیز جاری باشد. براساس این احتمالات مقصود از فرمایش (به آنچه برایت از آن پرده برداشتم) آن چیزهایی است که برایت از آن پرده برخواهم داشت».

سُبحانَ مَن لا إلهَ غَیرُهُ».

ثمَّ تحوَّل عند رِجلَیه و ضَع یدیک علی القبر و قل:

«صَلَّی اللهُ عَلَیکَ یا أبا عبدِاللهِ- ثلاثاً صَبَرتَ وَ أنتَ الصّادِقُ المُصَدَّقُ، قَتَلَ اللهُ مَن قَتَلَکُم بِالأیدی وَالألسُنِ».

و تقول: «اللّهُمَّ رَبَّ الأربابِ، صَرِیخَ الأخیارِ، إنّی عُذتُ مَعاذاً، فَفُکَّ رَقَبَتی مِنَ النّارِ، جِئتُکَ یَابنَ رَسُولِ اللهِ وافِداً إلَیکَ، أتَوَسَّلُ إلَی اللهِ فی جَمیعِ حَوائِجی مِن أَمرِ آخِرَتی وَ دُنیایَ، وَ بِکَ یَتَوَسَّلُ المُتَوَسِّلُونَ إلَی اللهِ فی جَمیعِ حَوائِجِهِم، وَ بِکَ یُدرِکُ أهلُ الثَّوابِ مِن عِبادِ اللهِ طَلِبَتَهُم، أسأَلُ وَلیَّکَ وَ وَلیَّنا أَن یَجعَلَ حَظّی مِن زیارَتِکَ الصَّلاةَ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَالمَغفِرَةَ لِذُنُوبی، اللّهُمَّ اجعَلنا مِمَّن تَنصُرُهُ وَ تَنتَصِرُ بِهِ لِدینِکَ فِی الدُّنیا وَالآخِرَهِ».

ثمَّ تَضَعُ خَدَّکَ علیه و تقول:

«اللّهُمَّ رَبَّ الحُسَینِ! اشفِ صَدرَ الحُسَینِ، اللّهُمَّ رَبَّ الحَسَینِ! اطلُب بِدَمِ الحُسَینِ، اللّهُمَّ رَبَّ الحُسَینِ! انتَقِم مِمَّن رَضِیَ بِقَتلِ الحُسَینِ

ص: ۱۸۶

منزبه است آن که معبودی جز او نیست».

سپس نزد پاهای [مبارک] او برگرد و دو دستت را قبر بگذار و بگو: «درود خدا بر تو ای اباعبدالله! (سه بار) شکیبایی ورزیدی در حالی که راست گفتار و تصدیق شده بودی، خداوند بکشد کسانی را که شما را با دست ها و زبان ها کشتند».

و می گویی: «خدایا! ای پروردگار همه صاحب اختیارها، فریادرس خوبان! من به تو پناه آورده ام، پس گردنم را از آتش برهان، نزد تو آمدم ای پسر رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم! در حالی که بر تو وارد شده ام و به سوی خدا در همه حاجت هایم- از کار آخرت و دنیایم- توسّل می جویم. اهل توسّل در همه نیازهایشان به واسطه تو، به خدا متوسّل می شوند و اهل پاداش از بندگان خدا، به [برکت] تو خواسته هایشان را درمی یابند.

از ولیّ تو و ولیّمان (خدا) می خواهم که بهره من از زیارت تو را درود بر محمّد و خاندانش و بخشایش گناهانم قرار دهد. خدایا! ما را- در دنیا و آخرت- از کسانی قرار ده که یاری اش می کنی و به [دست] او دینت را یاری می رسانی».

سپس صورتت را بر آن [قبر] می گذاری و می گویی: «خدایا ای پروردگار حسین علیه السلام! قلب حسین علیه السلام را شفا بخش! خدایا ای پروردگار حسین علیه السلام! [تقاص] خون حسین علیه السلام را بطلب! خدایا ای پروردگار حسین علیه السلام! از هر کسی که به کشته شدن حسین علیه السلام رضایت داده، انتقام کش!

ص: ۱۸۷

اللّهُمَّ رَبَّ الحُسَینِ! انتَقِم مِمَّن خَالَفَ الحُسینَ، اللّهُمَّ رَبَّ الحُسَینِ! انتَقِم مِمَّن فَرِحَ بِقَتلِ الحُسَینِ».

و تبتهل فی اللّعنه علی من قتل الحسین و أمیرالمؤمنین علیهما السلام.

و تسبّح عند رجلیه ألف تسبیحهٍ من تسبیح فاطمه الزّهراء علیها السلام، فإن لم تَقدر فمائه تسبیحه و تقول:

«سُبحانَ ذِی العِزِّ الشّامِخِ المُنیفِ، سُبحانَ ذِی الجَلالِ الفاخِرِ العَظیمِ، سُبحانَ ذِی المُلکِ الفاخِرِ القَدیمِ، سُبحانَ ذِی المُلکِ الفاخِرِ العَظیمِ، سُبحانَ مَن لَبِسَ العِزَّ وَ الجَمالَ، سُبحانَ مَن تَرَدّی بِالنّورِ وَ الوَقارِ، سُبحانَ مَن یَری أثَرَ النَّملِ فی الصَّفا، و خَفَقانَ الطَّیرِ فِی الهَواءِ، سُبحانَ مَن هُوَ هکذا ولا هکذا غیرُهُ».

خدایا ای پروردگار حسین علیه السلام! از هرکس که با حسین علیه السلام مخالفت نمود انتقام گیر! خدایا ای پروردگار حسین علیه السلام! از هر که به کشته شدن حسین علیه السلام شادمان شد، انتقام بگیر» و در لعنت فرستادن به کسانی که امام حسین علیه السلام و امیرالمؤمنین علیه السلام را کشتند، تلاش فراوان می کنی (فراوان لعنت فرست)

و نزد پاهای شریف ایشان هزار تسبیح از تسبیح حضرت فاطمه زهرا علیها السلام می گویی، پس اگر قادر نبودی صد تسبیح [بگو].

و می گویی: «منزّه است صاحب عزّت والای بلندمرتبه، منزّه است صاحب جلالت عالی مقام و عظیم، منزّه است صاحب پادشاهی رفیع ازلی، منزّه است صاحب پادشاهی رفیع سترگ، منزّه است او که لباس عزّت و زیبایی به تن دارد، منزّه است او که رداء نور و کبریا پوشیده، منزّه است آن که اثر مورچه را در سنگ سخت و بال زدن پرنده را در هوا می بیند، منزّه است آن که این گونه است و هیچ کس جز او بدین گونه نیست.»(۱)ت)

ص: ۱۸۹

۱- طبق بیان مرحوم علام مجلسی بهتر است تسبیح حضرت امیرمؤمنان علیه السلام و حضرت صدّیقه طاهره علیها السلام بانقل های دیگر نیز قرائت شود، لذا در این جا روایات دیگر تسبیح این دو بزرگوار را هم تقدیم می کنیم: نقل دیگر تسبیح امیرمؤمنان علیه السلام: سُبحانَ الَّذی لاتَنفَدُ خَزائِنُهُ سُبحانَ الَّذی لاتَبیدُ مَعالِمُهُ سُبحانَ الَّذی لایَفنی ما عِندَهُ سُبحانَ الَّذی لایُشرِکُ أَحداً فی حُکمِهِ سُبحانَ الَّذی لَا اضمِحلالَ لِفَخرِهِ سُبحانَ الَّذی لَاانقِطاعَ لِمُدَّتِهِ سُبحانَ الَّذی لاإِلهَ غَیرُهُ نقل دیگر تسبیح حضرت صدّیقه طاهره علیها السلام: سُبحانَ ذِی الجَلالِ الباذِخِ العَظیم سُبحانَ ذِی العِزِّ الشّامِخِ المُنیفِ سُبحانَ ذِی المُلکِ الفاخِرِ القَدیم سُبحانَ ذِی البَهجَهِ وَ الجَمالِ سُبحانَ مَن تَرَدّی بِالنُّورِ وَالوَقارِ سُبحانَ مَن یَری أَثَرَ النَّملِ فِی الصَّفا وَ وَقعَ الطَّیرِ فِی الهَواءِ. (بحارالانوار ج ۱۰۱ ص ۱۶۶ و ۱۶۷ به نقل از کامل الزّیارات)

ثمَّ صِر إلى قبر عليّ بن الحسين- فهو عند رِجلَى الحسين عليهما السلام- فإذا وقفت عليه فقل:

«السَّلامُ عَلَيکَ یاابنَ رَسُولِ اللهِ وَ رَحمَهُ اللهِ وَ بَرَکاتُهُ، وَابنَ خَلیفَهِ رَسُولِ اللهِ، وَ ابنَ بِنتِ رَسُولِ اللهِ، وَ رَحمَهُ اللهِ وَ بَرَکاتُهُ مُضاعَفَهً، کُلَّما طَلَعَت شَمسٌ أو غَرَبَت، السَّلامُ عَلَیکَ وَ عَلی رُوحِکَ وَ بَدَنِکَ، بِأبی أنتَ وَ أُمّی مِن مَذبُوحٍ وَ مَقتُولٍ مِن غَیرِ جُرمٍ، بِأبی أنتَ وَ اُمّی دَمُکَ المُرتَقی بِهِ إلی حَبیبِ اللهِ وَ بِأبی أَنتَ و اُمّی مِن مُقَدَّمٍ بَینَ یَدَی أبیکَ یَحتَسِبُکَ وَ یَبکی عَلَیکَ، مُحرَقاً عَلَیکَ قَلبُهُ، یَرفَعُ دَمَکَ بِکَفِّهِ إلی أعنانِ السَّماءِ لاتَرجِعُ مِنهُ قَطرَهٌ، وَ لاتَسکُنُ عَلَیکَ، مِن أبیکَ زَفرَهٌ، وَدَّعَکَ لِلفِراقِ، فَمَکانُکُما عِندَاللهِ مَعَ آبائِکَ الماضینَ، وَ مَعَ اُمَّهاتِکَ فِی الجِنانِ مُنَعَّمینَ، أبرَءُ إلَی اللهِ مِمَّن قَتَلَکَ وَ ذَبَحَکَ».

ثمَّ انکبَّ علی القبر و ضَع یدک علیه و قل:

«سَلامُ اللهِ وَ سَلامُ مَلائِکَتِهِ المُقَرَّبینَ، وَ أنبِیائِهِ المُرسَلینَ وَ عِبادِهِ الصّالِحینَ، عَلَیکَ یا مَولایَ وَ ابنَ مَولایَ، وَ رَحمَهُ اللهِ وَ بَرَکاتُهُ.

سپس برو به سوی قبر علیّ بن الحسین علیه السلام- و او نزد دو پای مبارک امام حسین علیه السلام است پس وقتی بر [آستان] او ایستادی بگو: «سلام و رحمت خدا و برکت های او بر تو ای پسر رسول خدا و پسر جانشین رسول خدا و پسر دختر رسول خدا! و رحمت و برکات مضاعف خدا [بر تو باد]! هر زمان که خورشید طلوع کند یا غروب نماید. سلام بر تو و بر روح و بدن تو، پدر و مادرم به فدایت ای سر بریده و و کشته بی گناه! پدر و مادرم به فدای تو! خون تو، به سوی حبیب خدا بالا برده شد و پدر و مادرم به فدایت ای [شهید] پیش افتاده در برابر پدرت؛ در حالی که رنج مصیبت تو را به حساب [خدا] می گذاشت و با دل سوخته بر تو می گریست، خونت را با کف دست به اطراف آسمان می پاشید؛ در حالی که قطره ای از آن بازنمی گشت و هیچ آهی از پدرت، [در غمش] بر تو آرام نمی یافت؛ تو را برای جدایی وداع گفت. پس جایگاه شما دو نفرد نزد خداوند با پدران درگذشته توست. و با مادرانت در بهشت ها در نعمت هستید. به سوی خداوند برائت می جویم از آن که تو را کُشت و سرت را برید.»

سپس بر قبر بیفت و دستت را بر آن بگذار و بگو: «سلام خدا و سلام فرشتگان مقرّبش و انبیاء فرستاده اش و بندگان صالحش و رحمت خدا و برکات او، بر تو ای مولای من و پسر مولای من!

ص: ۱۹۱

صَلَّی اللهُ عَلَیکَ وَ عَلی عِترَتِکَ وَ أهلِ بَیتِکَ وَ آبائِکَ وَ أبنائِکَ وَ اُمَّهاتِکَ الأخیارِ الأبرارِ، الَّذینَ أذهَبَ اللهُ عَنهُمُ الرِّجسَ وَ طَهَّرَهُم تَطهیراً، السَّلامُ عَلَیکَ یاابنَ رَسُولِ اللهِ، وَابنَ أمیرِالمُؤمِنینَ، وَابنَ الحُسَینِ بنِ عَلیٍّ، وَ رَحمَةُ اللهِ وَ بَرَکاتُهُ، لَعَنَ اللهُ قاتِلَکَ، وَ لَعَنَ اللهُ مَنِ استَخَفَّ بِحَقِّکُم وَ قَتَلَکُم، لَعَنَ اللهُ مَن بَقِیَ مِنهُم وَ مَن مَضی، نَفسی فِداؤُکُم وَ لِمَضجَعِکُم، صَلَّی اللهُ عَلَیکُم وَ سَلَّمَ تَسلیماً کَثیراً».

ثمّ ضع خدَّکَ علی القبر و قل:

«صَلّی اللهُ عَلَیکَ یا أبَا الحَسَنِ - ثلاثاً بأبی أنتَ و اُمّی أتَیتُکَ زائِراً وافِداً عائِذاً مِمّا جَنَیتُ عَلی نَفسی، وَ احتَطَبتُ عَلی ظَهری و أسأَلُ وَلیَّکَ وَ وَلیّی أن یَجعَلَ حَظّی مِن زیارَتِکَ عِتقَ رَقَبَتی مِنَ النّارِ- وَ تدعوا بما أحبَبت».

ثمَّ تأتی قبر الحسین علیه السلام ثم تدور من خلفه إلی عند رأس الحسین علیه السلام و صلِّ عند رأسه رَکعتین، تقرء فی الأولی «الحمد» و «یس» و فی الثّانیه «الحمد» و «الرَّحمن»، و إن شئتَ صلَّیت خَلف القبر، و عند رأسه أفضل. فإذا فرغتَ فصلِّ ما أحببتَ إلّا أنَّ رکعتین رَکعَتی الزِّیاره لابدَّ منهما عند کلِّ قبر، فإذا فرغتَ من الصَّلاه فَارفَع یدیک و قل:

خداونـد بر تو و خـانواده ات و خانـدانت و پـدرانت و پسـرانت و مادران نیکوی نیک کردارت (حضـرت صـدیقه طاهره علیها السـلام) درود فرسـتد؛ [خاندانی] که خداوند هرگونه پلیدی را از آنان برد و آنان را به طور کامل پاک نمود؛ سـلام و رحمت خدا و برکت های او بر تو ای پسـر رسول خدا صـلّی الله علیه و آله و سـلّم و پسـر امیرمؤمنان علیه السـلام و پسر حسین بن علی علیهما السـلام! خدا قاتل تو را لعنت کند و خدا لعنت کسانی را که حق شـما را حقیر شـمرده و شـما را کشتند. خدا هرکس از آنان باقی مانـده را و هرکس در گذشـته بوده را لعنت کنـد، جانم فدایتان و فدای آرامگاهتان! خداوند بر شـما درود فرسـتد و سلام دهد؛ سلامی فراوان!»

سپس صورتت را بر قبر بگذار و بگو: «خدا بر تو درود فرسـتد ای اباالحسن علیه السلام! (سه بار) پدر و مادرم به فدایت، به نزد تو آمدم در حالی که زائرم، میهمانم و پناهنده ام از جنایتی که علیه خود کرده ام و بر پشـتم بار زده ام و از ولیّ تو و ولیّ خود (خدا) می خواهم که بهره مرا از زیارتست، آزادی گردنم از آتش قرار دهد.» و دعا می کنی به هرچه که دوست داری.

سپس نزد قبر امام حسـین علیه السلام می آیی و از پشت ایشان به سوی سر [شریف امام] حسین علیه السلام دور می زنی و نزد سرش دو رکعت نمـاز بگزار. در رکعت اول سوره «حمـد» و «یس» بخوان و در رکعت دوم «حمـد» و «الرّحمن» و اگر خواسـتی پشت قبر نماز بخوان و [البتّه نماز] نزد سـر [مبارک] افضل است. پس وقتی ([از نماز] فارغ شـدی، هر قدر خواستی نماز بخوان ولی [بـدان] ناگزیری از دو رکعت نماز زیارت نزد هر قبر [از قبور معصومین علیهم السـلام]. پس وقتی از نماز فارغ شـدی، دو دستت را بلند کن و بگو:

«اللّهُمَّ إنّا أتَيناهُ مُؤمِنينَ بِهِ، مُسَلِّمينَ لَهُ، مُعتَصِمينَ بِحَبلِهِ، عارِفينَ بِحَقِّهِ، مُقِرّينَ بِفَضلِهِ، مُستَبصِرينَ بِضَلالَهِ مَن خالَفَهُ، عارِفينَ بالهُدَى الَّذى هُوَ عَلَيهِ. اللّهُمَّ إنّى اُشهِدُكَ وَ اُشهِدُ مَن حَضَرَنى مِن مَلائِكَتِكَ، أنّى بِهِم مُؤمِنٌ، وَ أنّى بِمَن قَتَلَهُم كافِرٌ، اللّهُمَّ اجعَل لِما أقُولُ ايماناً حَقيقَةً فى قَلبى، وَ شَريعَةً فى عَمَلى، اللّهُمَّ اجعَلنى مِمَّن لَهُ مَعَ الحُسَينِ بن عَلىٍّ عليهما السلام قَدَمٌ ثابِتٌ، وَ أثبِتنى فيمَن استُشهِدَ مَعَهُ، اللّهُمَّ العَنِ الَّذينَ بَدَّلُوا نَعمَتَكَ كُفراً، سُبحانَكَ يا حَليمُ عَمّا يَعمَلُ الظّالِمُونَ فِى الأرضِ، تَبارَكتَ وَ تَعالَيتَ يا عَظيمُ، تَرى عَظيمَ الجُرمِ مِن عِبادِكَ فَلا تَعجَلُ عَلَيهِم، تَعالَيتَ يا كَريمُ، أنتَ شاهِدٌ غَيرُ غائِبٍ، عالِمٌ بما أتى إلى أهلِ صَفوَتِكَ وَ أحِبّائِكَ مِنَ الأمرِ الَّذى لا تَحمِلُهُ سَماءٌ وَلا أرضٌ ولو شِئتَ لَانتَقَمتَ مِنهُم، وَلكِنَّكَ ذو أناةٍ، وَ قَد أمهَلتَ الَّذينَ اجتَرَؤُوا عَلَيكَ وَ عَلى رَسُولِكَ وَ حَبيبِكَ، فَأسكَنتَهُم أرضَكَ، وَ غَذَوتَهُم بِنِعمَتِكَ، إلى أجَلٍ هُم بالِغُوهُ، وَ وَقتٍ هُم صائِرُونَ إلَيهِ، لِيَستَكمُلُوا العَمَلَ الَّذى قَدَّرتَ، وَالأجَلَ الَّذى أجَّلتَ، لِتُخَلِّدَهُم

«خدایا! ما به نزد او آمدیم در حالی که به او ایمان داریم، در برابر او تسلیم هستیم، به ریسمان [نجات] او آویخته ایم، به حقّ او آگاهیم، به برتری او اقرار داریم، به گمراهی هر آن کس با او مخالفت می ورزد بینائیم، به هدایتی که او بر آن است آگاهیم.

خدایا! من تو را به شهادت می گیرم و فرشتگانت که نزد من حاضرند را شاهد می گیرم؛ که من به آنان مؤمن و به کسانی که آنان را کشتند، کافرم. خدایا! ایمان به آن چه می گویم در قلبم و راهی در عملم محقّق گردان. خدایا! مرا از کسانی قرار ده که قدم ثابتی به همراه حسین بن علی علیه السلام دارند و مرا در زمره هرکس با او شهید شد، ثبت نما. خدایا! لعنت کن کسانی را که نعمتت را با کفران جایگزین کردند، منزّهی تو ای شکیبا! از آن چه ستمگران در زمین می کنند، بلند مرتبه و عالی مقامی ای بزرگ! جرم بزرگ را از بندگانت می بینی و بر [عذاب] علیه آنها شتاب نمی کنی. بلندمرتبه ای ای بزرگوار! تو شاهدی غیرپنهان هستی، عالمی به آن چه [از مصائب که] به سوی برگزیدگان و دوستانت آمده؛ از چیزهایی که آسمان و زمین تاب تحمّلش را ندارند. و اگر می خواستی از آنها انتقام می جستی، ولی تو صاحب آرامش و حلم هستی و به کسانی که بر تو و بر رسولت و حبیبت گستاخی کردند، مهلت داده ای؛ پس آنان را در زمینت ساکن نمودی و به نعمت خود آنان را تغذیه کردی؛ تا مهلتی که به آن می رسند و زمانی که به سوی آن می شوند؛ برای آن که عملی که تو مقدّر کرده بودی و اجلی که تو معیّن ساختی را کامل کنند و به این ترتیب آنها را جاودان نمایی،

فی مَحَـِطٍّ وَ وَثاقٍ وَ نارٍ، وَ حَمِیم وَ غَسّاقٍ، وَالضَّریعِ وَ الأحراقِ، وَ الأغلالِ وَ الأوثاقِ، وَ غِسـلِینٍ وَ زَقُّومٍ وَ صَدیـدٍ، مَعَ طُولِ المُقامِ فی أیّامِ لَظی، وَ فی سَقَرَ الّتی لاتُبقی وَلاتَذَرُ، وَ فِی الحَمیمِ و الجَحیمِ».

ثمّ تنکبّ علی القبر و تقول:

«یا سَیِّدی أَتَیتُکَ زائِراً مُوقَراً مِنَ الذُّنُوبِ، أَتَقَرَّبُ إلی رَبّی بِوُفُودی إلَیکَ، وَ بُکائی عَلَیکَ، وَ عَویلی وَ حَسرَتی وَ أَسَفی وَ بُکائی، وَ ما أَخافُ عَلی نَفسی رَجاءَ أَن تَکُونَ لی حِجاباً وَ سَنَداً وَ کَهفاً، وَ حِرزاً وَ شافِعاً وَ وِقایَهً مِنَ النّارِ غَداً، وَ أَنَا مِن مَوالیکُمُ الَّذینَ اُعادی عَدُوَّکُم وَ أوالی وَلِیَّکُم، عَلی ذلِکَ أَحیا وَ عَلَیهِ أمُوتُ، وَ عَلَیهِ اُبعَثُ إن شاءَ اللهُ، وَ قَد أَشخَصتُ بَدَنی وَ وَدَّعتُ أَهلی وَ بَعُدَت شُقَّتی، وَ اُؤَمِّلُ فی قُربِکُمُ النَّجاه، وَ أَرجُو فی إتیانِکُمُ الکَرَّهَ، وَ أَطمَعُ فِی النَّظَرِ إلَیکُم وَ إلی مَکانِکُم غَداً فی جِنانِ رَبّی مَعَ آبائِکُمُ الماضینَ».

ص: ۱۹۶

در جایگاهی پست و در بند آتش [جهنّم] و آب داغ و [چرک] بدبو و ضریع (گیاه تلخ و بدبو که دارای خارهای بزرگ است) و نیز در آتش ها و زنجیرها و ریسمان های [آتشین] و چرک و خونی که [در اثر شدت عذاب] از بدن دوزخیان جاری می شود و زقّوم (درخت تلخ بدبویی که میوه اش خوراک جهنّمیان است) و چرک زخم با اقامت طولانی، همراه شعله های آتش در جهنّمی که نه باقی می گذارد و نه بر جای می نهد و [نیز] در آبی سوزان و جهنّمی داغ».

سپس بر قبر می افتی و می گویی: «ای آقای من! نزد تو آمدم در حالی که زائرم و سنگین شده ام از [به دوش کشیدن] گناهان. به واسطه درد شدنم بر تو و گریه ام بر تو و زار زدن و حسرتم و تأسّف و گریه ام [بر خویشتن خویش]، به سوی پروردگارم تقرّب می جویم و بر [عذاب شدن] خود نمی ترسم؛ به خاطر امید به این که تو حجاب [من از عذاب] و تکیه گاه و غار [پناه من] شوی و فردا[ی قیامت] نگاهبان و شفیع و محافظ من از آتش [باشی] و من از موالی شمایم که با دشمن شما دشمنی می ورزم و با دوستان دوستی می کنم، بر این [عقیده] زنده ام و بر آن [عقیده] می میرم و بر آن [باور] برانگیخته می شوم- اگر خدا بخواهد- و بدنم را به سختی افکندم و خانواده ام را وداع کردم و فاصله ام [از خانه و دیار] دور شد و در نزدیکی به شما نجات [خود از آتش] را آرزو می کنم و در آمدن نزد شما امید رجعت [در روزگار شما را] دارم و فردای[ی قیامت] در بهشت های پروردگارم؛ به همراه پدران درگذشته شما، نگریستن به سوی شما و به سوی جایگاه شما را طمع می نمایم.»

ص: ۱۹۷

و تقول:

«یا أباعَبدِاللهِ یا حَسَینُ، ابنَ رَسُولِ اللهِ، جِئتُکَ مُستَشفِعاً بِکَ إلَی اللهِ، اللّهُمَّ إنّی أستَشفِعُ إلَیکَ بِوَلَدِ حَبیبِکَ، وَ بِالمَلائِکَهِ الَّذینَ یَضِجُّونَ عَلَیهِ وَ یَبکُونَ وَ یَصرُخُونَ، لایَفتُرُونَ وَ لایَسأَمُونَ وَ هُم مِن خَشیَتِکَ مُشفِقُونَ، وَ مِن عَذابِکَ حَذِرُونَ، لاتُغَیِّرُهُمُ الأیّامُ وَ لایَهرَمُونَ، فی نَواحِی الحَیرِ یَشهَقُونَ، وَ سَیِّدُهُم یَری ما یَصنَعُونَ؛ وَ ما فیهِ یَتَقَلَّبُونَ، قَدِ انهَمَلَت مِنهُمُ العُیُونُ فَلا تَرقَأُ، وَ اشتَدَّ مِنهُمُ الحُزنُ بِحُرقَهٍ لاتُطفَأُ».

ثمَّ تَرفع یدیک و تقول:

«اللّهُمَّ إنّی أسأَلُکَ مَسأَلَهَ المِسکینِ المُستَکینِ الذَّلیلِ الَّذی لَم یُرِد بِمَسکَنَتِهِ غَیرَکَ، فَإن لَم تُدرِکهُ رَحمَتُکَ عَطِبَ، أسأَلُکَ أن تُدارِکَنی بِلُطفٍ مِنکَ، وَ أنتَ الَّذی لاتُخَیِّبُ سائِلَکَ، وَ تُعطِی المَغفِرَهَ وَ تَغفِرُ الذُّنُوبَ، فَلا أکُونَنَّ یا سَیِّدی أنا أهوَنَ خَلقِکَ عَلَیکَ، وَلا أکُونَ أهوَنَ مَن وَفَدَ إلَیکَ بِابنِ حَبیبِکَ، فَإنّی أمَّلتُ وَ رَجَوتُ، وَ طَمِعتُ وَ زُرتُ وَ اغتَرَبتُ، رَجاءً لَکَ أن تُکافِیَنی إذا أخرَجتَنی مِن رَحلی، فَأَذِنتَ لی بِالمَسیرِ إلی هذا المَکانِ رَحمَهً مِنکَ، وَ تَفَضُّلاً مِنکَ، یا رَحمنُ یا رَحیمُ».

و می گویی: «ای ابا عبدالله! ای حسین علیه السلام، ای پسر رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم! نزد تو آمدم در حالی که به واسطه تو نزد خدا شفیع می جستم. خدایا من به سوی تو به واسطه فرزند محبوبت شفاعت می طلبم و به فرشتگان [نزد تو شفیع می جویم] که بر [مصیبت] او ضجّه می زنند و می گریند و فریاد می کشند. [در اشک و آهشان] از پا نمی ایستند و خسته نمی شوند و از خشیّت تو در هراسند و از عذاب تو می پرهیزند، روزگاران آنها را تغییر نمی دهد و پیر نمی شوند. از اطراف حائر دور نمی شوند در حالی که گریه و ناله سر می دهند؛ در حالی که آقایشان می بیند که چه می کنند و در چه [احوالی] زیر و رو می شوند. چشم هایشان می گرید و [اشکشان] خشک نمی شود و حزن [و اندوه] بر آنها شدّت یافته به داغی که سرد نمی گردد.»

سپس دست هایت را بلند می کنی و می گویی: «خدایا! از تو درخواست می کنم؛ درخواست بی چاره بی نوای خواری که با بی چارگی اش غیر تو را نخواسته است، پس اگر رحمت تو درنیابدش هلاک می شود. درخواست می کنم که مرا به لطفی از سوی خود دریابی و تو آنی که گدایت را محروم نمی سازی و مغفرت [خود را] می بخشی و گناهان را می بخشایی. پس ای آقای من! من از پشت ترین آفریدگانت نزد تو نباشم! (از کسانی قرارم ندهی که توجّهی به آنها نمی شود) و پست ترین کسی نباشم که بر تو - بواسطه فرزند حبیبت- وارد شده است. چرا که من آرزومندم و امید بسته ام و طمع [به لطف تو] دارم و زیارت کرده و غربت [و دوری از وطنم] را برگزیده ام؛ به امید آن که تو وقتی مرا از سفرم بیرون می بری، پاداشم دهی [و دستم را پُر کنی]. پس مرا به واسطه رحمتی از جانب خود و تفضّلی از سوی خود، به آمدن بدین جا اجازت دادی ای بخشنده! ای مهربان!»

و اجتهد فی الدّعاء ما قدرت علیه، و أکثر منه إن شاء الله، ثمَّ تخرج من السَّقیفه و تقف بحذاء قبور الشُّهداء تؤمی إلیهم أجمعین و تقول:

«السَّلامُ عَلَیکُم وَ رَحمَهُ اللهِ وَ بَرَکاتُهُ، السَّلامُ عَلَیکُم یا أهلَ القُبُورِ مِن أهلِ دیارِ المُؤمِنینَ، السَّلامُ عَلَیکُم بِما صَبَرتُم فَنِعمَ عُقبَی الدّارِ، السَّلامُ عَلَیکُم یا أولیاءَ اللهِ، السَّلامُ عَلَیکُم یا أنصارَ اللهِ وَ أنصارَ رَسُولِهِ، وَ أنصارَ أمیرالمُؤمِنینَ، وَ أنصارَ ابنِ رَسُولِهِ وَ أنصارَ دینِهِ، أشهَدُ أنَّکُم أنصارُ اللهِ کَما قالَ اللهُ عزَّوَجلّ: «وَ کَأَیِّن مِن نَبیٍّ قاتَلَ مَعَهُ رِبِّیُّونَ کَثیرٌ فَما وَهَنُوا لِما أصابَهُم فی سَبیلِ اللهِ وَ ما ضَعَفُوا وَ مَا استَکانُوا»، فَما ضَعُفتُم وَ ما استَکَنتُم، حَتّی لَقیتُمُ اللهَ عَلی سَبیلِ الحَقِّ، صَلَّی اللهُ عَلَیکُم وَ عَلی أرواحِکُم وَ أجسادِکُم، أبشِرُوا بِموعِدِ اللهِ الَّذی لاخُلفَ لَهُ وَلاتَبدیلَ، إنَّ اللهَ لایُخلِفُ وَعدَهُ، وَ اللهُ مُدرِکٌ بِکُم ثارَ ما وَعَدَکُم، أنتُم خاصَّهُ اللهِ اختَصَّکُمُ اللهُ لِأبی عَبدِاللهِ عَلَیهِ السَّلامُ، أنتُمُ الشُّهَداءُ وَ أنتُمُ السُّعَداءُ، سَعَدتُم عِندَاللهِ، وَ فُزتُم بِالدَّرَجاتِ مِن جَنّاتٍ لایَظعَنُ أهلُها وَلایَهرَمُونَ، وَ رَضُوا بِالمُقامِ فی دارِ السَّلامِ، مَعَ مَن نَصَرتُم.

ص: ۲۰۰

و در دعا- آن قدر که بر آن قادری تلاش کن و بر آن بسیار اقدام کن- اگر خدا بخواهد سپس از سقیفه (زیر گنبد مطهّر) خارج می شوی(1) و در مقابل قبور شهدا می ایستی. به همه آنها اشاره می کنی و می گویی: «سلام و رحمت خدا و برکات او بر شما سلام بر شما، ای اهل قبرها! از جانب اهل خانه های مؤمنان. سلام بر شما به خاطر شکیبایی تان. پس [سرای] آخرت چه سرای نیکویی است! سلام بر شما ای اولیای خدا! سلام بر شما ای یاران خدا و یاران رسولش و یاری امیرمؤمنان علیه السلام و یاران پسر رسولش و یاران دینش! گواهی می دهم که شما یاری خدایید؛ همان گونه که خداوند عزّوجلّ فرمود: «چه بسیار [است] پیامبر[ی] که مردان الهی فراوانی در رکابش جنگیدند، پس به خاطر آن چه در راه خدا، به ایشان رسید، سستی نکردند و ناتوان نشدند و سر فرود نیاوردند».(2) پس شما ناتوان نشدید و سر فرود نیاوردید تا آن که خدا را بر طریق حق ملاقات نمودید، خدا بر شما و بر ارواح و ابدان شما درود فرستد! بشارت باد شما را به وعده گاه [ثواب] خدا که در آن خُلف [وعده] و تغییری نیست، خداوند خلف وعده اش را نمی کند و خداوند شما را به خون خواهی ای که وعده تان داده، درخواهد یافت. شما خاصّیان [درگاه] خدایید، خداوند شما را به ابی عبدالله اختصاص داده است، شما شهیدانید و شما رستگارانید. نزد خداوند به سعادت رسیدید و به رتبه هایی از بهشت ها رستگار شدید که اهل آن پای به سن نمی گذارند و پیر نمی شوند و به اقامت در خانه سلامت (بهشت)- به همراه کسی که یاری اش کردید- راضی اند؛۴۶

ص: ۲۰۱

۱- چنان که پیش از این گفتیم می توان قرائت تسبیح های امیرمؤمنان علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام را تا این زمان (قبل از خارج شدن از زیر گنبد مطهّر) به تأخیر انداخت.

۲- آل عمران/۱۴۶

جَزاكُمُ اللهُ خَيراً مِن أعوانٍ، جَزاءَ مَن صَبَرَ مَعَ رَسُولِ اللهِ صلّى الله عليه و آله و سلّم، اَنجَزَ اللهُ ما وَعَدَكُم مِنَ الكَرامَهِ فى جِوارِهِ وَ دارِهِ مَعَ النَّبيّينَ وَالمُرسَلينَ، وَ أميرِالمُؤمِنينَ وَ قائِدِ الغُرِّ المُحَجَّلينَ.

اَسأَلُ اللهُ الَّذى حَمَلَنى اِلَيكُم حَتّى اَرانى مَصارِعَكُم أَن يُرِيَنيكُم عَلَى الحَوضِ رِواءً مَروِيّينَ وَ يُرِيَنى أعدائَكُم فى اَسفَلِ دَرَكٍ مِنَ الجَحيمِ، فَاِنَّهُم قَتَلُوكُم ظُلماً وَ اَرادُوا اِماتَهَ الحَقِّ وَ سَلَبُوكُم لِابنِ سُمَيَّهَ وَابنِ اكِلَهِ الأكبادِ، فَأسأَلُ اللهَ اَن يُرِيَنيهِم ظِماءً مُظمَئينَ، مُسَلسَلينَ مُغَلَّلينَ، يُساقُونَ اِلَى الجَحيمِ.

السَّلامُ عَلَيكُم يا اَنصارَ ابنِ رَسُولِ اللهِ مِنّى ما بَقيتُ، وَ السَّلامُ عَلَيكُم دائِماً اِذا فَنيتُ وَ بَليتُ لَهفى عَلَيكُم اَىُّ مُصيبَهٍ اَصابَت كُلَّ مَولىً لِمُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، لَقَد عَظُمَت وَ خَصَّت وَ جَلَّت وَ عَمَّت مُصيبَتُكُم، اَنا بِكُم لَجَزِعٌ وَ اَنا بِكُم لَمُوجَعٌ مَحزونٌ وَ اَنا بِكُم لَمُصابٌ مَلهُوفٌ، هَنيئاً لَكُم ما اُعطيتُم وَ هَنيئاً لَكُم ما بِهِ حُيّيتُم فَلَقَد بَكَتكُمُ المَلائِكَهُ، وَ حَفَّت بِكُم، وَ سَكَنَت مُعَسكَرَكُم.

ص: ۲۰۲

خـدا شـما یاری دهنـدگان را جزای خیر دهد؛ پاداش کسـی که با رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم [بر دشواری ها] صبر نمود. خداوند به آن چه به شـما وعده داده، از [عطا و] کرامت در جوارش و خانه[ی سعادت]اش به همراه انبیا و رسولان و [به همراه] امیرمؤمنان علیه السلام و پیشوای پیشانی سپیدان، جامه عمل پوشاند.

از خداوند، که مرا به سوی شما آورد تا جایگاه فرو افتادنتان را به من نمایاند، می خواهم که شما را- بر کنار حوض کوثر [در حال] آشامیـدن آب نوشان [از پیمانه ای که ساقی کوثر می نوشانـد]- نشانم دهـد و دشـمنانتان را در پایین ترین طبقه جهنّم به من بنمایاند؛ چرا که آنان شـما را سـتم کارانه کشـتند و قصد میراندن حقیقت را داشتند و شما را به خاطر [دستور] پسر سمیّه و پسـر خورنـده جگرها (هنـد) غارت نمودنـد. پس، از خدا می خواهم که خداوند آنان را به من، [در حالی که] تشـنه [و عطش زده و جگرسوخته آتش جهنّمند] و به زنجیر بسته و به غُل آویخته به سوی دوزخ رانده می شوند، بنمایاند.

سلام بر شـما ای یاران پسر رسول خدا! [سلامی از جانب من تا [بر حیات] باقی ام و همواره سلام بر شما سلام همیشگی، وقتی فانی و پوسـیده می شوم. اندوه من بر شـماست؛ چه مصـیبتی رسـید به هر دوستدار پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم و آل پیامبر علیهم السـلام! مصیبت شما عظیم شد و ویژگی یافت و سنگین و فراگیر شد! من به خاطر [مصیبت] شما بی تابم و به [داغ] شما دردمند و محزونم و به خاطر شما مصیبت دیده و حسرت کشیده ام.

گوارا باد بر شما آنچه [از ثواب] که به شما بخشیده شد و گوارا باشد بر شما درود و تحیّتی که به شما داده شد، یقیناً فرشتگان بر شما گریستند و در بَرِتان گرفتند و در آوردگاه شما ساکن شدند

ص: ۲۰۳

وَ حَلَّت مَصارِعَكَم، وَ قَدَّسَت وَ صَفَّت بِاَجنِحَتِها عَلَيكَم، لَيسَ لَها عَنكَم فِراقٌ اِلى يَوم التَّلاقِ، وَ يَوم المَحشَرِ وَ يَوم المَنشَر، طافَت عَلَيكُم رَحمَهٌ مِنَ اللهِ، وَ بَلَغتُم بِها شَرَفَ الآخِرَهِ. اَتَيتُكُم شَوقاً وَ زُرتُكُم خَوفاً، أسأَلُ اللّهَ اَن يُرِيَنيكُم عَلَى الحَوضِ وَ فِى الجِنانِ مَعَ الأنبياءِ وَ المُرسَلينَ وَ الشُّهَداءِ وَ الصّالِحينَ وَ حَسُنَ اُولئِک رَفيقاً.

ثمَّ دُر فى الحير و أنت تقول:

«يا مَن إلَيهِ وَفَدتُ، وَ إلَيهِ خَرَجتُ، وَ بِهِ استَجَرتُ، وَ إلَيهِ قَصَدتُ، وَ إلَيهِ بِابنِ نَبِيِّهِ تَقَرَّبتُ، صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ مُنَّ عَلَيَّ بِالجَنَّه، وَ فُکَّ رَقَبَتى مِنَ النّارِ، اللّهُمَّ ارحَم غُربَتى وَ بُعدَ دارى، وَارحَم مَسيرى إلَيکَ وَ إلَى ابنِ حَبيبِکَ، وَ اقلِبنى مُفلِحاً مُنجِحاً قَد قَبِلتَ مَعذِرَتى وَ خُضُوعى وَ خُشُوعى عِندَ إمامى وَ سَيِّدى وَ مَولاىَ، وَ ارحَم صَرخَتى وَ بُكائى وَ هَمّى وَ جَزَعى وَ حُزنى، وَ ما قَد باشَرَ قَلبى مِنَ الجَزَعِ عَلَيهِ، فَبِنِعمَتِکَ عَلَيَّ وَ لُطفِکَ لى خَرَجتُ إلَيهِ، وَ بِتَقوِيَتِکَ إيّاىَ، وَ صَرفِکَ المُحذُورَ عَنّى، وَ كِلاءَتِکَ بِاللَّيلِ وَالنَّهارِ لى وَ بِحفظِکَ وَ كَرامَتِکَ لى

ص: ۲۰۴

و بر جایگاه بر خاک افتادنتان فرود آمدند [و منزل گرفتند] و [خداوند را در آن] تسبیح گفتند و بر [مزار] شما بال گستردند و آنان را تا روز ملاقات [خدا] و روز جمع شدن و روز پخش شدن، از شما جدایی نیست. رحمتی از سوی خداوند، شما را فراگرفت و به همین سبب به شرافت اخروی رسیدید. با شوق به نزد شما آمده ام و با ترس زیارتتان کرده ام. از خدا می خواهم که شما را بر حوض [کوثر] و در بهشت ها با انبیا و رسولان و شهیدان و صلحا نشانم دهد و ایشان همرهان نیکویی هستند.»

سپس در حائر [حسینی] بگرد در حالیکه می گویی: «ای آن که بر او وارد شده ام و به سوی او خارج شده ام! پناه او را خواستار شده ام، به سوی او قصد [سفر] کرده ام و به واسطه پسر پیامبرش به سوی او تقرّب جسته ام! بر محمّد و خاندان محمّد درود فرست و بر من به [عطای] بهشت، منّت نه و گردنم را از آتش رها کن.

خدایا! به غربت من و دوری خانه ام رحم کن و آمدنم به سویت را و به سوی پسر حبیبت را مشمول رحمتت بدار و مرا رستگار و پیروز بازگردان؛ در حالی که عذرم را و خضوع و سرافکندگی [و شرمندگی و تواضع] مرا نزد امامم و آقایم و مولا-یم قبول نموده ای. فریاد [درد] مرا مورد رحمت قرار ده و به گریه ام و همّ [غمّ] و بی تابی و اندوه من [رحم کن] و به جزع قلبی من بر او (امام حسین علیه السلام) [رحم آور]! پس به سبب نعمتت بر من و لطف به من [بود که] به سوی او بیرون آمدم. به سبب توان بخشی ات به من و [در پی] این که موانع را از من بازداشتی، [این جا آمدم. به خاطر] حفظ و حراست تو برای من در شب و روز و به نگاه بانی و بزرگواری تو در حقّ من [بود که به این مکان شریف رسیدم).

ص: ۲۰۵

وَ کُلَّ بَحرٍ قَطَعتُهُ، وَ کُلَّ وادٍ فَلاهٍ سَلَکتُها، وَ کُلَّ مَنزِلٍ نَزَلتُهُ، فَأنتَ حَمَلتَنی فِی البَرِّ وَ البَحرِ، وَ أنتَ الَّذی بَلَّغتَنی وَ وَفَّقتَنی وَ کَفَیتَنی، وَ بِفَضلٍ مِنکَ وَ وِقایَهٍ بَلَغتُ، وَ کانَتِ المِنَّهِ لَکَ عَلیَّ فی ذلِکَ کُلِّهِ، وَ أثَری مَکتُوبٌ عِندَکَ وَ اسمی وَ شَخصی، فَلَکَ الحَمدُ عَلی ما أَبلَیتَنی وَ اصطَنَعتَ عِندی، اللّهُمَّ فَارحَم فَرَقی مِنکَ، وَ مُقامی بَینَ یَدَیکَ وَ تَمَلُّقی، وَ اقبَل مِنّی تَوَسُّلی إلَیکَ بِابنِ حَبیبِکَ، وَ صِفوَتِکَ وَ خِیَرَتِکَ مِن خَلقِکَ، وَ تَوَّجُهی إلَیکَ، وَ أقِلنی عَثرَتی، وَ اقبَل عَظیمَ ما سَلَفَ مِنّی، وَ لایَمنَعکَ ما تَعلَمُ مِنّی مِنَ العُیوبِ وَ الذُّنُوبِ وَالإسرافِ عَلی نَفسی، وَ إن کُنتَ لی ماقِتاً فَارضَ عَنّی، وَ إن کُنتَ عَلیَّ ساخِطاً فَتُب عَلیَّ، إنَّکَ عَلی کُلِّ شَیءٍ قَدیرٌ، اللّهُمَّ اغفِرلی وَ لِوالِدَیَّ وَارحَمهُما کَما رَبَّیانی صَغیراً وَاجزِهِما عَنّی خَیراً، اللّهُمَّ اجزِهِما بِالإحسانِ إحساناً وَ بِالسَّیِّئاتِ غُفراناً، اللّهُمَّ أدخِلهُما الجَنَّهَ بِرَحمَتِکَ، وَ حَرِّم وُجُوهَهُما عَن عَذابِکَ، وَ بَرِّد عَلَیهِما مَضاجِعَهُما، وَافسَح لَهُما فی قَبرَیهِما، وَ عَرِّفنیهِما فی مُستَقَرٍّ مِن رَحمَتِکَ وَ جَوارِ حَبیبِکَ مُحَمَّدٍ صلّی الله علیه و آله و سلّم.»(۱)ات

۱- زیارت ۲۱، باب ۷۹ کامل الزّیارات

و هر دریـایی که پیمـودم و از هر دشت وسـیعی که عبور کردم و در هر منزلی که [میـان راه] فرود آمـدم؛ تو مرا در خشـکی و دریا بردی و تویی که مرا رسانـدی و توفیقم دادی و بی نیازم کردی و به فضـلی از سود خود و نگهبانی[ات از من به این محلّ شریف]، رسـیدم و در همه این ها تو را بر من منّت است و نشان من و نام من و [خصوصیّات] فرد من نزد تو نگاشته است؛ پس تو را سپاس بر بخشایشی [از نعمت ها] که کردی و کرامت و احسانی که روا داشتی.

خداوندا! رحم کن به بی تابی و شدّت خوفم [از تو] و ایستادنم در حضورت و تملّق گفتنم و توسّلم به تو به واسطه پسر حبیبت و برگزیـده ات و منتخبت از آفریـدگانت. توجهّم به سوی خود را از من بپذیر و از لغزش من چشم پوش و [گناهان] بزرگی را کـه در گذشـته از مـن سـر زده، ببخش و آن چه از عیب هـا و گناهـان و اسـراف [من] بر خـودم که می دانی، تـو را [از نعمت بخشیدن به من] باز ندارد. اگر بر من غضبناک بوده ای، پس از من راضی شو و اگر بر من خشمناک بوده ای پس [هم اکنون] توبه ام را بپذیر؛ که تو بر هر چیز توانایی.

خـدایا! [گناهـان را] برای من و برای پـدر و مادرم ببخشای و آنان را رحمت فرما؛ همان طور که مرا در هنگام کوچکی[ام] بار آوردنـد. آن دو را از جـانب من پـاداش خیر ده. خـدایا! آن دو را به [واسـطه] نیکوییها[یی که کرده انـد] نیکویی عطا کن و به ازای گناهانی که مرتکب شـده انـد بخشایش عنایت فرما. خدایا! آن دو را به رحمت خود به بهشت وارد ساز و رخسار آن دو را بر عذابت حرام کن و آرامگاه های آن دو را بر آنان [سلامت و] خنک ساز و برای آن دو در قبرهایشان وسعت ده و آن دو را در قرارگاهی از رحمتت و همسایگی حبیبت محمّـد- که درود و سـلام خـدا بر او و خاندانش باد- به من بشـناسان [و مرا به دیدارشان برسان].

ص: ۲۰۷

فهرست منابع

(۱) قرآن کریم

(۲) آفتاب در غربت؛ یاری آفتاب. دکتر سیّد محمّد بنی هاشمی، نشر حمزه، تهران ۱۳۸۶ ه- ش

(۳) الاحتجاج، ابومنصور احمدبن علیّ بن ابی طالب الطّبرسی، نشر مرتضی، مشهد مقدس، ۱۴۰۳ ه- ق

(۴) الارشاد، محمّدبن محمّدبن نعمان ملقّب بالمفید، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، قم ۱۴۱۳ ه- ق

(۵) الاقبال بالاعمال الحسنه، رضی الدّین ابوالقاسم علیّ بن موسی بن جعفربن طاووس، دارالکتب الاسلامیّه چاپ سنگی، ۱۳۶۷ ه- ش

(۶) بحارالانوار، محمّد باقر مجلسی، المکتبه الاسلامیّه، تهران، ۱۳۹۷ ه- ش

(۷) البلد الامین، تقی الدّین ابراهیم بن علی عاملی کفعمی، چاپ

سنگی

(۸) تحف العقول: ابومحمّد حسن بن علیّ بن حسین بن شعبه حرّانی، مؤسّسه انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرّسین حوزه علمیّه قم، ۱۴۰۴ ه- ق

(۹) تفسیر الامام العسکری علیه السلام، امام حسن عسکری علیه السلام، انتشارات مدرسه امام مهدی (عج)، قم، ۱۴۰۹ ه- ق

(۱۰) تفسیر العیّاشی، محمّدبن مسعود عیّاشی، چاپخانه علمیّه تهران، ۱۳۸۰ ه- ق

(۱۱) تهذیب الاحکام، ابوجعفر محمّدبن الحسن الطّوسی، دارالکتب الاسلامیّه، ۱۳۶۵ ه- ش

(۱۲) خصائص الحسینیّه، آیه الله شیخ جعفر شوشتری، منشورات المطبعه الحیدریّه، نجف ۱۳۶۹ ه- ق

(۱۳) در ضیافت ضریح، دکتر سیّد محمّد بنی هاشمی، به قلم سعید مقدّس، انتشارات منیر، تهران ۱۳۸۵ ش

(۱۴) الدّروع الواقیه، سیّد رضی الدّین علیّ بن موسی بن طاووس حلّی، مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث، ۱۴۱۴ ه- ق

(۱۵) رجال (ابن داود)، شیخ تقی الدّین ابومحمّد، حسن بن علی بن داود حلّی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ ه- ق

(۱۶) رجال (علّامه حلّی)، جمال الدّین حسن بن یوسف بن علیّ بن مطهّر حلّی، انتشارات دار الذّخائر، قم، ۱۴۱۱ ه- ق

(۱۷) رجال (نجّاشی)، ابوالحسین، احمدبن علی بن احمد نجّاشی، مؤسّسه انتشارات اسلامی وابسته به جامه مدرّسین حوزه علمیّه قم،

ص: ۲۱۰

۱۴۰۷ ه‍- ق

(۱۸) فلاح السّائل، سيّد رضی الدّين علیّ بن موسی بن طاووس حلّی انتشارات دفتر تبليغات حوزه علميّه قم

(۱۹) الکافی، محمدبن يعقوب کلينی، دار الکتب الاسلاميّه، تهران ۱۳۶۵ ه‍- ش

(۲۰) کامل الزّيارات، جعفربن محمّد بن قولويه قمّی، انتشارات مرتضويّه، نجف اشر، ۱۳۵۶ ه‍- ش

(۲۱) کتاب المزار، محمّدبن محمّدبن نعمان الملقّب بالمفيد، کنگره جهانی هزار شيخ مفيد، ۱۴۱۳ ه‍- ق

(۲۲) اللّهوف علی قتلی الطّفوف، رضیّ الدين ابوالقاسم علیّ بن موسی بن جعفر بن محمّد بن طاووس، انتشارات جهانی، تهران، ۱۳۴۸ ه‍- ش

(۲۳) مستدرک الوسائل، ميرزا حسين نوری (محدث نوری) مؤسّسه آل البيت لاحياء التّراث، ۱۴۰۸ ه‍- ق

(۲۴) مصباح المتهجّد: ابوجعفر محمّد بن الحسن بن علیّ بن الحسن الطّوسی، مؤسّسه فقه الشّيعه، ۱۴۱۱ ه‍- ق

(۲۵) مصباح المتهجّد، ابوجعفر محمّد بن الحسن بن علیّ بن الحسن

(۲۶) المصباح (الکفعمی)، تقی الدّين ابراهيم بن علی عاملی کفعمی، انتشارات رضی ۱۴۰۵ ه‍- ق

(۲۷) معرفت امام عصر، دکتر سيّد محمّد بنی هاشمی، انتشارات نيک معارف، ۱۳۸۳ ه‍- ش

(۲۸) مفاتيح الجنان، شيخ عبّاس قمی

ص: ۲۱۱

(۲۹) مقاتل الطّالبّیین: ابوالفرج اصفهانی، تحقیق: کاظم مظفّر، مؤسّسه دارالکتاب، قم.

(۳۰) من لا یحضره الفقیه، ابوجعفر محمّد بن علیّ بن الحسین بن بابویه القمّی الملقّب بالصدوق، مؤسّسه انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرّسین حوزه علمیّه قم، ۱۴۱۳ ه- ق

(۳۱) مواعظ شوشتری، آیه الله حاج شیخ جعفر شوشتری، انتشارات نیک معارف، ۱۳۷۴ ه- ش

(۳۲) موسوعه کلمات الامام الحسین: معهد تحقیقات باقر العلوم، دار المعروف، قم اردیبهشت ۱۳۷۴

(۳۳) مهج الدّعوات: رضی الدّین ابوالقاسم علیّ بن موسی بن جعفر بن محمّدبن طاووس، انتشارات دارالذّخائر، قم، چاپ سنگی، ۱۴۱۱ ه- ق

(۳۴) وسایل الشیعه، محمّدبن الحسن الحرّ العاملی، مؤسّسه آل البیت لاحیاء التّراث، ۱۴۰۹ ه- ق

ص: ۲۱۲

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹